Iranische Bibliothek in Hannover

سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر

پیکار ۴۸

۱۶ صفحه

دوشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۵۹ — بها ۲۰ ریال

اول ماه مه، یازدهم اردیبهشت روز جشن کارگران سراسر جهان را هرچه با شکوهتر برگزار کنیم!

قتل عام روستای «قه‌لاتان» بوسیله ارتش و پاسداران

حتی پیرمرد ۱۱۰ ساله و نوجوان ۱۵ ساله را کشتند!

صفحه ۶

پیام نوروزی و سیاست رژیم در سال جدید

چه کسانی از این پیام اظهار رضایت و شادی کردند؟

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، در آستانه سال جدید خط مشی سیاسی حکومت را در پیام‌های نوروزی خود بروشنی ترسیم کردند. سیاهت انگیز ارتجاع در مضامین پیامها (پیام آیت الله خمینی، بنی صدر، آیت الله منتظری) از احساس مشترک تمام جناحهای هیئت حاکمه، علیرغم اختلافات درونی آن، نسبت به آینده حکومت و وضعیت جاری کشور، حکایت میکند. احساس خطر در برابر امکان فروریختن سقف شرک خورده حکومت جمهوری اسلامی بر اثر بحران های کمرشکن اقتصادی و گسترش امواج نارضایتی توده‌های بجان آمده مردم.

همه از "امنیت" سخن گفتند و بر این نکته تاکید ورزیدند که اگر در این نکته جدید "امنیت" به کشور باز نگردد، کسی طوفان برده رژیم جمهوری اسلامی را بحامی نامعلوم خواهد داشت. آیت الله خمینی گفت که "امسال باید امنیت به ایران باز گردد". و این ساده‌ترین کفایت در پیام بود و تمام مواد ۱۲ گانه پیام، هر یک بنحوی به این اصل اساسی مورد نظر حکومت، مربوط میشد.

بنی صدر هم از "امنیت" سخن گفت و اظهار داشت که "امسال به خواست خدا سال امنیت است". "و با تاکید و اصرار بیش از گذشته خواهد داد که برای استقرار امنیت و بی ریزی "حکومت قانون" به هر کاری دست خواهد زد.

البته سم طبقاتی پیام دهندگان نحوی آنان را بر این نکته اساسی واقف کرده است که خط "امنیت کشور" و به زبان ما، خط امنیت و موجودیت حکومت، فقط و در درجه اول در سایه اقتدار سرکوب و تکفیر قاطعی آن یعنی قوای نظامی و انتظامی میسر است و درست به همین دلیل است که در تمام پیامها و بخصوص پیام آیت الله خمینی، موضوع ارتش، و قوای انتظامی در محور مسائل قرار دارد.

آنها بر اساسی در یافته‌اند که برای حفظ "امنیت کشور"، لازم است که در درجه اول "امنیت" خود ارتش تامین شود و آن مواضعی که هم اکنون در درون این نهاد، بر سر راه بازگرداندن تمام به آن قرار گرفته است، با "قاطعیت" برداشته شود. بنی صدر در این باره گفت که:

"برای استقرار امنیت در کشور باید از ابتدا امنیت در خود ارتش شروع کرد."

(دیدار نوروزی با سران ارتش)

و آیت الله خمینی هشدار داد که:

"هر کس که خواست در ارتش کم کاری، اعتصاب، اخلال کند او را اخراج و بدست مجازات کند" (پیام نوروزی)

اما در عین حال "امنیت" نهاد ارتجاعی حامی سرکوب، یعنی ارتش و قوای انتظامی نمی‌تواند بر قرار گردد. بحران زندگی با کمون تکرار حس واقعی را نشان داده

بقیه در صفحه ۲

رفراندوم جمهوری اسلامی و آرزوهای طفل دو ساله

یکسال از رفراندوم کذائی جمهوری اسلامی گذشت. در این روز مردم ما در مقابل این سئوال قرار گرفتند که سلطنت میخواهند یا جمهوری اسلامی؟ این سئوال در یک کلام به سخره گرفتن مردم، سوء استفاده از احساسات مذهبی آنها و توهین به آنان بود. مگر نه این بود که حلقه‌های ما میلیون ها بار فریاد زده بودند "مرگ بر سلطنت" "مرگ بر شاه" و در این راه ۷۰ هزار کشته داده بودند. اما این سئوال آنهم در آغاز تشکیل حکومت جدید دلیل داشت.

بقیه در صفحه ۲

فرمان عفو: نازشست به جنایتکاران ساواک

شب عید امسال آیت الله خمینی طی یک فرمان، عمال رژیم شاه، ساواکیها، آدمکشان ارتش آمریکائی شاه و امثالشان را مشمول عفو قرار داد و برای خالی نبودن عریضه کسانی را که "مستقیماً در قتل" کسی دست داشته‌اند از این عفو استثنا کرد.

عملکرد رژیم جمهوری اسلامی از روزی که بر سر کار آمده است بر پایه بازسازی همان ابزارهای سرکوب گذشته یعنی ارتش، پلیس و ساواک (البته با اسامی و اما) مبتنی بوده

بقیه در صفحه ۸

مروری بر مبارزات کارگران شرکت ملی پروژه‌ای (فاستر ویلر- تهران جنوب)

صفحه ۳

ترور انقلابیون همچنان ادامه دارد

صفحه ۸

مردم بیدفاع اندیمشک آماج گلوله‌های سپاه پاسداران

صفحه ۱۶

بمناسبت ۲۸ مارس (۸ فروردین) یکصد و نهمین سالگرد ایجاد اولین حکومت کارگری صفحه ۱۵

کمون پاریس، ناقوس مرگ دنیای کهن را بصدا درآورد!

ضمیمه پیکار ۴۸ را در همین هفته بخوانید

این ضمیمه مشتمل است بر:

۱ - اخبار تقلب ارتجاع در انتخابات

۲ - سابقه انتخاباتی سازمان چریکهای فدائی خلق، جلوه‌ای از انحراف رویزیونیستی (۲) و ...

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱
رفراندوم ...

اولاً - اینکه سئوال مشخص سلطنت می‌خواهد یا نمی‌خواهد (البته از نظر رژیم نمی‌خواهد مساوی جمهوری اسلامی بود) به این دلیل بود، که منطق توده‌ها همیشه با منطق نوروالیرالیها تفاوت دارد. در رژیم شاه توده‌ها آرزو انقلاب دربی داغان کردن سیستم بوروکراتیک نوروالیرالیها با استفاده از قانون درپی جانشینی هائی بودند. در همه‌ای که قیام بهمن ماه با سقوط نظام سلطنت را به ارمغان آورد، نوروالیرالها از طریق نمایندگان خود، نهضت، بازرگان و ... تلاش میکردند از طریق "قانونی" (قانون اساسی شاه) حکومت را بدست گیرند. در آن روزها قرار بر این بود که بنا بر انتخابات بازرگان از حاب آیت الله خمینی مجلس شورای ملی شاه بازرگان رای اعتماد دهد و بحران را مستقیماً اعلام نماید. بدین طریق دولت بازرگان زمام امور را بدست میگیرد. رجوع به توده‌ها و آرمان و شعار صدها هزار سندحوادی در این باره - این راهی بود که نوروالیرالها و به تبعیت از آن همه دستان نوروالیرالها برای به قدرت رسیدن انتخاب کرده بودند. اما راهی که توده‌ها می‌رفتند غیر از این بود. آنان راه انقلاب را می‌رفتند. و سرانجام در این راه حماسه سرنگونی نظام سلطنت به نهضت را آفریدند و با منطق خاص خود، سلطنت را واژگون و به سلطه امپریالیسم ضربات جدی وارد آوردند.

طبیعی است که منطق و راه توده‌ها برای لیبرالهای جانشین خوش نیاید. چنین ملی درباره قیام گفت: "کاین چه شورش است امپریالیسم بود که بدین مردم سلاح بخش کردند"! و با این استدلال مضحک عمق نفرت خود را از قیام و از توده‌های قیام کننده نشان داد. بازرگان در همین مورد گفت: "باران رحمت می‌خواستیم سیل آمد"! آری واقعاً هم برای نوروالیرالها و نمایندگان آن امثال بازرگان و بهشتی قیام به باران رحمت بلکه سیل نشان کسی بود که با قیام قدرت می‌یابد در مقابل آن بدانجا می‌شد.

بنابراین بنا بر طبیعی بود که نوروالیرالها به قدرت رسیده به منطق توده‌ها در روز قیام بی‌توجهی و کنه‌نشان دهد و از مردم سئوال کند آیا سلطنت می‌خواهید یا نه؟! هدف دیگر این سئوال قانونی جلوه دادن خود در مقابل امپریالیسم بود. بازرگان در همان روزهای پس از قیام اعلام کرد که چنین رفراندومی برای قانونی نشان دادن ما در مقابل جهانیان لازم است! مسلماً اگر بازرگان از طریق مجلس شورای ملی شاه با شدنی بود دیگر لزومی به این رفراندوم هم نمی‌دید! چون دیگر خود را قانونی می‌دید!

ثانیاً - طرف دیگر این سئوال که سلطنت می‌خواهد یا نه؟ جمهوری اسلامی می‌خواهد یا نه بود. این سئوال سرعوام‌فریبانه و توهین آمیز بود، این سئوال به این معنی بود که کسی که سلطنت نمی‌خواهد حتماً باید جمهوری اسلامی بخواهد و بالعکس کسی که جمهوری اسلامی نمی‌خواهد حتماً باید سلطنت بخواهد. علاوه بر این "جمهوری اسلامی" تا می‌بود که محتوای آن برای مردم روشن نبود. مگر در جامعه طبقاتی ما یک نوع اسلام وجود دارد؟ مگر نهضتی و رفرمیستی رمندار و سرمایه‌دار که نماینده‌ی بخش بزرگ و محکم بازار و هستند رهبران اسلامی نیستند و در مقابل آیا مجاهدین خلق ایده‌های انقلابی و مترقی خود را با اسلام توضیح نمی‌دهند؟ مگر مراجع اسلامی نظیر سرتعمیداری و روحانی و نمی‌مدافع زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ نیستند؟ بنابراین مردم با به کدام جمهوری اسلامی باید رای می‌دادند؟ اینها سئوالاتی بود که در آن زمان کمونیست‌ها و بخشی از دموکرات‌های انقلابی در مقابل مردم ما قرار می‌دادند و نمی‌ساده‌اند این رفراندوم را افشاء می‌کردند. هدف کمونیست‌ها از این سئوال روشن کردن ذهن مردم نسبت به ماهیت عوام‌فریبانه و ساده‌ی این رفراندوم بود و کمونیست‌ها محتوا و ماهیت این جمهوری اسلامی را ترسیم می‌نمایند، و در رابطه با ماهیت طبقاتی بقدرت رسیدگان جدید و عملکردهای هر جدگونه مدت آنها به مردم توضیح می‌دادند که حکومت بازرگان‌ها و نهضتی‌ها به در خدمت خلق و زحمتکشان بلکه در خدمت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ و در نهایت امپریالیسم قرار دارد.

- در رفراندوم جمهوری اسلامی مردم مجبور بودند با حتماً سلطنت طلب باشند یا حتماً جمهوری اسلامی را بخواهند!
- رویزیونیست‌های ورشکسته حزب توده و رویزیونیست‌های رسوای سه جهانی هم به "جمهوری اسلامی" و هم به "قانون خبرگان" رای مثبت دادند و بدین ترتیب در یورکی خود را در مقابل قدرت حاکم نشان دادند.
- مجاهدین خلق که در رفراندوم جمهوری اسلامی مصلحت و رفراندوم را فدای اصول انقلابی کردند در رفراندوم "قانون اساسی خبرگان" مجبور گشتند که به این اصول انقلابی وفادار باشند.
- آرزوی "دولت" و "سرای انقلاب" همیشه این بوده است که کارگران سرمایه‌داران را "ادب" کنند! دهقانان به تکلیف شرعی خود واقف باشند و زمین‌هائی را که سالها بر روی آن جان کنده‌اند مصادره نمایند و ...!

تنها چند ماه بعد جنایت نظرات آنها، برای میلیونها نفر از مردم ما روشن گردید. بنا بر آمار رسمی ۶ میلیون نفر از کسانی که در رفراندوم جمهوری اسلامی شرکت کرده و جمهوری اسلامی را در طاهر بدرفته بودند، زمانی که به محتوای این جمهوری، که همان قانون اساسی "خبرگان" بود، پی بردند، از دادن رای خود داری کردند و آنرا تحریم نمودند. پی شک اکثریت این افراد از طبقات و زحمتکشان میهن ما تشکیل می‌دادند.

موضع نیروهای دیگر در رفراندوم

همانطور که شرح دادیم کمونیست‌های راستین با توضیح دلایل خود این رفراندوم را تحریم کردند. اما در مقابل رویزیونیست‌های ورشکسته "حزب توده" و "سه جهانی"ها با در یورکی تمام و با نیابت خاکرمنی در کنار نیروهائی نظیر حزب جمهوری اسلامی قرار گرفتند و به جمهوری اسلامی رای مثبت دادند. البته آنان برای خالی نبودن عریضه از محتوای این جمهوری سرحرف زدند و برای خود تفسیر کردند که حتماً این جمهوری الوله خواهد شد. اما زمانی که محتوای جمهوری اسلامی یعنی قانون اساسی خبرگان نهفته‌ند، بار این آنان نوشان نوروالیرالها و ارتجاع بدان رای مثبت دادند! در حالیکه حتی این قانون با انتظارات قلبی آنها (البته انتظاراتی که حرفش را می‌زدند) فاصله بسیار داشت. به این ترتیب نگاردگرهم حزب ورشکسته توده و هم جریانهای رسوای "سه جهانی" نشان دادند که حکومت‌ها را به نرخ روز می‌خورند و حکومت در بر خورد به هشت حاکمه همراه هم راه می‌روند.

مجاهدین خلق موضعی سنجیده‌تر اما نفع هشت حاکمه گرفتند. آنها از اینکه محتوای این جمهوری اسلامی روشن نیست، انتقاد می‌کردند. اما در ضمن نمی‌خواستند مصلحت و رفراندوم را فدای اصول انقلابی نمایند. اصولی که تا لاحره گذشت زمان مجبورشان کرد که بدان پای بنهند. آری مجاهدین به جمهوری اسلامی رای مثبت دادند اما پس از چند ماه زمانی که محتوای این جمهوری هم در رابطه با عملکردهای هشت حاکمه روشن گشت و هم با توجه به قانون اساسی خبرگان دیگر جای توجیه و اما اگری را باقی نماند، رفراندوم قانون اساسی خبرگان را از موضع انقلابی تحریم نمودند.

طفل دو ساله با آرزوهای جوانان

این روزها جمهوری اسلامی ایران دو ساله شد. اما این طفل دو ساله آرزوهای ده چندساله دارد. آرزوهائی که امروز طلبهای کردوسرکش سرکوب و بجای خود نشسته‌اند. آرزوهائی کارگران سرمایه‌داران را نقول خودش "ادب و آزار" بدهند!! آرزوهائی دهقانان به "تکلیف شرعی" خود آگاه باشند و زمین‌هائی را سالها بر روی آن جان کنده‌اند سرخود مصادره نمایند! آرزوهائی که امروز بیکاران فریاد برنمیآورند "کار برای بیکار" آرزوهائی در ارتباط با سرکوب و انضباط آرتش مهری نیز قرار باشد، ترسل انقلابی هر روز بخش وزارتخانه‌های علیه فرماندهان مردور آرتش مهری و علیه نظام امپریالیستی آرتش را به بند ... و دهها آرزو از این قبیل. اما این آرزوها با تحال عمدتاً بر آورده نشده است. به توپ و تانک و گلوله. به دعوت به صبر و تسلیم و به تبلیغات دروغین و به تقسیم بندی مردم به مسلمان و کافر و به فتوای‌های بی‌درپی .... همگی اما در نبود اینکه مانع از حرکت جنبش حق طلبانه خلقهای ستمدیده و زحمتکشان ما باشد. و مسلماً با وضع سیاست در کوچه و بازار این جنبش خواهد بود و جنبش باد!

گرامی باد خاطره شهدای نوروز خونین سنندج

"امروز بیکار از جنگ خونین سنندج می‌گذرد، جنگی که بر دنبال ۲۰۰ شهید و صدها زخمی بجای گذاشت. بیکار این درجنس روزی در آستانه نوروز، در حالیکه مردم ما روز سنندج خود را آماده میکردند که با استقبال اولین بهار بعد از قیام خونین ۲۲ بهمن ماه خلقهای قهرمان ایران بروند، با نیروی سرکوبگرانه ارتش ضد خلقی روبرو شدند. خلق کرد و مردم ما روز سنندج که در طول مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری و استبداد رژیم شاه خائن فعالانه شرکت کرده و در این راه در همین شهر سنندج شهدائی داده بودند، بجای آنکه بعد از قیام به خواستهای برحق خود برسند با گلوله‌های جنایتکارانه و هلیکوپتر و ... روبرو گشتند."

اعلامیه پس به تحریکات احزاب ارتجاع اشاره کرده است.

گرامی باد یاد کردسهای بخون خفته شهر سنندج!

(سفل با تلخیص از اعلامیه ۵۸/۱۲/۲۷ حوزه سنندج سازمان)

بقیه از صفحه ۱
نام ...

است. برای استقرار "امنیت" و "تامین" ثبات کشور "انحوان ثبات حکومت" لازم است که رفرمهائی در زمینه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - به اجرا درآیند و اندکی از بار سنگین بحران خردکننده اقتصادی و فشار - های سیاسی، از دوش زحمتکشان برداشته شود. آیت الله خمینی که بر اهمیت حیاتی رفرمهائی واقف است در سال خود به اجرا در - آمدن این رفرمها را در چهارچوب استقرار "امنیت" در سال جاری، کاملاً ضمانت دارد. (نگاه کنید به پیامهای ۶ و ۱۰ و بخش دوم پیام ۱۲ پیام آیت الله خمینی).

استقرار "امنیت" و بازگرداندن ثبات و قدرت به حکومت در پایه سرکوب و اطلاعات، این است سیاست جاری رژیم، حداقل در سال آینده که توسط سردمداران آن در آستانه سال جدید نوروز پیام آیت الله خمینی به روشی چنین سیاستی را ترسیم کرده است. رشد جمهوری و نهادهای حکومتی، از جمله مجلس شورای ملی، بر پایه چنین سیاستی، به استقبال حوادث و رویدادهای سیاسی آینده جامعه خواهد رفت. سیاستی که گرچه کیفیت جدیدی نسبت به روش و سیاست حکومت در یک سال گذشته را عرضه نمیکند، لیکن به خودی خود نشان میدهد که حکومت تصمیم گرفته است برنامه کار خود را در سال آتی، بر پایه منشور و برنامه معین و واحدی استوار سازد که رئوس آن در پیامها و نوشته‌ها تعیین شده است.

رشد جنبش خلق در سال گذشته

گفتیم که موضوع استقرار امنیت در کشور (امنیت اردبیل که هیئت حاکمه)، محور اصلی پیامهای نوروزی و نوید پیام آیت الله خمینی، و لاجرم برنامه سیاسی حکومت را تشکیل میدهد.

اما آنچه که رژیم را به سمت اتخاذ چنین سیاستی سوق میدهد و او را وادار میکند که بر اهمیت اجرای این سیاست تاکید نماید اوضاع کشور در یک سال گذشته و نفس آن در ابعادی سیاسی و نقل رژیم "با امنی" در جامعه است.

در یک سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی که یک سال پیش برای توده‌های مردم ما ساخته شده بود، با حدودی ساخته شد. آنها در تجربه خود با اداره معینی فهمیدند که این رژیم نه می‌خواهد و نمیتواند دردهای اساسی جامعه ما را درمان کند. یعنی نه می‌تواند استقلال سیاسی و اقتصادی را تامین کند، نه میتواند بیکاری را از بین ببرد، نه میتواند مسئله ارضی را حل نماید، نه می‌تواند زمین را از دست زمین‌داران بزرگ بگیرد، نه میتواند مسئله ملی را بر اساس حلقهای مناطق تحت ستم ملی ایران حل نماید، نه میتواند دهقان و اعتصاب روزی را از بین ببرد و ... در واقع در عرض یک سال گذشته رژیم حاکم به نهادها در یک کوشش به خواستهای اساسی قوی، که توده‌ها بر اساس آن، قیام پرشکوه بهمن ماه را آفریدند، عاجز ماند بلکه به اشکال مختلف در برابر حرکت و ادامه انقلاب به منظور پاسخ - گوئی به این خواسته‌ها ایستادگی کرد و وجود به مانع و سدی در برابر تحقق این خواسته‌ها تبدیل شد. علت هم روشن است. چون حکومت را نیروهائی در دست گرفته‌اند که وابستگی منافع و آشکاری به طبقات بالائی جامعه دارند. نیروهائی که در بلاشک با خرج بهره‌کشی جامعه را بهر طریق ممکن نگاه دارند، و در این راه ما خواهند که بر سر راه انقلاب و توده‌ها بایستند. این ایستادگی و مقاومت رژیم نیز با وضع فلاکت بار اقتصادی جامعه و فشار فزون از حد آن بر دوش زحمتکشان، موج نارضایتی را در میان توده‌های کارگر و سایر زحمتکشان بهر و روشنا کسترش میدهد. حل عظیم کارگران بیکار، دهقانان بی زمین و

بقیه در صفحه ۱۱

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

www.iran-archive.com

مروری برمبارزات کارگران شرکت ملی پروژه‌ای
(فاستر ویلر- تهران جنوب سابق)

کارگران ایران درطول سالهای سال رژیم شاه جلاد، بدلیل حاکمیت سندیکاهای زرد معمولا رسما رژه سندیکالیستی شرکتها بودند اغلب کسانی که سندیکاهای فرمایشی رژیم شاه را میگرداندند افرادی بودند سرسپرده و حامی منافع سرمایه‌داران. در آن سالها کارگران ایران در برون از مدار سندیکا مبارزات خود را شکل داده و پیش میبردند.

در سالهای آخر عمر رژیم شاه شرکت کارگران ایران کم و بیش با این مسئله روبرو بودند و بدلایل مختلفی پیوستن سندیکلات واقعی خود را بوجود میآوردند عمده سندیکلاتی که بوجود آمدند با موضع کارگری بلکه معمولا ملغمه‌ای بود از مواضع کارگران و کارمندان و در این سکلات به شاه مستقل کارگری بلکه شاه خرده بورژوائی بود که منعکس میشد. بعد از قیام سرنگونی خلقهای ایران در بهمن ۵۷ لزوم سکلات مستقل کارگری با نمایندگان واقعی کارگران هرچه بیشتر احساس میشد. چرا که اگر تا دیروز افراد خرده بورژوا و سازشکار بدلیل مبارزه مشترک با رژیم شاه در کنار کارگران قرار گرفته بودند، امروز دیگر آنها نمیتوانستند نمایندگان واقعی کارگران باشند. بورژوازی سازشکار و سازشکار بود و در نتیجه سازشکاری و سازشکار بودند. اکثر سوراهائی که در حین قیام و بعد از آن تشکیل شدند، منعکس کننده منافع کارگران بودند نمایندگانی که در این سوراها شرکت داشتند عمدتا سازشکار و سازشکار بودند. ولی این مسئله اگر از طرف قشر پیشرو کارگران از همان روزهای قیام و حتی قبل از آن احساس میشد، از طرف توده کارگران احساس نمیشد. شعور کارگران در بحرانه روزمره، فوق پس مانده واقعی و عینی واقعی، سازشکار و سازش ناپذیر حاکم و حادم و... درک نکرده بودند و لازمه این امر طی کردن یک دوره بود که در طول آن کارگران در عمل با کردارهای ضدکارگری آنها آشنا شده و آنها را طرد کنند. اعمال سازشکارانه و خیانتکارانه سوراهای اسلامی طی ماههای بعد از قیام محک مناسبی برای کارگران بود که از روی آن پی به ضدکارگری بودن این سوراها برده و از آنها روگردان شوند. کارگران می دیدند که حکومت کسانی که دم از اسلام و "مستضعفین" میزدند در عمل از سرمایه‌داران حمایت کرده و کارگران را دعوت به "صبر انقلابی" میکند. آنها میدیدند که حامیان منافع کارگران نه آنها بلکه کسانی هستند که در عمل علیه سرمایه‌داران مبارزه میکنند و به نگرانیهای بزرگ و شعارهای طولانی و پرطمطراق بسنده نمیکنند. روی آوری کارگران به نمایندگان سازش ناپذیر و کمونیست طی ماههای اخیر مویداین مسئله است. این مسئله حائز اهمیتی است که با وجود اینکه حامیان سرمایه با شهرت گیری از تمام امکانات تبلیغی (رادیو- تلویزیون- مطبوعات- مراسم نماز جمعه- راهپیمائیها و...) کارگران را از کمونیستها و نیروهای انقلابی می ترسانند، باز کارگران روز بروز گرایش بیشتری نسبت به کمونیستها و نیروهای انقلابی نشان میدادند.

ما این مسئله را عیانا در فاستر ویلر- تهران جنوب شاهد بوده‌ایم. شورای اسلامی کارگران فاستر ویلر از ابتدا دعای اسلام و مسلمانی میکرد و سعی مینمود از این طریق توده‌های کارگر را فریب داده و آنها را از مبارزه باز دارد و در این امر طی یک دوره کوتاه مدت نسبتا موفق شده بود ولی بتدریج با آشکار شدن مواضع سازشکارانه و ضدکارگری شورا، کارگران از آن فاصله گرفته و بسمت نیروهای انقلابی و مدافع منافع کارگران روی آوردند. انتخاب شورای هماهنگی تعداد از اعضاء اخراجی کارگران تهران فاستر ویلر- تهران جنوب مویداین مسئله است. در این شورا تعداد افراد مبارز و انقلابی حضور داشته و از عناصر سازشکار و ضد کارگری نبود.

ولی این مسئله بهیچوجه بمعنای آن نبود که اعضای شورای هماهنگی اشتباهی نداشتند و نتوانستند نگرش اعضاء را رهبری کنند. ما در بررسی این مسئله را بررسی خواهیم کرد و اشتباهات شورا را نشان خواهیم داد و این تنها فقط روی این مسئله با رهبری کنندگی تشکل قشر پیشرو کارگری برای کارگران ایران است. تجربه‌ای است که اگر به آن پرداخته شود، در بسیاری موارد از تکرار اشتباهات آن جلوگیری خواهد کرد. این تجربه به خوبی نشان میدهد که سکلات مستقل کارگری با اتحاد دستجمعی عناصر سازشکار و سرسپرده به سرمایه‌داران بدون معطلی افشا شده و از سکلات کارگران طرد شوند. بعضی سکلات کارگری بخصوص رهبری آن، تنها از طریق تصفیه صفوف خود از عناصر سازشکار و وابسته به سرمایه‌داران است که میتواند بدون تزلزل و انحراف در جهت منافع کارگران گام بردارد.

نگاهی به مبارزات اخیر کارگران فاستر ویلر- تهران جنوب

روز جهانی سنه ۵۸/۱۰/۲۶ کارگران فاستر ویلر در یک حضور جمع وسیع و افشاگری در باره سرکشیهای سندیکاری و پس انقلابی آنها و... با تابلوهای کنار سوم فاستر ویلر- تهران جنوب را با شیء کشیده و با تابلوی "شرکت ملی پروژه‌ای" را بجای آن نصب کردند. منظور کارگران از "شرکت ملی پروژه‌ای" عبارت از این بود که با تشدید سندیکالیستهای موجود در سطح ایران ملی بود و همه آنها در یک شرکت با نام جمع شوند و از این طریق هم دست پنهان کارگران امپریالیستی از کشورمان کوتاه شود و هم با برنامه‌ریزی منسجم، کارگران پروژه‌ای هرچه کمتر سنگاری کشیده و سرنوشت در پروژه‌های مختلف شرکت ملی پروژه‌ای مستقل بکار رسوند. کارگران فاستر ویلر بعد از این اقدام خود، شوراهای هماهنگی فاستر ویلر را بطور مکرر با یک و از قسمتهای مختلف کارخانه انتخاب کرده (از ۴ قسمت و هر قسمت ۳ نماینده) و رهبری اعتصاب را آنها سپردند و با اعلام خواسته‌های خود مبنی بر:

- ملی کردن شرکتهای سندیکاری و تاسیس شرکت ملی پروژه‌ای ایران.
- لغو قرارداد با سازمان فاستر ویلر- تهران جنوب با صنایع فولاد.
- رسمی شدن کلیه کارگران پیمانی.

دست به اعتصاب زدند. گروهی از کارگران مبارز فاستر ویلر در این روزها طی اعلامیه‌ای این مطلب را چنین بیان کردند:

"ما نمی خواهیم این سندیکاری برود و آن دیگری وارد میدان شود. ما میخواهیم اولا- تمام قراردادهای بین دولت و سندیکاها لغو شود و در مورد خود، خواهان لغو قرارداد بین فاستر ویلر- تهران جنوب با صنایع فولاد هستیم. ثانیاً- تمام کارگران پیمانی رسمی

بقیه در صفحه ۴

کارگران چاپخانه افست (۲۵ شهریور سابق)
با اتحاد خود مشاور بنی صدر را عقب راندند

شرکت افست (چاپخانه ۲۵ شهریور سابق) یکی از بزرگترین چاپخانه‌های ایران و خاورمیانه است. در گذشته سرمایه این شرکت عمدتا در دست اشرف پهلوی و وابسته‌ها شاه خائن بود. پس از قیام شکوهمند خلقهای قهرمان ایران و سرنگونی رژیم سلطنتی، سهامی که متعلق به اشرف و وابسته‌ها بود، به دست رژیم جمهوری اسلامی افتاد، این سهام حدود ۸۳٪ کل سهام این شرکت است و مسئولیت داخلی آن بر عهده‌ی شخص بنی صدر علی موسوی گرمارودی سپرده شد. "گرمارودی" علاوه بر این شغل، مسئول انتشارات روزنامه‌ی "انقلاب اسلامی" و مدیر مطبوعاتی رئیس جمهور و معاون وزیر پست و تلگراف و... می باشد. این چاپخانه از دو قسمت مجزا ولی در ارتباط با هم تشکیل شده است، یکی از این قسمتها در داخل شهر با حدود ۴۵۰ نفر کارگر (چاپخانه مرکزی) و دیگری در جاده آبعلی با حدود ۲۵۰ کارگر می باشد.

حدود دو ماه پیش، پس از درخواست مکرر کارگران و با فشاری و مبارزه‌ی آنها برای تشکیل شورا، بالاخره پس از طی قرارها و بحث های زیادی کارگران توانستند شورای خود را تشکیل دهند ولی شرکت این شورا بسیار با همگون می باشد و تعلق وجود سلطه‌ی پاره‌ای عناصر ارتجاعی و عمال کارفرما در شورا، عملا نتوانسته کار زیادی از پیش ببرد. در این مدت کارگران مبارزی که در شورا بودند و خاصیت سازش با مدیر عامل و عوامل او می شدند، چون جاری در جشن گرمارودی بودند. "گرمارودی" که برای سرمایه‌ی کارگران محشور به پذیرش شورا شده بود، می خواست این شورا خود بخود بی نتیجه باشد. او سوراتی می خواست که در مقابل کارگران بایستد و از منافع سرمایه‌داران دفاع نماید.

در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۵ اعلامیه‌ای به امضای گروهی از کارگران منتشر در چاپخانه پخش شد که در قسمت چاپخانه به نظر رهبران نحس میشود که در آن علاوه بر افشای عملکردهای شورای چاپخانه در این مدت و افشای نقش گرمارودی، به افشای عملکردهای بنی صدر در ارتباط با "شورا" بود ویژه "، کسانی از حلقه‌های بنی صدر کنار و خواسته بود. این اعلامیه با استقبال بسیار وسیعی از کارگران مواجه شد.

روز بعد، یعنی صبح یکشنبه ۵۸/۱۲/۲۶ از روز وعده‌ای از کارگران به کارخانه در چاپخانه‌ی مرکزی و چه در قسمت دیگر جلوگیری بعمل آوردند. کارگران در قسمت بالا (خارج از شهر) پس از مشاهده این عمل عوامل مدیر عامل به سرکار خود نرفته و همگی در لباس کتبی جمع شدند و هر کدام پیشنهادی میکردند، بالاخره به پیشنهاد یکی از کارگران به سالن نهار خوری شرکت رفتند. همه‌ی کارگران از اینکه مدیر عامل کارخانه، این مزدور ساعر ملک، برای پایمال کردن حق کارگران و سرکوبی آنها از پس از نمایندگان فعال کارگران را هدف قرار داده است، شدت عصبانی بودند و اظهار می کردند: "بعد از انقلاب کردن و دادن این همه شهید و رهبر ما کارگران همانطور رفتار می کنند که رژیم گذشته میکرد" در مقابل گرمارودی می گوید: "اگر کارگران شرکت را بزنند می فرستم ارتشه‌ها شداران بیایند و همه آنها را بیرون بریزند". این گفته‌ی گرمارودی نوکر خوش خدمت سرمایه‌داران نسبت به کارگران نشان داد که با رهائی که سرمایه‌داران بر شرکت باشند، همیشه از ابزارهای سرکوبی مانند ارتش، شهربانی، شداران و غیره برای سرکوب مبارزات کارگران و مردم زحمتکش استفاده کرده و می کنند و شداران هم همانطور که نشان دیده‌اند، یکی از همین وسائل سرکوب در دست رژیم حاکم است با هرگاه کارگران و سایر زحمتکشان برای گرفتن خواسته‌های خود دست به مبارزه زدند، از آنها برای سرکوب کارگران و دفاع از سیستم سرمایه‌داری و استبداد امپریالیسم استفاده کنند.

وقتی کارگران این حرف را می شنوند، بر شدت عصبانیتشان افزوده میشود و مصمم‌تر بر خواست خود، که بازگشت نمایندگان شان به سرکار است، پافشاری می نمایند. یکی از کارگران می گفت: "ما در انقلاب با سینه باز جلوی گلوله رفتیم، اگر با شداران بیایند من خودم اولین نفری هستم که حلوی زوم و نفه‌ام را باز می کنم و می گویم بزنید"!

بالاخره کارگران پس از مشورت با همدیگر همگی دستجمعی با سرفراز و آن طرف نگهبانی هجوم بردند و دو نفر نماینده خود را در میان گرفتند و داخل چاپخانه آوردند. در سالن نهار خوری دو نماینده برای آنها صحبت می کنند و به وحدت و یکپارچگی کارگران در مقابل سرمایه‌داری و عوامل آن اشاره می کنند. پس همه کارگران که با اتحاد و مبارزه خود توانسته بودند نمایندگان خود را سرکار برگردانند، پیروزمندانه سر کار برمی گردند و با روحیه‌ای بسیار عالی و با حالتی تهاجمی مسطر ورود بشداران می باشند. آن روز بدون هیچ حادثه‌ای می گذرد.

روز بعد، یعنی دوشنبه ۵۸/۱۲/۲۷ به کارگران چاپخانه بالا خبر می رسد که گرمارودی

بقیه در صفحه ۱۰

کارگران مبارز جیت ممتاز کارفرما را وادار به عقب نشینی کردند

کارگران کارخانه جیت ممتاز در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۲ بمنظور گرفتن یکماه عیدی، دست به اعتصاب زدند. کارگران در محوطه کارخانه جمع شده و خواهان بقیه عناصر مزدور از کارخانه، انحلال شورای فلانی و نویسنده در قسمت یکماه عیدی شدند. مدیر کارخانه (علمزاده) با تمام کوشش که در فریب کارگران و اتحاد نفرقه در میان آنها داشت. نتوانست کارگران را به عقب نشینی وادارد. و سرانجام تعداد را به پیمائی و بطاهر از کارگران و با فشاری منحدانه آنها در مورد اینکه نادرست عیدی سرکار برخواهد گرفت، موفق شدند که این خواست خود را به مقامات کارخانه بقبولانند.

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۳ فروری بر...

شود که ما در مورد خودمان تمام کارگران فاستر ویلر را درسی شود.

ثانیاً - کارگران پروژه‌ای در هر نقطه ایران باید در پوشش یک شرکت ملی باشیم "شرکت ملی پروژه‌ای" قرار بگیرد کارگران پروژه‌ای که در پوشش این شرکت قرار می‌گیرند، هنگام اشتغال بکار، از حقوق و مزایای کارگران رسمی استفاده میکنند و در اتمام بکاری نیز همه بکاری بیمه میشوند."

(اعلامیه گروهی از کارگران مبارز فاستر ویلر مورخه ۵۸/۱۱/۱)

با این ترتیب اعتصاب با خواسته‌های مشخص شروع شد و هر روز که میگذشت کارگران با شور و شوق بیشتری حول برنامه‌های شورای هماهنگی جمع شده و پشتیبانی هرچه بیشتر خود را از آن نشان میدادند. کارگران ماشین سازی (در تاریخ یکشنبه ۵۸/۱۰/۳۰) و کارگران ماشین سازی (در تاریخ روز یکشنبه ۵۸/۱۱/۷) و سندبکای کارگران پروژه‌ای آبادان و حومه (در تاریخ ۵۸/۱۱/۲) پشتیبانی خود را از اعتصاب کارگران فاستر ویلر اعلام کرده و آنها را به مبارزه و ایستادگی در مقابل امپریالیستها و عمال داخلی آنها، تشویق کردند.

کارگران فاستر ویلر - تهران خیلی زود با وجود اینکه تشکیلات مستحکمی نداشتند ولی بدلیل شور و شوق فراوان کارگران در مورد رسمی شدن و ملی کردن شرکتهای پیمانکاری در اجتماعات کارگران شرکت کرده و هر روز بحرانیهای متعددی در رابطه با مسائل سیاسی روز و مصالح طبقه کارگر برپا می‌ساخت.

روز ۵۸/۱۱/۱۴ هیئت ۷ نفره‌ای از تهران به سرپرستی سیانی جهت مذاکره با شورای هماهنگی وارد کارخانه شد. این هیئت میخواست در پشت درهای بسته با شورا مذاکره کند تا روزنه‌ای برای سازش پیدا کند و از این طریق اعتصاب را بشکند. ولی با عکس العمل کارگران سرسان به شک خورد، چون اعضای شورای هماهنگی از آنها درخواست کرد که در حضور کارگران با آنها مذاکره کنند. این مذاکرات جلوی دفتر کارگزینی فاستر ویلر برگزار شد و کارگران با شعارهائی از قبیل:

- کارگر پیمانی رسمی باید گردد!
- زندگی کارگر با این نمیتواند گردد!
- کارگر، کارگر سنوی انقلاب است!
- سرمایه‌دار زمردور دسمی انقلاب است!
- اتحاد، اتحاد کارگران اتحاد علیه امپر -

یالیسم! به استقبال هیئت اعزامی رفتند ولی همین جلسه کارگران با افشاگریهای خود، اعضای هیئت را مفتضح کرد و بکار دیگر خواسته‌های خود را در مسئله ملی کردن شرکتهای پیمانکاری و رسمی شدن کارگران پیمانی و پاسخ شرکت ملی پروژه‌ای و لغو قرارداد فاستر ویلر - تهران حوب با صنایع فولاد تکرار کردند و با این ترتیب هیئت بدون اخذ نتیجه به تهران بازگشت.

در روزهای بعد بتدریج سایتهای دیگری از طرف مقامات مسئول مورد اجرا گذاشته شد آنها این بار دیگر به از طریق هیئت و مقامات مسئول بلکه از طریق تقرقه‌اندازی بین کارگران و همچنین بقول دادن عناصر خود فروخته و رنگ عوض کرده در درون شوراهای هماهنگی، میخواستند اعتصاب کارگران را بشکست مواجه سازند. و در رابطه با همین سیاست، مسئله عرب و عجم از طرف عده‌ای از کارگران با آگاه و عقب مانده که از طرف عناصر خود فروخته رهبری میشدند، عنوان شد که با هوشیاری کارگران و شورای هماهنگی این توطئه خنثی شد. در همین زمینه کارگران مبارز با فاستر ویلر، ماشین سازی بارس پراکنی با عنوان "کارگران عرب، کارگران عجم، اتحاد! اتحاد!" منتشر کردند که طی آن ضمن تاکید بر اتحاد کارگران عرب و عجم چنین گفته شده بود:

"برادران کارگر! مبارزه ما تنها در صورتی به پیروزی خواهد رسید که تمام کارگران اعم از عرب و عجم و... با هم متحد شوند. متحد شویم و بوزه امپریالیست ها و وابستگان داخلی آنها را نابود سازیم."

ولی در مورد دیگر، سعی در مورد تقویت عناصر خود فروخته و رنگ عوض کرده، مناسبانه شورای هماهنگی بر خورد ساده‌ای داشت و از این طریق ضربه مهلکی به اعتصاب وارد کرد. همه کارگران فاستر ویلر یا جمعی تمام کارگران مجتمع صنایع فولاد تحت سرسپرده و مزدوری همچون "تراع دفاعی" را بخوبی می‌شناسند. ماهیت این فرد که در "شورای اسلامی" فاستر ویلر حضور دارد و هموار در جهت سیاستهای هیئت حاکمه، رودر روی کارگران ایستاده است. برای شورای هماهنگی با شناخته شود، ولی متاسفانه ژستهای ضد کارگری او و اینکه شورای هماهنگی را تقریبا دفاعی با تعبیر رنگ، وارد میدان شد و سیاستی را متهم به همکاری با امپریالیستها و ضد انقلاب کرد! و اعلام کرد که سیاستی و جعفری را به دادگاه انقلاب می‌کشاند!! و... و تمام اینها در واقع امر طبا هر ساری بود و رنگارنگی و وظیفه شوراهای هماهنگی بود که با افشای وی، ماهیت مدگرگری و توطئه‌چینی او را برای کارگران توضیح داده و هرچه بیشتر او را منفرد میکرد. ولی... شورای هماهنگی بجای این کار، دفاعی را در جلسات خود شرکت داد، و او را وادار کرد که از بروز کارهای شورای هماهنگی مطلع شود و از این طریق، مقامات و عمال رژیم را در جریان کارهای شورا قرار دهد...

در ادامه این جریان مراسم به روزهای سالگرد قیام که با جاری شدن سیل خروشان همراه بود، بعد از جاری شدن سیل، شورای هماهنگی سازمانهای تشکیل داده و اکثریت شورای هماهنگی به امر کمک به سیل زدگان پرداختند، همانطور که می‌دانیم در این روزها کارخانه عمدتا بخاطر تعطیل درآمده بود و کارگران پراکنده و متفرق شده بودند و این خود زمینه مناسبی بود برای توطئه‌چینی عمال رژیم. در این روزها که کارگران همچون روزهای قبل متشکل نبودند، زمینه مناسب علیه آنها توطئه چیده شده و مناسبانه شورای هماهنگی از این امر غافل ماند و کمک به سیل زدگان را محور کار خود قرار داد و در بسیج کارگران و متشکل کردن مجدد آنان حول شوراهای هماهنگی کوتاهی کرد. با این ترتیب فرصت مناسبی برای شورای اسلامی پیش آمد که از آن طریق متوانستند برنامه‌های مدکارگری خود را طراحی کنند.

تهاجم تازه هیئت حاکمه

در تاریخ ۵۸/۱۲/۴ شیانی عضو هیئت عامل طی نامه‌ای به مهندس حسیبی، اعلام کرد که حقوق کارگران فاستر ویلر - تهران حسب قانون پرداخت نیست و این نشان میداد که هیئت حاکمه تهاجم را شروع کرده است. نزدیکی سب عمدوی تولی کارگران زمینه‌ای بود که آنها میتوانستند از آن استفاده کنند. چون که کارگران فاستر ویلر قادر صدوق اعتصاب بوده و عموما به حقوق محروم و بیمرحودشان چشم دوخته‌اند، بعد از این امر، کارگران مبارز فاستر ویلر طی اعلامیه‌ای این عمل را محکوم کرده و از همشهریان اهواری خواهان پشتیبانی شدند. شورای هماهنگی در مقابل این اقدام سیانی (کسی که در زمان شاه خلاد بخاطر خوش خدمتی هایش در دوره آهن مدال تاج همایونی دریافت کرده است) نتوانست سریعا موضع گیری کند و با مداری با خبر میخواست که یک راهپیمائی اعتراضی ترتیب داده و با این ترتیب صدای کارگران را بگوش مردم شهر برساند. این عمل، اولا بدلیل حمله عناصر مرتجع به دیلمه‌های سکارا هوار در روز جمعه انجام نگرفت و ثانیا اگر هم انجام میشد نتیجه‌ای جز افزودن خدائی هرچه بیشتر کارگران فاستر ویلر نمی‌توانست داشته باشد. این معنی که وقتی کارگران فاستر ویلر بخاطر پرداخت نشدن حقوقشان دست به راهپیمائی بزنند آنا انگیزه‌ای در کارگران ما با وابستگی که حقوقشان پرداخت شده است، برای راهپیمائی و خود خواهد داشت؟ آیا بهتر نبود که این راهپیمائی با جلب حمایت کارگران ما با وابستگی در رابطه با مسئله شرکت ملی پروژه‌ای و رسمی شدن کارگران پیمانی صورت میگرفت؟

بدین ترتیب شورای هماهنگی کاری انجام نداد و هرچه بیشتر زمینه را برای مدرب - گیری عناصر ناحیه‌ندای همچون سیدهاشم موسوی و تراع دفاعی و حزب طرفدار مصطفی نوروعبادی و... مساعد کرد.

روز سه ۵۸/۱۲/۱۱ یکی از روحانیون با سم‌شعبی که از طرف سیدهاشم موسوی به کارخانه آمده بود، ضمن سخنان خود عمل کارگران را اخلالگرانه و ضد انقلابی عنوان کرد که بلافاصله شعارهای "کارگر پیمانی رسمی باید گردد - شرکتهای پیمانی ملی باید گردد" از طرف کارگران مواجه شد و محبوب شد جلسه را ترک کند.

چماق بدستان وارد صحنه میشوند

روز یکشنبه ۵۸/۱۲/۱۲ کارگران فاستر ویلر با رهبری دفتر کارگزینی (به طبقه) اجتماع کرده و در مورد وحدت و تشکل و مبارزات ضد امپریالیستی کارگران صحبت میکردند در این روز از صبح معلوم بود که اتفاقاتی در شرف تکوین است. کارگران ناآگاه و فریب خورده حول کسانی همچون دفاعی و اسدپور و سیدهاشم موسوی گرد آمده و به کارگران مبارز و پیشرو کارخانه چنگ و دندان نشان میدادند و عمدتا به چمای و کابل و چاقو مسلح بودند. روز قبل (شنبه) نمایندگانی از طرف شورای هماهنگی در یک مناظره تلویزیونی با حضور اساتید روحانی حاکم شرع و مهندس سیانی و دفاعی (عنصر معلوم الحال) و... شرکت کرده بودند و مبارز این تدکه نوار این مناظره بعدا رسخبرانی کارگران و بعضی از اعضا شورای هماهنگی برای کارگران پخش شود. عناصر مرتجعی همچون سیدهاشم موسوی مدام در حال تردد بین کارگران ناآگاه بودند و با سخنانی از قبیل: "اینها کمونیست هستند" - "اینها خدا ندارند" و... آنها را هر چه بیشتر علیه اعضا شورا و کارگران آگاه و انقلابی فاستر ویلر تحریک میکردند. مثلا وی توانست حزب طرفی (کسی که عامل سوء قصد به حسن شانی بود) و اطرافیانش را بر جهت یورش بسیج کند.

وقتی موعد بحث نوار مناظره رسید، آنان با چوب و چماق و با شعارهائی از قبیل مرگ بر کمونیست و... بطرف کارگران حمله کردند (تعداد این عده حدود ۴۰ نفر بود) آنها شعارهای ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری وابسته را پاره کردند و نمایندگان شورای هماهنگی را زیر مشت و لگد گرفتند بطوریکه یکی از آنها بینی اش شکست و لبش پاره شد و دیگری بیهوش بر زمین افتاد و...

کارگران انقلابی و آگاه شرکت که سعی خواستند در گیری بیش نیاید با صبر و متانت در مقابل آنها برخورد کرده و با شعارهای "مرگ بر ارتجاع"، "ارتجاع همدست امپریالیسم" و... آنها را بحال خود گذاشتند.

همین روز دفاعی و اسدپور و سیدهاشم موسوی با استناد روحانی حاکم شرع و سیانی تماس گرفته و به آنها مژده دادند که محیط برای تشرف فرمائی آنها آماده است. یعنی مثل همیشه قبلا یک عده زمینه را آماده میکنند تا آنها بیایند. آنها که روزهای قبل بدلیل هراس از افشاگریهای کارگران خراب قدم گذاشتن به کارخانه را نداشتند، با این خبر بلافاصله روز بعد در محل کارخانه حاضر شدند. قبل از حضور مقامات رژیم، قطعنامه محصلی از طرف کاظم خرداتی که حلقه‌های لومپنی او را همه میدانند، خوانده شد و بوسیله همان عده معدود تائید شد که طی این قطعنامه اخلال شورای هماهنگی و نمایندگان کارخانه را افراد "ضد انقلابی"! (بخوان افراد مبارز و انقلابی) و سکس اعتصاب خوانده شده بود. محمد عرضی استاد روحانی که بدطولانی در اعمال ضد انقلابی دارد (یک نمونه کوچک آن دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی است) ضمن سخنان خود، یک زیادی بر روی سکس اعتصاب و بعد از آن گرفتن حقوق و پاداش و عیدی داشت و حتی سر که بحق او را حاکم "سر" نامیدند، ضمن تائید سخنان استاد بر روی مواد قطعنامه کاظم خرداتی، تاکید کرده و اصول آنرا انقلابی خواند! سیانی سر که دوی رده شده بود، بلافاصله اعلام کرد که همین حالا به تهران خبر میدهم که اعتصاب شکسته شد و حقوقها را پرداز زند و... (او خود در سر مشت که نمی‌تواند در مورد پرداخت حقوقها کاری انجام دهد!) و در تمام این مدت کاسه

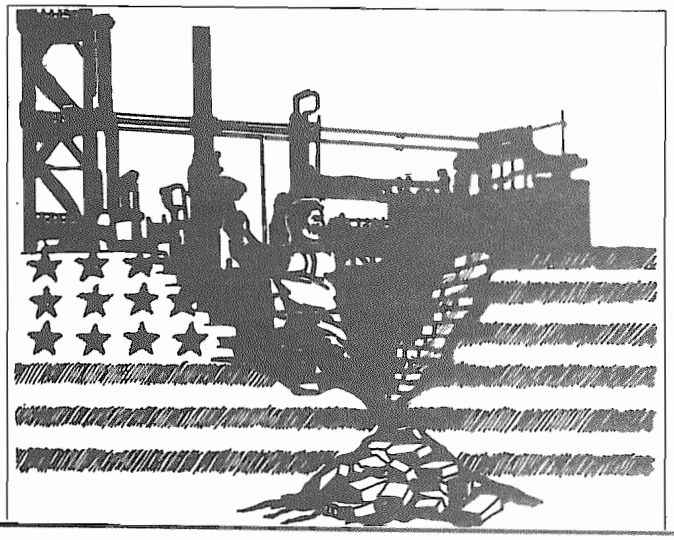

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

لسانی همچون دفاعی و اندیشه‌وران مسلمان موسوی نیز ارباب خود را بسیار ساده و حرفهای آنها را باشد میکردند و ما هیچ صدا کرکی خود را نیز ارسیس روس میساختند. ضمنا انتهم باید گوشزد کرد که در این روز اطراف کارخانه و راههای سرک و نقاط ورود و خروج کارگران توسط عمال دفاعی اشغال شده بود و در نتیجه بود تا با کارگران مبارز و انقلابی درگیر شده و حادثه آفرینی کنند. اگر مبارزه با سیم که محیط کارخانه را همچون سپهری در نظر بگیریم، برخوردهای فوق را هم میتوانیم همچون کودتا گرایی در نظر بگیریم که بعد از کودتا با سرکوب و یورش و بگیر و ببند، سعی می کنند مانع حرکات اعتراضی مردم شوند.

چرا اعتصاب به شکست انجامید؟

و این ترتیب بود که کارگران فاسنر ویلر مجبور به عقب نشینی شدند. آنها اگرچه عقب نشستند، ولی این عقب نشینی میتواند بمراتب مهمی به عقب ماندگی بعد از رحمتهای اشتباهات و کاستی ها، هرچه بیشتر و بهتر جلو ببرند. اگر بخواهیم بطور خلاصه دلایل پیروزی موقتی مقامات و مزدوران آنها را در این بحث بیان کنیم باید موارد زیر را نام ببریم:

۱ - کارشکنی بسیار بسیار محدود از طرف شورای هماهنگی در رابطه با مسائل درگیر در کارخانه.

۲ - ارائه نادرست طرح شرکت ملی پروژه‌ای از طرف شورای هماهنگی و در نتیجه بوجود آمدن کارگران نسبت به طرح "شرکت ملی پروژه‌ای".

۳ - برخورد احساسی با مسئله مسل و در نتیجه خالی ماندن عرصه برای تاخت و تاز کسانی همچون "دفاعی" و یا کلا "شورای اسلامی".

۴ - نزدیک شدن کسانی همچون دفاعی به شورای هماهنگی و طرد کردن آنها از طرف شورا.

۵ - نداشتن ارتباط نزدیک با شورای هماهنگی ماشین سازی و ما با وسعی در اقدامات تکرو انه و انفرادی (مانند راهپیمائی که قرار بود تا طرف حقوق صورت گیرد).

۶ - نداشتن صندوق اعتصاب و در نتیجه وابستگی شدید به حقوق ماهانه.

۷ - ارتباط نداشتن شورای هماهنگی با کارگران مبارز و پیشرو کارخانه و در نتیجه استفاده کردن از امکانات آنها جهت پیشبرد امور کارخانه.

۸ - حضور نداشتن در جمع کارگران بعد از یورش مغول و ارتباط با موسوی و همکارانش.

.....

با این ترتیب می بینیم که با وجود اینکه کارگران فاسنر ویلر - تهران خوب از روحیه قوی مبارزاتی برخوردار بودند و شعارهای آنها این امر را بیان میداد، با وجود اینکه کسانی همچون سنابی و هشت همراهش را با اشکارهای خود "مات" کردند، ولی در مقابل یورش یک عده لومپن و مزدور سرمایه‌دار را بسختی خود را از دست داده و سریعا سلاحی شدند. علت این امر چیست؟ مبارزات و مبارزات کارگران ایران و جهان در این زمینه کدام مسئله و رهنمود را بما نشان میدهد؟

بنظر ما مادامی که کارگران یک شرکت یا یک کارخانه از طریق یک تشکیلات کارگری واقعی دست در دست هم داده نباشند و یک رهبری مرتبط با آنها و برخاسته از بین آنها، آنها را هدایت نکند، همواره در مقابل یورش عوامل ارتجاع و ضد انقلاب، صرفنظر از هر شعار مادر مورد فاسنر ویلر می بینیم که شورای هماهنگی از طرف کارگران انتخاب شود و رهبری اعتصاب را هم در دست دارد ولی شورای اسلامی هم هنوز بر سر جا است! آیا شورای هماهنگی نمی تواند با یک برنامه ریزی بوده - های کارگر شورای اسلامی را منحل میکرد؟ آیا نباید هرچه بیشتر در جهت تشکیلات دهی کارگران قدم برمیداشت؟ اگر قبول کنیم که مبارزه با کارفرما و دولت حامی آن، احتیاج یک برخورد علمی و اصولی دارد این انتهم باید قبول کنیم که صرف نشستن بوده های کارگر از شورای هماهنگی نمیتواند حلال مشکلات باشد. این مسئله فقط یک قسمت از کار بود، قسمتهای مهم دیگر آن از قبیل انحلال شورای اسلامی، تشکیلات دهی کارگران، انتشار سریع طرح شرکت ملی پروژه‌ای، انتشار سریع و وسیع روزنامه و لیست های اعتصاب، جلوگیری از اشکال مبارزه و از روی یک نقشه حرکت کردن و تابع خواستهای خود - بخودی و ورورمردن و ...، حرکتهای بعدی بود که ما سعی نمودیم تا بتوانیم در این امور با توده مردم و توجه کارگران فاسنر ویلر قرار گرفته و در دور بعدی مبارزه با تجربه اندوزی از این عقب نشینی مرحله‌ای از کار آن جلوگیری کنیم.

ما در انتخابات دیگر نمایندگی خود را از کارگران قهرمان فاسنر ویلر (که امروز ه همان کارگران پروژه‌ای جسم آنها دوخته - اند)، اعلام کرده و اعمال اینانرا و حاکم سرخ و ... را محکوم کرده و اعلام میکنیم که مطمئنا با اقدامات همچون اخراج کردن حمایتی بدست و ... نمیتوانند مبارزه کارگران قهرمان فاسنر ویلر را متوقف کنند و در آینده اسامی کسانی را که در جریانات اخیر فاسنر ویلر نقش مهمی در حمله به کارگران را داشتند اعلام کرده و از همه کارگران مبارز و انقلابی فاسنر ویلر میخواهیم که با آنها که میتوانند این افراد را افشا و طرد کرده و مانع اقدامات بعدی آنها شوند.

نواب دفاعی - هادی اندیشور - سید هاشم موسوی - علی سلحوقی و بد - محمد ناوی - مجیدناوی - جمعه زهری - نادر نادری - مجید عدار - سید رمضان موسوی - اکبری (اهل گرگان) - سارهاشمی - حسن روس - جمال منصوری - رنلائی - عبادی (ارکورف) - حاشمی (فورمن برق) - کاظم خردایی (فورمن برق) - جنا رطرفی (کسی که حس نابادی سوء قصد کرد) - علی ناوی.

شورای مدافع حق طلبانه کارگران شرکت ملی پروژه‌ای (فاسنر ویلر، تهران جنوب سابق)!

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی!

(نقل با کمی تغییر از صفحه محلی شماره ۱۲ - کیهان ورزشی)

★ ★ ★

اخبار رسیده حاکیست که بدنبال مبارزات قهرمانانه کارگران شرکت ملی پروژه‌ای و توطئه‌های عوامل ارتجاع در کارخانه آخر وقت روز دوشنبه ۵۸/۱۲/۲۶ هنگام رفتن کارگران، چند نفر از افراد نیروی ویژه حملی سریع تعدادی اعلامیه به دیوار نخه‌ای نزدیک در خروجی نصب میکنند. این اعلامیه‌ها شامل حکم اخراج عده‌ای بود که یک دست نویسنده میتوان آنها را تا دو دسته تقسیم کرد.

دسته الف:

۱ - لیاقتی، ۲ - محمد طوطیانی، ۳ - طهمورث الاوند، ۴ - کیامرث سروی نور

این عده بجرم دزدی، ساواکی بودن، سوء استفاده و ... اخراج شده بودند ولی در کنار نام آنها، اسامی کارگران مبارزی بچشم میخورد که بسیاری از آنها جزء در زمان شاه حائش وجه بعد از قیام دارای سابقه مبارزاتی درخشانی هستند. ارتجاع فریب کارانه و کورذلانه میخواهد با اعلام اسامی کارگران مبارز در کنار نام ساواکیها و سوء استفاده‌چی های زمان رژیم مزدور شاه چهره انقلابی و پیکار کارگر آنها را لوث نماید، و آنها را از یک قماش معرفی کند. اما کارگرانی که در طی مبارزات خود همواره این کارگران قهرمان را دوست و دوش خود دیده‌اند، فریب کاریهای عوامل ارتجاع را باور نمی کنند!

حکم اخراج هر کدام از کارگران که به امضای خارقانی مزدور رسیده بصورت زیر است.

آقای ....

بموجب حکم دادگاه انقلاب اهواز و بموجب این حکم شما از تاریخ ۵۹/۱/۱ اخراج هستید.

امضاء - خارقانی

اسامی کارگران مبارزی که اخراج شده‌اند بشرح زیر است:

۱ - رضا قربدستا، ۲ - نادر کپسال ۳ - سید محمد موسوی، ۴ - منصور مرادی کاهکش، ۵ - عبدالخلیل عبدیان، ۶ - ناصر حوکار ۷ - ابراهیم عبدزاده، ۸ - بهروز سیده زاده، ۹ - علی بحقی، ۱۰ - علی عاص صحری، ۱۱ - بهروز بوسادی، ۱۲ - عبدالحسین جامعی، ۱۳ - حسن الفاسور، ۱۴ - هوسنگ نادریور، ۱۵ - روسائی، ۱۶ - حسن نابادی ۱۷ - سیدحسن القمی، ۱۸ - جهانگیر رحیمی ۱۹ - ناصر عبداللهی نیا، ۲۰ - نصرت الله امیری، ۲۱ - مهندسی انجام، ۲۲ - قدرت الله کمارسلا، ۲۳ - ایرج کاهدور، ۲۴ - علی محمد کمائی، ۲۵ - داریوش دولت آبادی، ۲۶ - فیروز مکوندی، ۲۷ - کاظم کمارزاده، ۲۸ - کمال دوسری، ۲۹ - حجت‌الله رانگان، ۳۰ - سوسا سپهسان.

خارقانی گفته است که این سری اول اخراجی هاست و بعداً قرار است با زهم عده‌ای را اخراج کند. در اخراج عناصر مبارز انجمن اسلامی صنایع فولاد، شورای تصفیه و ترکیبه، شورای کارکنان صنایع فولاد، نیروی ویژه فاسنر و موجود کشتی نیز مهدی نقی نیا خارقانی مدکار همدست بوده‌اند.

ارتجاع بعد از عقب نشینی کارگران و با استفاده از تعطیلات عید اسامی افراد اخراجی را اعلام کرده تا بگمان خود هنگام بازگشت کارگران موضوع کهنه شده باشد. اما کور خوانده است، تشکل و قدرت همبستگی

بقیه در صفحه ۱۳

www.iran-archive.com

محرمانه

وزارت امور خارجه

وزارت صنایع سنگین

بازگشت نامه شماره ۱۶۱۶/ح مورخ ۲۰۱۷/۳/۲۳

در مورد معرفی آقای داود خارقانی مسایی مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی معدنی آن وزارت بعنوان افسر امور معدنی در سرحاله سازمان پیمان مرکزی خواهشمند است دستور فرمایند هرچه زودتر شماره لیست و ردیف صلاحیت امضاء را به اداره همکاریهای بین المللی وزارت امور خارجه اعلام نمایند تا نسبت به اخذ برگ صلاحیت ویژه جهت دسترسی ایشان به اسناد محرمانه اقدام شود.

وزیر امور خارجه

سند شماره ۱

شرکت ملی صنایع فولاد ایران
مجتمع فولاد اهواز

تاریخ ۵۸/۱۲/۲۶
شماره ۵۱۰۳۶۱
پیوست

آقای مهدی موسی‌زاده الستی

به موجب این حکم مطلع زیر:

۱- ترک خدمت بدون عذر موجه
۲- اهمال در اجرای وظایف
۳- تمرد از اجرای دستور مافوق
۴- رفتار خارج از سراکت
۵- عدم رعایت سلسله مراتب اداری
۶- ایجاد نظمی و عدم همکاری
۷- توهین به مقام مافوق

از تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱ از خدمت شرکت ملی فولاد ایران منفصل میشوید.

داود خارقانی
رئیس مجتمع فولاد اهواز

رونوشت:
امور اداری
امور مالی
واحد حفاظت و نگهبانی

شرکت ملی صنایع فولاد ایران
«روابط عمومی»
مجتمع فولاد اهواز

سند شماره ۲

اهواز - کیلومتر ۱۰ جاده اهواز - بندرشاهپور - تلفن: ۹-۲۲۰۳۱ - صندوق پستی ۹۶۶

شرکت ملی صنایع فولاد ایران
مجتمع فولاد اهواز

تاریخ ۵۸/۱۲/۲۶
شماره ۵۱۰۳۶۳
پیوست

هو الرحیم

آقای سیدعلی اکبر حزاوی - مامور حفاظت

به موجب این حکم از تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱ به مدت شش ماه از خدمت شرکت ملی فولاد ایران منفصل میشوید.

داود خارقانی
رئیس مجتمع فولاد اهواز

رونوشت:
امور اداری
امور مالی
واحد حفاظت و نگهبانی

شرکت ملی صنایع فولاد ایران
«روابط عمومی»
مجتمع فولاد اهواز

سند شماره ۳

حق "بیمهٔ بیکاری" هم حق کارگران بیکار است، هم کارگران شاغل

قتل عام روستای «قه‌لاتان» بوسیله ارتش و پاسداران

● حتی پیرمرد ۱۱۰ ساله و نوجوانان ۱۵ ساله را نیز کشتند!

در روز ۵۹/۱/۶ عده‌ای پاسدار به همراه دو یک ارتشی از پشت به سمت اسوه حرکت کرده و در سر راه خود به دهات کنار جاده یورش برده و به قتل و غارت پرداختند. پاسداران در روستاهای یک هکتار مرتب به های اطراف ده "قه‌لاتان" را به توپ می‌بستند و اردوگاه‌های قتل اروردو پاسداران بسمرگه‌ها برای جلوگیری از کشتار مردم بی‌گناه اردوگاه عقب نشینی کرده و به پایگاه‌های اطراف رفته بودند. عده‌ای از مردم ده به ترتیب به روستاهای مجاور گریخته بودند ولی عده‌ای از افراد که عمدتا پیرمردها و زنها بودند در ده مانده بودند که پاسداران سرسیدند. آنها با ارتباط ده با نام "مراد قطاری" روستوسی کرده و آنها را در منزل وی خوردند. آنها در موقع ورود به ده قتل عام مردم بی‌گناه وی سلاح ده را در آتش زدند. بیش از ۲۰ نفر را که عمدتا پیرمردها و زنها بودند کشتند. جنازه‌ها نشان می‌دهد که این عده به وسیله سلاح گلوله در دهان یا در سر یا به طور مخفی به قتل رسیده‌اند. پاسداران اثاثیه خانه را خرد کرده و خانه‌های روستائیان را سوختند، طلا و حتی فرش به غارت برده‌اند. آنها حتی به گاو و حیوانات روستائیان گلوله سلک کرده و کشته‌اند. در خانه‌ای حتی تلویزیون را به رگبار بسته‌اند.

در اثر تیراندازی پاسکها، سه بسمرگه نیز از ناحیه پوت شهید شدند. اسامی پاره‌ای از شهدای ده به قرار زیر است:

۱ – رمضان میهاو ۱۱۰ ساله
۲ – حاجی سدخس قدسی ۷۰ ساله
۳ – حاجی محمدحولاسربندی ۷۵ ساله
۴ – حاجی رسول عبدالله مصطفی ۶۰ ساله
۵ – عبدالله حوکل قربانی ۵۰ ساله
۶ – عثمان دروس سلیم ۶۰ ساله
۷ – محمدکرده ۵۰ ساله
۸ – عثمان آمانی ۳۰ ساله
۹ – محمدامین عباس ۳۰ ساله
۱۰ – حسن حمره‌کوکه ۲۲ ساله
۱۱ – جلال سدوح ۱۸ ساله
۱۲ – عبدالله آغلیانی ۱۹ ساله
۱۳ – اسماعیل حمدی ۱۵ ساله
۱۴ – صادرکورزسمی ۴۵ ساله
۱۵ – رحمان میه‌مورک ۴۵ ساله
۱۶ – احمد گلالی ۲۱ ساله

اسامی ۴ نفر دیگر و همچنین اسامی ۵ بسمرگه شهید (۱ بسمرگه کومه‌له و ۴ بسمرگه دمکرات) به هنوز بدست ما نرسیده است ■

متینگ و دادگاه خلقی در سنندج برای مبارزه با اعتیاد

حدود ساعت (از حدود ۲۶ اسفند به بعد) که در سنندج در رابطه با مبارزه با اعتیاد و معتادین به مواد مخدر بسیج عمومی اعلام شده و در جهت پیشبرد این کار معتادین به سنگه‌ها (سوراخ‌های محلات) فرستاده می‌شوند تا در آنجا به ترک اعتیاد آنان کمک بیشتر شود، در همین اثنا نیروهای سپاه به دستگیری عوامل پخش مواد مخدر مشغول‌اند.

بدنبال این بسیج سراسری در سنندج به تاریخ ۵۹/۱/۵ در جلو سالن تجمعی متینگ و دادگاهی خلقی با شرکت مردم مبارز سنندج در رابطه با محاکمه عاملین فروش مواد مخدر برگزار گردید. این قدمی است در راه هرچه گسترده‌تر کردن جنبش مقاومت خلقی کرد.

این دستاورد میتوانند مستحکم باشد نیروهای ناوه‌گوشان هیئت حاکمه بخصوص آقای رئیس جمهور که در رادیو و تلویزیون اعتراضات کننده بودکه این روزها مسلمانان معتقد را در سنندج دستگیر می‌کنند. لازم است آقای رئیس جمهور عاملین فروش مواد مخدر را مسلمانان معتقد می‌دانند. این دروغ نیروهای هیئت حاکمه هرچه بیشتر جهره فریبکارانه آنها را در برابر توده‌ها روشن‌تر خواهد کرد. مخصوصا که این روزها مسافرین نوروزی در سپهر سنندج با خشم خود واقعیت‌ها را می‌بینند.

برنامه تابستان سوراخ موسس محلات شروع شد و بعد تابستان جمعی از معتادین که تا زمان ترک اعتیاد کرده بودند خواسته شد، در این تابستان مردم متقاضا شده بودکه در راه کمپ‌های مادی و معنوی به سنگه‌ها و سوراخ‌ها از هیچ کمکی دریغ نکنند. در ضمن در پیام آمده بود که اعتیاد نمیتواند در چنین جامعه‌ای که ملاریه‌کش شود تداوم یابد. در همین اثنا معتادین که تا زمان ترک اعتیاد کرده بودند به طور مفرط صحبت کردند. آنگاه دادگاه شروع بکار کرد، بحث حال وارسگان در حضور مردم به محاکمه کشانده شد. این فرد متهم به تجاوز به سرنخ‌های بود که مقصدش را بخاطر خاطرنشان هروئین بزرگ کرده بود و در اثر این کار بسرنخ دیوانه شده بود. مردم در رابطه با این شخص حکم اعدام را در است داشتند و در ضمن تدریجا صحبت کردند و خواستار اجرای حکم گردیدند. شخص دوم نیاز فروش بود. این شخص را نیز باید یک بوده که با مخفی کردن هروئین زیر بار آخر آنرا از همدان به سنندج وارد میکرد. با تکیه یکی از راننده‌ها بسر راننده‌ها و کمک راننده‌ها را این فرد به اعتیاد کشانده است. این مسلمان به طاهر معتقد با تکیه‌ی صدر عضو کمیته مقبی را ده بوده است و تعداد تمام به کمک تکیه کمیته اردستان مردم با لا مرفته و دردی میکرده است. وی همین حدی بیش رنجهای بدکاره شهر را به تهران میبرده و خانه آنها را غارت میکرده، در ضمن او کلیددار خانه خانه بوده است. در حزبان نورس زیر نه کردستان پاسداران را به خانه‌های مبارزین راهنمائی میکرده (نیاز دیگر کج کار در همین رابطه بوده است).

نفرات سوم و چهارم رئوف حمیدی و محی الدین عزل خرده فروش شخص داده شد و فرار سد در این مورد تحقیق بیشتری شود. در پاسان از طرف یکی از کارگران مبارز کارخانه‌های تهران و مسافرین نوشهر و چند شهر دیگر پیام اعلام همبستگی خوانده شد در ضمن عوامل اصلی اینطور تشخیص داده شدند.

۱ – امپریالیسم آمریکا، ۲ – دربار پهلوی، ۳ – اشرف پهلوی، ۴ – علامرضا پهلوی، ۵ – محمد قصری، ۶ – محمد ملکی، ۷ – مرتضی سنگ تراش. (عوامل ۵ و ۶ و ۷ شدیدی هستند)

توضیح: مرتضی سنگ تراش، سنگ تراش بوده در اثر این شغل کارخانه سنگ بری خریده که در حزبان نورس هیئت حاکمه به کردستان کارخانه سنگ بری را به مبلغ ۳ میلیون تومان جهاد سازندگی فروخته است.

محمد قصری: قبلا شاگرد قهوه‌چی بوده و اکنون چند برابر ودکان دارد.

محمد ملکی: قبلا شاگرد آهنگر بوده و اکنون صاحب کارخانه آهن بری و غیره... است. ■

اعلامیه جامعه زنان مبارز سقز بمناسبت سالگرد نوروز خونین سنندج

● با درود به شهدای "نوروز" سنندج را گرامی میداریم

در این اعلامیه ضمن تبریک خونین سال گذشته سنندج که توسط رژیم جمهوری اسلامی برا داده شد، و به قهرمانانی که حلق دلاور کرد در یکسال گذشته را خودشان داد، اشاره شده و سپس آمده است که:

امروز یکسال از حمله تحملی و خونین سنندج میگذرد و باز دیگر مردم مبارز سنندج شاهد یک حمله تحملی و حساب‌های دیگری از طرف رژیم حاکم، ارتش و پاسداران جمهوری اسلامی! و ادارات و دستگاه‌های معلوم‌الحال میباشد. دستگاه‌های ارتباط جمعی و روزنامه‌های مدعی مردمی صحبت از رحمی و گسترده‌ی تعدادی از مردم سنندج و حمله به مساجد می‌کنند و باز دیگر سپاه دمسرک ارتش و لشکر ۲۸ سنندج مردم شهر را تهدید می‌کند.

هیهات خیال باطل که حلق مبارز، محدود و مشکل کرد و دوش سایر حلقه‌های قهرمان ایران در مقابل این حیله‌ها و توطئه‌ها شهمکش برخواهد ایستاد و باز دیگر ضربه مهلکی به ارتجاع و ادارات و دستگاه‌های محلی آن خواهد زد و مبارزه خود را برای رفع ستم ملی و طبقاتی ادامه خواهد داد و با فراری خود محاری کردستان در جهان رجوب ایرانی مستقل و دمکراتیک آن ارتجاع بخواهد افتاد.

گرامی باد خاطره شهدای مردم مبارز سنندج! برقرار باد خود محاری حلقها در جهان رجوب ایرانی مستقل و دمکراتیک!

کوری شاعر، پاسی سکوسه‌ری سه قر
(جامعه زنان مبارز سقز)
۵۸/۱۲/۲۸

جنایت فجیع جاشها و تظاهرات ۷۰ هزار نفری در سنندج

سانسور بی‌رحمی یکی از مبارزان خلق کردستان میکارگر مبارز ناسیونالیست بود، توسط جاشها که کینه عمیقی از وی بدل داشتند دستگیر و طرز وحشیانه‌ای شهید شود جاشها او را بجرم داشتن جنبش کارگری اعلامیه و جزوه کومه‌له دستگیر و سپس با او را می‌سوزانند و سرش را از تن جدا میکنند. جنبش وحشیگری جاشها نشانه‌ای جنبش از مردم و زنان ساواک بر ساخته شود.

روز ۵۸/۱۲/۲۴ مردم مبارز سنندج طی یک تظاهرات عظیم ۷۰ هزار نفری جنازه شهید بی‌رحمی و همچنین دارو شرضائی از پیشمرگان کومه‌له را که در جنگ با میاران شهادت رسیده بود، با سکوت تمام تشییع می‌کنند ■

درگیری در اطراف ارومیه

در ادامه تحریکات رژیم برای شروع حمله دیگری به کردستان در مناطق کردنشین اطراف ارومیه از طرف مدعیان به همراه ملاحسنی مرجع و ارتباط محلی و جاشهای خود فروخته علیه مردم ستمدیده کرد و بسمرگه‌ها تعالیت می‌کنند. آنها هر روز با رهم بیشتر مسلح میشوند. آنها تلاش میکنند به پایه‌های مختلف درگیری ایجاد نمایند. طبیعی است که مردم و بسمرگه‌ها نیز آمادگی دفاع میکنند. بهمین علت روز یکشنبه ۵۹/۱/۳ بین بسمرگه‌ها و جاشهای خود فروخته در "رازان مرگور" و "دوله‌سان" در محال "دست" و در محال "مرگور" در "روستای میرآباد و سلوانا" درگیری پیش آمد. در این درگیری هاکه همان روزها پاسخ حالت جنگ سرکرده جاشهای روستای "دوله‌سان" فراری سد و خانه ارباب مقر نظامی بسمرگه‌های دمکرات – کومه‌له و سکا رسید. در رازان که مقر ارتباط جاشها و ارتش و ضاده موقت است درگیری با پاسداران ارتجاع سد موسی گلالی زاده ارباب رازان شروع سد ارباب و جاشها با حمایت پاسداران بسمرگه‌ها را مورد حمله قرار دادند. در این درگیری مرتجعین دو نفر را هالی دهکده کشته شدند. پس از سه ساعت درگیری بین بسمرگه‌های دمکرات و جاشها ۲۴ ساعت اعلام آتش بس شد که پس از آن بسمرگه‌های پاسکار محل را ترک کردند.

تعداد ظهر دو شش عده‌ای از اهالی روستاهای مرگور حلوی دفتر حزب دمکرات در درج مرگور جمع شده و خواستار اعدام شدند موسی بودند.

★ ★ ★

توطئه ارتجاع را افشاء کنیم (خرمشهر)

طرف روزهای یکشنبه تا سه شنبه ۷ اسفند ماه در حدود ۷۰ نفر از جوانان خلق عرب دستگیر شده‌اند. در بین دستگیرشدگان "عودی" دستگیر شوی فرهنگی و وهاب مهدی، عامر و... وجود دارند. این افراد از جرم ارتباط با حادثه تمام گذاری در جزیره مسجد که اخیرا رخ داد و سخن از قتل چند نفر گردید دستگیر کرده‌اند. شایعه‌های بازی وجود دارد که حکم محکومیت این افراد را براساس شایعه‌ها و رایی آنها صادر خواهد کرد. ارتجاع حاکم با رهم در تلاش است با عده‌ای از جوانان مبارز خلق عرب را براساس اتهامات واهی از قتل تمام گذاری ... به جوخه اعدام بسپارد. ما همچنین بارها اعلام کرده‌ایم این حوادث و نظایر آن را از قتل تمام گذاری در قطار و بازار سف و مجامع عمومی پیچ و خم‌ها بوده‌اند که مبارز خلق عرب باشد. بنظر ما این حوادث با حنه و برداشت عوامل مرتجع محلی که تحت نفوذ رژیم ضد خلقی تمام عرای قرار دارند بوده و با تاسی از اختلافات مقامات حکومت محلی خوزستان (بخصوص در زمان مدنی خلاد) می‌باشد.

ما از قتل در راه اعدام احتمالی این مبارزان خلق عرب و مردم مبارز خوزستان هشدار داده و هرگونه محکومیت آنها را از طرف دادگاههای به اصطلاح انقلابی از قتل محکوم می‌کنیم. ما از نیروهای آگاه می‌خواهیم با افشای این عمل و حمایت از مبارزان در دست مانع بکوش توطئه احتمالی بر علیه این مبارزان شوند.

(بنقل از صفحه محلی پیکار، شماره ۱۲ کمیته خوزستان) ■

www.iran-archive.com

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

درباره "رفرم ارضی" هئیت حاکمه - ۲ -

با کسرش جنبش دمکراتیک دهقانی، تشدید مبارزات کارگران، زحمتکشان و خرده‌بورژوازی دمکرات در شهر و روستا که شکاف در بالا و در هئیت حاکمه را تشدید داشت، در زمینه سیاست ارضی تیرباره‌ای از عناصر خرده‌بورژوازی هئیت حاکمه (رضا اصفهانی و ...) فرصت یافتند سیاست ارضی خود را در برابر سیاست لیبرالها با حدی طرح و پیش ببرند. گرچه هورژوازی هنوز قطعی که حاکی از برآمدن مبارزه‌جویانه مختلف هئیت حاکمه بر سر این مسئله باشد در دست نیست (۱) ولی پیوسته این ارجوادب اخیر بر کمیت محتمل بنا به دلایلی که شرح خواهیم داد، بنظر میرسد این سیاست حد ارضی بیشتر از پیش در دستور کار دولت قرار میگیرد. اینکه دولت بتواند سیاست خود را در زمینه ارضی به پیش برد و بیشتر نماید یک فرض ممکن است. اما با فرض اینکه هئیت حاکمه سیاست ارضی جدید را در تمام مناطق کشور پیاده نماید (یعنی حداکثر طرفداران بورژوازی لیبرال) سعی می کنیم ماهیت آن را توضیح دهیم.

بموجب این لایحه زمینهائی که قبلا مصادره شده در اختیار دولت قرار میگیرد. زمینهای مصادره شده زمین داران بزرگ، در صورت باز بودن در اختیار دولت قرار می گیرد و اراضی دائر آنها در صورتی که کشت توسط خود آنها انجام شود با توجه به شرایط اقلیمی و اجتماعی به اندازه خرده مالکان محل به آنها زمین داده میشود و در صورتی که کشت به فرد دیگری باشد، در صورت واجد شرایط بودن زمین به آن شخص واگذار میشود و مالک زمین با توافق می تواند اراضی محل دیگری را در مقابل زمین مصرفی خود دریافت کرده و با احداث المثل بگیرد و بیش بقیه زمینها در اختیار دولت قرار میگیرد. دولت زمینهائی را که در اختیار خود دارد بطور مشروط به افراد واگذار میکند. واگذاری زمین به روستائیان بدون زمین و کم‌زمین و فارغ التحصیلان کشاورزی و علاقمند بکار کشاورزی انجام میشود. از رعیت حق تصرف زمین های دیگر غیر از آنچه که "دولت اسلامی" به آنها داده است ندارند. واگذاری برای مدتی معین (حداقل ۵ سال) و با توجه به شرایط خاص منطقه بوده و در صورت عملکرد مطلوب واگذاری زمین تمدید میشود. زمین های واگذاری به صورت شرکت تعاونی و مشاع میباشد (حق در مواردی استثنائی با تصمیم هئیت ۷ نفری) انتقال زمین باید از طرف دولت صورت گیرد زمین های واگذاری قابل فروش نمی باشد ترکیب هئیت ۷ نفری عبارت است از ۲ نفر از وزارت کشاورزی، یکنفر نماینده وزارت کشور با استانداری محل، یکنفر از جهاد سازندگی، یکنفر نماینده دادگستری یا دادگاه انقلاب و ۲ نفر نماینده شورای ده.

وظائف هئیت عبارتست از حل و فصل قضایای مورد نزاع، واگذاری زمین، تشخیص ملاحیت استفاده از وام و امکانات دیگر کشاورزی.

در یکی از نسخه‌ها گفته میشود که در صورتیکه در محل، زمینهای دولتی و مصادره شده قابل کشت نباشد، اول آن زمینها واگذار میشود با اراضی را به زمین های بیشتری زیر کشت برند (به زمینهای مصادره شده زمین داران بزرگ). در لایحه، در موارد متعددی به شکل مبهم و حد پیلوبا عباراتی چون "در صورت تشخیص دولت اسلامی"، "چنانچه مصلحت جامعه اقتضا کند" و ... از مرکز فرض زمینهای آباد و مزروعی این افراد، از واگذاری زمینهای قابل احیاء آنها را مشروط کرده است. مقدار اراضی واگذاری "با توجه به نیازها و مصلحت جامعه توسط دولت تعیین میشود"، کسانیکه زمینهای مصادره شده و یا دولتی را دریافت می کنند موضوع مشخص نشده اند و با عبارات کلی و حد پیلوبل "با توجه به مصلحت جامعه" مورد استفاده قرار گرفته است بطوریکه ملاحظه میشود در مدارک بزرگ میتوانند برای زمینهای مصادره شده خود "احرت المثل" با عرائض بگیرند و با زمینهای دیگری را تحت تصرف درآورند. از مزاوگذاری زمین های آباد به بعد موکول شده و اساسا زمین های دولتی و مصادره شده قابل کشت واگذار میشود. از دهقان دخالت و مشکلات میتوان استنباط داشت که این اراضی را بر سر کشت برند؟

● به اعتقاد ما سیاست حد ارضی در برنامه هئیت حاکمه بعنوان یک آلترناتیو (سی دیگر) در مقابله با انتکار انقلابی توده های دهقانی منظور گشته است و بی جهت نیست که اعلام این سیاست حد ارضی دقیقا با سرکوب سوراهای دهقانی ترکمن صحرا منظور گشته است.

● کمونیستها همواره از محتوای دمکراتیک جنبش دهقانی حمایت می کنند. کمونیستها همواره از خواست مصادره اراضی زمینداران بزرگ که یکی از پایه های حکومتهای وابسته به امپریالیسم می باشند حمایت می کنند. ما خواهان مصادره اراضی زمینداران بزرگ و سپردن آن به سوراهای دهقانی به مثابه ارگانهای قدرت توده‌ای هستیم.

از مصادره، واگذاری و ... به عبارات مبهم و قابل تفسیر مثل مصلحت جامعه و مواردی هشت ۷ نفری موکول گشته است.

زمینهای مصادره شده (یا صاحب اراضی مانع طبیعی) دولتی میشود و حق انتقال خرید و فروش و ... در اختیار دولت است. توانائی افراد (میزان سرمایه و ...) در اندازه واگذاری زمین تاثیر دارد.

میتوان محورهای موجود در این لایحه را بدین ترتیب خلاصه کرد:

۱ - تقسیم اراضی بیشتر بر کسب از طریق واگذاری زمینهای با تراکم و تحت عنوان احیاء اراضی، به سرمایه‌داران.

۲ - نورزوانی کردن کامل نظام ارضی از طریق واگذاری اراضی زمینداران غیرپیشه‌ور دار به پیشه‌ور داران مسلم.

۳ - اعطای امتیاز فراوان به زمینداران از قبیل واگذاری زمینهای دیگر در اراضی تقسیم شده آنها و یا تبدیل احرت المثل (غرامت) - همچنین با رکاردن راه فرارهای فراوان تحت عنوان مصلحت جامعه، مواردی هشت ۷ نفری، کلیکهای فراوان زمینداران از قبیل اعلام زمینها بصورت مکاشفه، اراضی را بنام فرزندان خود کردن و ...

۴ - انجام اطلاعات از طریق بوروکراسی که اعمال هر نوع نفوذ و دستبردی را بوسیله زمینداران بزرگ برای حفظ امتیازات خود بازمیگذارد.

۵ - گسترش و تحکیم دستگاه بوروکراتیک و مباشی سرمایه‌داری دولتی.

تمام سیاستی است این سیاست یعنی گسترش سلطه دولت، سرکوب سوراهای دهقانی و نیروهای انقلابی و تحکیم بوروکراسی و دخالت گسترده دولت در حیات سیاسی و اقتصادی روستا و اتحاد منافع در اختیار مبارزه طبقاتی و نیرو گیری از آزادی سیاسی برای تشکل نیروهای روستا و جلب دهقانان بیشتر به اتحاد با نیروهای بورژوازی است.

به اعتقاد ما این سیاست حد ارضی در برنامه هئیت حاکمه بعنوان یک آلترناتیو (سی دیگر) بوروکراتیک در مقابله با انتکار انقلابی توده های دهقانی، در مقابله با تشکل و گسترش سوراهای دهقانی بمثابه ارگانهای قدرت توده‌ای و مصادره اراضی زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران بزرگ ارضی بدست این سوراها منظور گشته است. بی جهت نیست که اعلام این سیاست حد ارضی دقیقا با سرکوب سوراهای دهقانی ترکمن صحرا صورت میگیرد. کمونیستها خواهان دولتی هستند که از سوراهای کارگران و دهقانان برخیزد دولتی بورژوازی خواهان سوراهائی است که منصوب و دست نشانده دولت سرمایه‌داران باشند. سوراهائی که در صورت تثبیت آن، جزی جز همان انجمنهای روستائی نه ساخته نخواهند بود.

کمونیستها همواره از محتوای دمکراتیک جنبش دهقانی حمایت میکنند.

کمونیستها همواره از خواست مصادره اراضی زمینداران بزرگ که همیشه یکی از پایه‌های حکومتهای وابسته به امپریالیسم میباشند حمایت میکنند. در شرایط جامعه سرمایه‌داری وابسته ایران در شرایط طلع بدعا صاحب اراضی دهقانان توسط بوروکراتهای سرمایه‌دار و دولت و واگذاری این اراضی همراه با خدمات مجانی به سرمایه‌داران خارجی و شرکای داخلی آنها، در شرایط نابودی سیستماتیک کشاورزی ایران توسط اعمال نرخهای انحصاری بر تولیدات داخلی و رقابت خردکننده محصولات خارجی، خواستهای دمکراتیک دهقانان نمی تواند و نمی تواند جدا از خواستهای ضد امپریالیستی آنان مطرح گردد. کمونیست ها همواره از محتوای دمکراتیک و ضد امپریالیستی جنبش دهقانی حمایت میکنند. ما خواهان مصادره اراضی زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران بزرگ ارضی و سپردن آن به سوراهای دهقانی بمثابه ارگانهای قدرت توده‌ای هستیم.

کمونیستها در شرایط کنونی جامعه ما و قبل از انقلاب دمکراتیک خلق و در شرایط وجود یک دولت ضد انقلابی سرمایه‌داری کردن زمین را مطرح نمیکنند. ملی کردن زمین در چنین شرایطی به تحکیم قدرت بوروکراتیک دولت منجر گشته و توده‌های دهقان را در برابر بوروکراسی قرار خواهد کرد (۲) تنها شعار صحیح در چنین شرایطی مصادره اراضی زمینداران بزرگ، مصادره کشت و صنعت ها و شرکتهای سهامی زراعی و سپردن این اراضی و تاسیسات به سوراهای دهقانی و سوراهای کارگران میباشد.

بورژوازی ممکن است سیاست بورژوائی کردن کامل نظام ارضی را پیش برد. ولی این سیاست جداگانه و فرض نیست آن میتواند به حل مسئله ارضی برپایه سرکوب و قلع و قمع توده‌های دهقان و کارگران روستا و سپس بردگی دهقانان بیشتر و کارگران روستا در برابر سرمایه منتهی گردد. چنین در صورت توفیق بورژوازی در تثبیت سیاست ارضی خویش و حل مسئله ارضی بسود خاص خود این امر در نهایت به کسب منافع سرمایه‌داری در روستا و تثبیت کرشن روند پرولتریزه شدن دهقانان بیشتر و مایه حال منجر خواهد گشت. کمونیستها همواره قبل از هر چیز مانع پرولتاریا هستند حتی در روستا و طبقه کمونیستها قبل از هر چیز مانع دهقانی کارگران روستا است.

در انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی، کمونیستها کارگران روستا را به حمایت از خواستهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی دهقانان فرا میخوانند ولی همگان را توضیح این امر قائل سعی مانند که منافع کارگران در از میان بردن مالکیت بورژوائی بطور کلی است. اگر بورژوازی مسئله ارضی را به شیوه خود یعنی سرکوب توده‌های دهقان، سلطه سرمایه و بوروکراسی حل نماید، برنامه کمونیستها فقط دعوت دهقانان بیشتر به اتحاد با پرولتاریا در مقابل امپریالیسم و ارتجاع خواهد بود. ولی اینکه آیا سیاست مداران بورژوا در مسیر میتوانند مسئله ارضی را با سرکوب توده‌های دهقان حل نمایند، یا حل نهائی مسئله ارضی تشکل دمکراتیک و توسط دولت منصوب سوراهای انقلابی کارگران و دهقانان انجام گیرد، مسئله ایست که آینده نشان خواهد داد.

فقط میتوان گفت که سیاست حد ارضی دولت به تنهائی با تثبیت بدین فاصله‌ای بسیار دارد بلکه با ندارد مجرای ماشین بوروکراتیک که تحت پوشش زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران وابسته ارضی قرار میگیرد، اعمال گردد. هم اکنون مخالفتهای قابل توجهی از جانب محافل نیرومند داخل و برون هئیت حاکمه صورت میگیرد که سرنوشت نهائی آن را بر علامت سئوال قرار میدهد. ■

---

(۱) - بعنوان مثال آیت الله روحانی و سعی مخالفت شدید خود را با این طرح اعلام کرده و توصیه متوقف شدن آن را کرده‌اند. بهر حال آنچه که مسلم است این است که طرح جدید سیاست بورژوا - رفرمیستی نمی صدور را خود دارد.

(۲) - این (دولتی کردن اراضی کشاورزی) دقیقا همان چیزی است که علیرغم سیاست جبر خواهانه عناصری چون رضا اصفهانی و سیاستی برخی از نیروهای کمونیستی از آن در شرایط حاکمیت ضد انقلابی بورژوازی اعمال می شد. اینقدر طرح اصفهانی نیز دولتی کردن اراضی کشاورزی موضوع ذکر شده است که دقیقا بیانگر منافع خرده بورژوا هائی است که میخواهند خواستهای توده‌های دهقانی را برای مصادره املاک بزرگ با منافع بورژوازی سود برند.

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

www.iran-archive.com

ترور انقلابیون همچنان ادامه دارد

● حمیدرضوان مهندس سیمی وکارمند سابق شرکت نفت بتحوا سرا آمری بشهادت رسیده است.

بدنبال حدس نروبیانی انقلابیون درکشور کرمانشاه، ابراهیم بهرو... توسط ساواک بدار آویخته شد. انقلابی دیگری بنام حمید رضوان، مهندس سیمی وکارمند سابق شرکت نفت بطرز مرموزی بقتل رسیده است. در همین رابطه جوانه شهید با صدای خطاب به رئیس جمهور بوسیله وصل افشای این جنایت هولناک از او خواسته است هرچه زودتر عاملین این جنایت را معرفی و مجازات کند.

برادر شهید حمید رضوان در مراسم ختم او که در مسجد شیخ علی بوشهر برگزار شد سخنانی ایراد کرد. برادر شهید ضمن توضیح خلاصه‌ای از زندگی شهید، به خصوصیات انقلابی او اشاره کرد و گفت که حکومت هموارهٔ قلب ترمیمش برای زحمتکشان میتپید. وی در ادامه سخنان خود گفت:

"پس از ۱۷ روز بی خبری شبها روزی از او خبری بما رسید که برای تحویل جسدش احضار شده‌ایم. آنجا رسوا هدو فرائش آنکار است جنایت آمیز دارد که جسد همراه سخن دیگری در اثناء سفر به دلایل نامعلوم در مراغه توسط ساواکیها دستگیر میشود، جسد مجروح در روز ۵۸/۱۲/۵ و گفته‌های ساواکیها در همه دال بر وقوع دستگیری جسد دارد، اما هنگ گوناگون حکومتی و علل دستگیری نیست، حتی در جریان مذکوری همراه با رسانه‌ها نیست، جسد طبق گفته رسانه‌ای همراه او که بشدت مضروب و تحت مخافظ بود مدت ۱۰ - ۱۵ روز در زندان انفرادی مراغه بسر برده است و سپس توسط جنب اسپس آهو و تحت الحفظ ساواکیها جهت انتقال به زندان تهران حرکت میکند. که در سر راه با رنگهٔ ساواکیها و جسد مجروح در کیهان دچار سانحه تصادف گشته که منجر به مرگ جسد و یک ساواکی میگردد. در این حال است که مسئولین نظامی افشا که ما جنازه مقتول تماس نگیرند، با جسد را تحویل دهند. اما در تمام مدتی که دوستان جسد در تهران نگران حال او بوده‌اند و همه مدتی که در زندان بوده سعی در گرفتن هیچگونه تماسی جهت مطلع کردن بستگان زندانی نکرده‌اند. آنچه از ما هادات تماس در فروش و در تماس ساواکیها امامادی فروش داریم همه حکایت از اتحاد یک قضاوت با صاعد و سابقه تراکنی می نمود. پس از ورود دمان به فرودین در سطح شهر شایع شده بود که یک مهندس سیمی را کشته اند و جسد در سردخانه است، در این جا عرض این نیست که صرفا با استفاده از یک سابقه اعلام شایع که همهٔ گفته‌ها درباره تصادف و غیره کذب است. زیرا ما در تمام مراحل تحویل جسد و غیره با تردید و اعتماد به گفته‌های شرکت قانونی و مسئولین جسد خوش را به ثبوت رساندیم، اگر هم مطلبی بود همان بود که خواهان حکومتی و علت بار داشت بودیم. اما این ارتباط جسد به سوسر و شهادر هنگام مستوی جسد با موارد مشکوک و علائم و رخصتهای متعدد شرح زیر مواجه گردیدیم:

۱ - آثار کبودی با سی ارسه ضربه در سمت راست صورت.
۲ - لکهٔ کبودی شکل هلال بر روی صورت که در اثر ضربه شیئی غیر تیز به آنجا دیده.
۳ - سوراخ در سمت چپ صورت.
۴ - شکافتگی سر که قبلا تخته شده بود.
۵ - بریدگی نیمه گردن.
۶ - جای کبودی زیاد در پشت پا.
۷ - آثار جراحت سدگی روی مچ پا.

این مشاهدات ما را بر آن داشت که دقت عمیق تر به مسئله بیندیشیم، سوالات متعددی در اینجا برای ما مطرح است ما مصرانه طی نامه‌ای که به دادستان انقلاب سوسر و دادستان کل کشور نوشته‌ایم خواستار پیگیری این موضوع و پاسخگوئی به سوالات خویش شده‌ایم. و از همهٔ برادران و دوستان و آشنایان و از همهٔ نیروهای انقلابی خواهان یاری رساندن در جهت روشن شدن این مسئله هستیم.

و اما سوالات:

۱ - جسد چرا و چگونه و به چه دلیل دستگیر شده است.
۲ - در شرایطی که در همه جاها فریاد اعتراض به دستگیریهای بدون محور و دلیل است، آیا دستگیری جسد به امر دادستانی بوده است؟
۳ - آیا در تمام مدتی که جسد در زندان بوده سعی شده که نظر یکی از خانواده او تماس بگیرند؟
۴ - توضیح داده شود که جسد در زندان تحت چه شرایطی بوده و توضیح دهند که آیا همه آثار و علائم و جراحات کهنه و جدید بر پیکر جسد نتایج اثر تصادف بوده است؟

راهپیمایی در اعتراض به لغو انتخابات در شهرهای کردستان و ترور انقلابیون

روز یکشنبه ۵۸/۱۲/۲۶ یک راهپیمائی توسط دانشجویان و دانش آموزان هوادار سازمان و دانشجویان مبارز بمنظور اعتراض به لغو انتخابات در شهرهای کردستان و همچنین سیاست ترور انقلابیون که جدیدا از طرف هیئت حاکمه صورت میگیرد، برگزار شد. این راهپیمائی که از دانشگاه تهران آغاز شده بود در مسیر خود در خیابانهای انبوه مردم ادامه پیدا کرد و با استقبال مردم مواجه شد. جمعیت که در خیابان جمهوری تا نزدیک تقاطع خیابان "شهید نزور" قبل عام، این سوء استفاده اعتماد گردد "و" الغاء انتخابات در شهرستانها، توطئه ارتجاع علیه زحمتکشان" و... ندای هیئت حاکمه بر داده شد. در این تظاهرات، طبق معمول عده‌ای معلوم الحال سعی در بهم زدن صفوف راهپیمایان داشتند که در مقابل صف یکپارچه تظاهرکنندگان سوار بسکتکاری از بین میرفتند. در مسیر راهپیمائی شعارهای اعتراضی از طریق بلندگوها تکرار میشد که با استقبال مردم مواجه گردید ■

کارکنان شرکت مخابرات خواهان برکناری وزیر خود شدند

شورای مرکزی شرکت مخابرات ایران، که مورد اعتماد و پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق کارکنان شرکت است، اخیرا از طرف مقامات شرکت و بخصوص وزیر پست و تلگراف تحت فشار قرار گرفته است. آقای وزیر با کنون بیهوده زده با این شورا را از بین برده و جای آن را یک شورای فرمایشی و گوش بفرمان و مطیع بسازد. دستگیری، اخراج و تهدید اعضای نمایندگان شورا بوسیله برلری در اراده کارکنان مبارز شرکت و خواستهای آنان مبنی بر برکناری وزیر و بازگرداندن کارکنان اخراجی وارد کند.

آقای وزیر با جرئت جدید هیئت حاکمه سعی "با کناری" میخواهد از شر کارکنان مبارز خلاص شود، کاری که در همین شرکت و در اهواز در مقابل اعتراض متحدانه کارکنان شرکت عملا با شکست مواجه شده است. بر کارکنان مبارز شرکت است که قصد فشرده تر کردن صفوف خود، با پخش اعلامیه و... صدای حق طلبانه خود را بگوش دیگر هموطنان رسانده و ماهیت واقعی حاشیه نشین تحلیل را هرچه بیشتر افشاء کنند ■

بقیه از صفحه ۱

فرمان عفو...

است. آیت الله خمینی از فتوای شرعی همه دراین راه استفاده کرده و توده‌های ناآگاه را به اطاعت کور و مطلق از این ارگانهای شرکت و فرمانبرداری از مافوق دعوت نموده و از عواقب نافرمانی در این دنیا و "آن دنیا" ترسانده است.

بسیج و حمله وحشیانه به کردستان، حمله به تظاهرات و راهپیمائیهای نیروهای مترقی دامن زدن به کینه توزیها علیه نیروهای انقلابی و کمونیستها و به زندان انداختن و اعدام و ترور آنان و صدها اقدام ضد انقلابی دیگر همگی با همین وسیله و همین هدف انجام گرفته است. همه ما در ایران که اطاعت از دولت خائن بازرگان "اطاعت از خدا و رسول" سمرده شده و فرمانبرداری از اسکرها و علوی ها و خمرا تها "واجب شرعی" تلقی گردید.

سرمایه‌داران لیبرال بهزیر استفاده از این فتواها کردند. بازرگان، مدنی و بالاخره بنی صدر وقتی از منصب خود برکنار شدند قبل از هر چیز عفو و اکنون و دیگر خائنین به خلق را خواستار شدند. لیبرالها از دادگاه انقلاب که در ابتدای امر تحت طرح و حمایت خود بود و بر آن نظارت داشتند و سرانجام بهشتی ها موجب طرد آن عناصر از دادگاهها شدند.

از همان فردای قیام سهل گیری نسبت به ساواکیها و شکنجه گران و "با رکردن در رحمت و عفو" بسوی آنان و در عوض حمله به نیروهای انقلابی و روا به کردن سل نهمتها بسوی آنان آغاز شد. هم اکنون طبق اطلاعات موثق صدها تن از کارگران مبارز، کمونیستها و نیروهای انقلابی در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی بسر میبرند. اما ساواکیها و عمال آدمکش رژیم گذشته دسته دسته از زندانها آزاد میشوند، بسر کار برمیگردند و این در حالی است که به بسیاری از مبارزین و انقلابیون جان بر کف دوره‌ها کارآزمایی سپری شده و آنها را از اخراج نهادند و اخراج میکنند و یا به دوران آنان را بازنشسته مینمایند.

بخصوص از عمال آمریکا و ساواکهای خود را به نقشه نیروهای انقلابی و مبارز ارتش بطیر هما فران و پرسنل و درجه‌دار ارتش داده است. حمران و یا بدو به خشن ناکساری در ارتش مشغول و اعظم طالقانی با اختیاراتی که در وزارت آموزش و پرورش بدست آورده جاسوسان خود را بنام کتابدار به مدارس میفرستد تا با ایجاد یک محیط نفس عقاید فرون وسطائی آموزگاران و دبیران مترقی و دانش آموزان آگاه و مبارز را اخراج کند. آنها حتی برخی از مدارس را منحل نموده‌اند تا در نتیجه نام محدد، دانش آموزان آگاه و مبارز را بیندازند.

آیت الله خمینی با فرمان عفو شامل عملکردها صحه گذارد. تذکر این نکته لازم است که ما نمی گوئیم هرکسی که سوئی در ساواک و بطور کلی کاری داشته یا جاسوسی داشته در ریخته شود. سود انقلابی در برخورد با نمایندگان رژیم گذشته این است که هرکدام بر حسب مسئولیتهای کوچک یا بزرگی که داشته اند شناسایی شوند (در مورد برخی از آنها این تنبیه به سرحد اعدام یا زندان های طویل المدت یا تبرئه). اما از آنان از آنان گرفته شود، به کارهای دستاویز تولیدی گماردن شود و برای آنان زمینه کار بر بست محدود فراهم آید.

اما در رژیم جمهوری اسلامی به انسان عفو می خورد بطوریکه آنقدر "سرسپرده اند" که در جلوی بحث و بررسی تظاهرات برادرانه می اندازند. به این جریان کارگران ۲۸ اسفند توجه کنید:

کارکنان ساواک منحله در مقابل نخست‌وزیری اجتماع کرده و خواستار عیدی و پاداش شدند

روز گذشته کارکنان ساواک منحله و تعدادی از خانواده های معدومین این سازمان در مقابل نخست وزیری اجتماع کرده و خواستار گرفتن عیدی و حقوق بودند.

در اجتماع دیروز خانواده کارکنان معدوم و کارمندان ساواک منحله فریاد میزدند «ما حقمان را میخواهیم» ا یکی از کارمندان ساواک میگفت: ما سه هفتاد است که به نخست‌وزیری مراجعه میکنیم و کسی به کار ما رسیدگی نمیکند. شخص دیگری که به اتحای خودش آثار شکنجه بروی بدنش باقی مانده بود باین مامور ساواک گفت: آیا یا ساقه پانزده سال خیانت و جنایت باز هم پاداش می‌خواهید؟ کارمند ساواک در توضیح گفت: اینها همه شایعاتی است که بر علیه ما ساخته شده همین ما بودیم که امنیت رادر کشور حفظ کردیم.

خانم دیگری که مدعی بود شوهرش بدست دادگاه انقلاب بدتهام همکاری با ساواک اعدام شده، فریاد می‌کشید و ناسزا می‌گفت.

آقائی بایی خانم معترض گفت:

خواهر بهترات بروی خودت را به «خانواده شهدا» معرفی کنی!

مقامات نخست‌وزیری رسیدگی به کارآیی گروه را به ۶ فروردین موکول کردند.

می بینید که ساواکیها "حق" ساواک را می خواهند، عیدی و پاداش می طلبند و معترض اطهار میدارند که امنیت را آنها در کشور حفظ کردند!

بنظر شما اگر جانیان کارکنان ساواک، سابق "مرحم بر پلنگ نمیدادند" را از رژیم جمهوری اسلامی ندیده بودند، اگر سابق "سگ را بیش وسگ رها کردن" را از این رژیم ندیده بودند، اگر همچنان مسیحای گره کرده رحمت کشان و سلاحهای آماده بلند توده‌های قهرمان روزهای قیام بهمن ما در ابر سر و سینه خود می دیدند هرگز چنین جرأتی میکردند؟

بنظر ما اگر آنها نمی دیدند که بسیاری از اقدامات سرکوبگرانه شان امروز در علیه خلق های کردستان و عرب و... و بر علیه کارگران و دهقانان و نیروهای انقلابی و کمونیست پیاده میشود، چنین جرأتی بخود نمیدادند که طلبکارانه پاداش بخواهند؟

رنگهای خطر علیه نیروهای انقلابی و کمونیست، علیه کارگران و زحمتکشان، علیه توده‌های مبارزی که سالیان دراز نیرد در رژیم شاه مبارزه کرده‌اند و سختی و گرسنگی کشیده‌اند صدا در آمده است. آمریکا در دلش قند آب میشود و مرتجعین منطقه به عملکردها و چشم اندازهای رژیم امیدها دارند. به خبر زیر از روزنامه آیندگان تاریخ ۱۹۸۰/۱/۳۱ توجه کنید:

"احمد رکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی (که در سردرگی به آمریکا معروف همکاری است) نسبت به سیاست آمریکا در ایران چنین گفت:

"اگر آمریکا شاه را حفظ رژیم جمهوری اسلامی ایران عقب کند، چه ایران جان درسی به آنان خواهد داد که آنرا هرگز فراموش نخواهند کرد. به رژیم ایران مهلت دهید که جنگ آینده ایران با عراق است و امید میرود که بدون کمک خارجی بتواند خود را سرکوب کند."

راستی رکن یمانی، این جاسوس آمریکا و دشمن خلقهای منطقه، چه منافع مشترکی با رژیم ایران دارد؟ و چرا هر دو با یکدیگر از حمایت میکنند؟ آیا ادعای مبارزه با آمریکا را میتوان از رژیم مداران رژیم باور کرد؟ آیا اینهمه حمله به نیروهای انقلابی و کمونیستها در جریان انتخابات و در آغاز سال نو در سیمای آیت الله خمینی و دیگران را به چه چیز جز توطئه ضد انقلابی، جز خدمت به امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داران وابسته که چه دشمن درجه اول و آشتی ناپذیر آنها است میتوان تعبیر کرد؟!

آری تنها یک راه باقی است: هشیاری هر چه بیشتر، آگاه کردن هر چه بیشتر توده‌ها و تکیه بر توانائی آنان، سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان، ادامه مبارزه و عدم تسلیم تا آخرین نفس! و مسلم است که نیروی از آن کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی و کمونیست خواهد بود ■

مسائل انقلاب را تنها انقلابیون می توانند حل کنند، نه عافیت جویان

www.iran-archive.com

کارل مارکس پایه‌گذار سوسیالیسم علمی (۱)

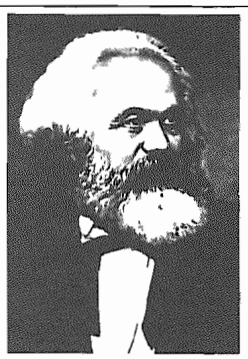

"علت قدرت بی انتهای آموزش مارکس در درستی آن است. این آموزش کامل و هماهنگ بوده و جهان بینی جامعی به افراد میدهد که با هیچ خرافاتی، با هیچ ارتجاعی و با هیچ حمایتی از ستم بورژوازی آشتی پذیر نیست." (لنین)

کارل مارکس بنیانگذار سوسیالیسم علمی و بنیانگذار بین الملل اول کارگران جهان در سحرگاه ۱۸۱۸ در یکی از شهرهای آلمان بنام "ترر" متولد شد. او در دانشگاه بن در روحیات حق شناختن هگل بود و در زمانی که هنوز طرفدار هگل فیلسوف ایده آلیست آلمانی بود، سرنوشت خود را تحت عنوان "اختلاف بین فلسفه طبیعی دموکریت و فلسفه طبیعی اپیکور" نوشت.

در سال ۱۸۴۲ در حالیکه مارکس فعالیت انقلابی خود را به پیش میبرد، مدیریت "روزنامه رن" که ارگانی رادیکال بود، بعهده او گذاشته شد. این نشریه تحت هدایت او سهم بسیار مهمی در انتشار افکار انقلابی و در مبارزه علیه طبقه ارتجاعی حاکم ایفا کرد تا اینکه تا اواخر در سال ۱۸۴۳ توسط دولت آلمان توقیف گردید.

این دوران، دوران تحول مارکس بود. مرکب در مبارزه انقلابی علیه طبقه حاکم و در مبارزه با "سیاست" آلمان - پاریس پرداخت. در این شهر بود که او در ۱۸۴۴ با فردریک انگلس آشنا شد و از آن پس مبارزه و فعالیت مشترک آنان شروع گردید. مارکس و انگلس بطور فعال در عملیات مجامع انقلابی پاریس شرکت میکردند، و در آنجا با افکار "سوسیالیسم خرده بورژوائی" پرودون که جنبش کارگری را مورد تیر خود قرار داده بود، برخورد مبارزه می نمودند.

پیدایش مارکسیسم

در ۱۸۴۵ مارکس با همکاری انگلس کتاب "ایدئولوژی آلمانی" را علیه "ایدئولوژی هگل" که طرفداران هگل بوجود آورده بودند، نوشتند که در واقع ادامه تکمیلی بر "دراسه مسائل یهود" است. اساس ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را مشخص میکند و با درک نظرات ایده آلیستی طرفداران هگل، مطرح می نماید که شیوه تولید مادی زندگی اساس هر تاریخی است. این رساله در این فکر که دارد که اضمحلال مالکیت خصوصی تا کراسی و پرولتاریا برای اینکه خود حوزه را بمثابه پرولتاریا علمی سازد باید مقدمتا جامعه بدون مالکیت خصوصی را نفی کند.

در ۱۸۴۶ - ۱۸۴۵ مارکس با همکاری انگلس اثر تاریخی "ایدئولوژی آلمانی" را به رشته تحریر در آوردند. اما این اثر بنام تئوری مارکسیسم رخنه کرد. در این نقطه بود که نظریات ماتریالیستی مارکس و انگلس انسجام یافته و به یک نظم فکری مستقل تبدیل گردیدند. مارکس و انگلس در این نوشته "سوسیالیسم خیالی" یا کرداری جناح چپ هگلی که مبارزه طبقاتی را نفی میکردند به سختی مورد حمله قرار داده و نواقص ماتریالیسم فوئرباخ را آشکار کردند. فوئرباخ ایده آلیسم مذهبی و بطور مشخص مسیحیت را مورد نقد خود قرار داده بود، ولی مارکس ماتریالیسم را به ماتریالیسم دیالکتیک ارتقاء داده و آنرا به عرصه مبارزه طبقاتی کشاند. او در مقابل فلسفه منفعل فوئرباخ مطرح ساخت که فلسفه ماتریالیستی نباید صرفا به توضیح جهان بسنده کند، بلکه این فلسفه همچون سلاحی است که باید در خدمت تغییر انقلابی جهان قرار گیرد، و نتیجه گرفت که نیروی اجتماعی این تغییر طبقه کارگر است.

در سال ۱۸۴۵ تزهایی در دولت آلمان و پادشاه فردریک گیوم چهارم، مارکس بعنوان یک انقلابی خطرناک از پاریس تبعید و سپس به بروکسل در بلژیک رفت. در این شهر مارکس به رد و نقد کتاب "فلسفه فقر" پرودون پرداخت. پرودون با تکیه به "سوسیالیسم خرده بورژوائی" اش فقط تکمیل سرمایه داری بزرگ را انتقاد کرده و سولیدکوچک را ایده ملقی می نمود، او بر این عقیده بود که منشاء صنعتگران را از ورشکستگی نجات داده و کارگران را به تولیدکنندگان مستقل تبدیل نمود، او مخالف کمونیسم بود. بر پایه این تفکرات و این گرایش پرودون در کتاب "فلسفه فقر" در پی آن برآمد تا با انگلیسه عقاید آنارشیستی و خرده بورژوائی خود و با درکی ایده آلیستی، تضادهای اجتماعی جامعه سرمایه داری را بررسی نماید و مشاهقر را توضیح دهد.

در مقابل این انحرافات آشکار و در رد نظرات پرودون، مارکس کتاب "فقر فلسفه" را نوشته و در آن نشان میدهد که با نظام سرمایه داری پیدایش و رشد پرولتاریا ناگزیر بوده و این حاکم بر این نظام اگرچه فقر و محرومیت طبقه کارگر را بیشتر میکند، ولی در عین حال گورکن تاریخی خود را بر پشت خود می آورد. مارکس در رد نظرات پرودون مطرح ساخت که سرمایه داری و پدیده هائی چون کالا ارزش، پول و سرمایه متعلق به یک دوره معین از تاریخ بشری میباشد. در حالیکه پرودون در کتاب خود ادعا میکند سرمایه داری را عنصر ممکن خلوه میداند، و فرم و اصلاحات را راه تغییرات اجتماعی قلمداد می نمود، مارکس در رساله خود اثبات نمود که سرمایه داری بمثابه یک شیوه تولید محکوم به نابودی است و شعار سوسیالیسم علمی در مبارزه علیه سرمایه در جنگ جوئی جز دیگری نمی تواند باشد.

مارکس در انتقاد از جهان بینی ایده آلیستی پرودون، تئوری علمی خود را مستحکم تر ساخته و به تشریح قوانین عینی تکامل تولید مادی و در این رابطه، ارتباط دیالکتیک بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی می پردازد. او در ارزیابی از نقش نیروهای مولد مطرح میکند که پرولتاریا بخش از نیرو های مولد نیرومند آمده و با دفعتن "رزگرین نیروهای مولده، خود طبقه انقلابی است."

در این کتاب بر ارزش مارکس بر وحدت مبارزه اقتصادی - سیاسی را ارائه داده و جنبش پیشتاز میکند که مبارزه سیاسی طبقه کارگر جهت سرنگونی حاکمیت سیاسی بورژوازی و امرهائی پرولتاریا اهمیت تعیین کننده دارد.

«مانیفست» صدای رسای کارگران جهان

در بروکسل مارکس به "جامعه کمونیستی" (۱۸۴۷ - ۱۸۵۲) که تئوریهای فعالیت میکرد پیوست و در دومین کنگره آن او و انگلس موظف به تدوین برنامه حزب کمونیست با "مانیفست حزب کمونیست" گردیدند و تا اواخر در ۱۸۴۸ بیانیه کارگران جهان انتشار پیدا کرد. "مانیفست" کتاب کوچکی بود، ولی همانطور که لنین میگوید:

"این کتاب کوچک تا اندازه چندین کتاب ارزش دارد: مضمون تا امروز سراسر پرولتاریای متشکل و رزمنده دنیای متمدن را جان می بخشد و به حرکت در می آورد."

و طبقه تاریخی "مانیفست" چه بود؟ مارکس و انگلس خود میگویند:

"طبقه "مانیفست کمونیستی" عبارت بود از اعلام نابودی آتی و اجتناب ناپذیر مالکیت بورژوائی"

(مقدمه مانیفست)

آموزش اساسی "مانیفست" مبتنی بر آن بود که در طول تاریخ، نظامهای اقتصادی - اجتماعی و روبنای سیاسی - حقوقی مطابق آنها یکی پس از دیگری تغییر یافته و دگرگون شده و مبارزه طبقاتی موتور محرکه تمام جوامع طبقاتی است. "مانیفست" می آموزد که تاریخ کلیه جوامع طبقاتی عبارت از مبارزه استثمار شوندگان و ستمدیدگان با استثمارکنندگان و ستمگران بوده است و در حال حاضر این مبارزه طبقاتی به نقطه ای رسیده که طبقه استثمار شونده یعنی پرولتاریا نمی تواند رهائی کامل خویش از چنگ طبقه استثمارگر یعنی بورژوازی را بدست آورد، مگر اینکه در این طریق که برای همیشه تمام جامعه را از چنگ هرگونه استثمار و ستم طبقاتی، تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی نجات بخشد. در این بیانیه مارکس چنین نتیجه می گیرد که طبقه کارگر باید به جنگ خود علیه بورژوازی ادامه داد، حزب مستقل خود را تشکل داده و سرانجام قدرت سیاسی را بدست گرفته و خود را بصورت طبقه حاکم در بیاورد.

"مانیفست" اعلام جنگ تاریخی پرولتاریا علیه بورژوازی است. "مانیفست" صدای رسای طبقه پیشگیری است که در راه استقرار جامعه نوین اعلام میکند:

"کمونیستها از پنهان کردن مقاصد و نظرات خویش عار دارند. آنها آشکارا اعلام می دارند که آنها بنیانها را طرحی و ارگونی قهرآمیز همه نظامات اجتماعی گذشته، دست یافتنی به هدفهای شان میسر است. نگذارید طبقات حاکم از اندیشه انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. کارگران در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهند، ولی جهانی را بدست خواهند آورد. کارگران سراسر جهان، متحد شوید!"

(مارکس و انگلس - مانیفست)

در بلژیک مارکس فعالیت سیاسی پرشوری را جلو میبرد و در هدایت جنبش و مسلح کردن کارگران بطور جنگی تاثیر میگذارد. دولت بورژوازی بلژیک، تحت فشارهای دولت آلمان و پس از آغاز انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه، از پاریس پاکسازی جنبش مارکس را دستگیر و اخراج کرد. او به پاریس رفت و به مبارزه خود علیه بورژوازی ادامه داد، پس از انقلاب ۱۸۴۸ آلمان، دوباره به این کشور رفته و "روزنامه جدید رن" را منتشر میکند. بعد از آنکه انقلاب شکست میخورد در فوریه ۱۸۴۹ مارکس توسط پلیس آلمان دستگیر و به محاکمه کشیده شد و سپس از آنجا اخراج گردید. مارکس به پاریس رفت و تا اواخر پس از جنبش ژوئن ۱۸۴۹ باز هم اخراج گردید و از آن پس این انقلابی خستگی ناپذیر راه رهائی پرولتاریا برای همیشه به انگلستان عزیمت نمود.

مارکس در ۱۸۵۱ کتاب با ارزش خود "هجدهم برومر لوئی بناپارت" را نوشت. او در این کتاب سلسله انقلابات ۱۸۴۸ - ۱۸۵۱ اروپا را بررسی کرده و نشان داد که چگونه احزاب و جناحهای مختلف بورژوازی یکی پس از دیگری به پرولتاریا خیانت کرده و حکومت کارگران را خلوی سرنیزه های ژنرالهای خلاد میفرستند. مارکس مطرح ساخت که:

"دهقانان صد طبقی و بینوای خود را در پرولتاریای شهری یافته که رسالت برانداختن نظام بورژوائی را بعهده دارد."

مارکس ضمن جمعبندی از تجربیات انقلابات اروپا، نظریات بنیادی خود را در باره دولت و دیکتاتوری پرولتاریا را تدوین نموده و چنین نتیجه گرفت که طبقه کارگر باید به تصرف ماشین دولتی بورژوائی یا دستگاه اداری - نظامی حاکم نسبت نکند، بلکه باید این ابزار سرکوبگری و سادت را درهم شکند و نابود سازد.

«سرمایه» اثر دوران ساز

وقت آن رسیده بود تا مارکس پس سال مطالعات و تحقیقات علمی و گسترده خود را وقف نگارش اثر موضوع آمیز خویش "سرمایه" (کاپیتال) نماید. مارکس در ابتدای امر نظریات اقتصادی خود را تا به زیری نموده و تحت عنوان "نقد اقتصاد سیاسی" در سال ۱۸۵۹ منتشر نمود و پس از هشت سال کار مداوم و پرحوصله، اولین جلد "سرمایه" را در سال ۱۸۶۸ انتشار دهد.

"سرمایه در چه مقطع تاریخی نوشته شد؟

"سرمایه" محصول تکامل تفکر انسانی و مبارزه طبقاتی و زیر علامت سئوال رفتن سرمایه داری بود. "سرمایه" محصول زمانی بود که دیگر سرمایه داری دوران شکوفائی خود را پشت سر گذاشته بود، زمانی که سرمایه داری بطور آشکار و مواجه با اولین تضادها و بحران های خود گشته بود، زمانی که مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی پرتحرک بود، زمانی که "علمای" اقتصاد بورژوائی به این فکر افتاده بودند که از نظریه برای سرمایه مقدس و کدام نظریه مورد تبلیغ می باشد. در یک کلام "سرمایه" زمانی نوشته شد که بقول مارکس:

"مبارزه طبقاتی عملا و نظرا شکلهائی شدید و روشن آشکار بخود گرفت و با فرو مرگ اقتصاد علمی بورژوائی را بمیدان آورد". (مقدمه "سرمایه")

نگارش "سرمایه" چه هدفی را تعقیب می نمود؟:

مارکس بنیانگذار علم اقتصاد سیاسی بود، علمی که تولید مادی و مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه و قوانین عینی ویژه هر شیوه تولیدی را در هر مقطع تاریخی مورد بررسی قرار میدهد. از چنین دیدگاهی بود که مارکس به تحلیل جامعه بر پایه سرمایه داری پرداخت. در این رابطه او در مقدمه "سرمایه" می نویسد:

"آنچه را که من قصد دارم در این اثر تحقیق کنم شیوه تولید سرمایه داری و مناسبات تولیدی و مبادله های منطبق با آنست.

مارکس اولین کسی است که برای اولین بار نظام تولید سرمایه داری را بطور همه جانبه مورد بررسی و نقد علمی خود قرار میدهد و قانونمندی حاکم بر این نظام طبقاتی را توضیح داده و تئوری "ارزش اضافی" و قانون اساسی تولید سرمایه داری را کشف می نماید. مارکس در این اثر، دری است با ماهیت استثمارگرانه نظام اقتصادی سرمایه داری و بورژوازی را برملا ساخته و نشان دهد که پدیده هائی مانند کالا و سرمایه ابدی نبوده و بلکه متعلق به شیوه تولیدی معینی است که گذرا و محکوم به نابودی است.

(ادامه دارد)

www.iran-archive.com

اخبار مبارزات پرسنل انقلابی (شیراز)

● اعتراض دانشجویان وطبقهٔ مرکز رهبری سراسر به دستگیری ورندان گروهبان مبارز علی کولیوند

در رابطه با دستگیری وزندانی کردن گروهبان مبارز علی کولیوند از مرکز رهبری اعلامیه‌ای از طرف "پرسنل مبارز مرکز رهبری سراسر" در مرکز پادگان نصر در روز سه‌شنبه ۵۸/۱۲/۱۸ دانشجویان وطبقه هنگام صحنه دادن شعارهائی این گونه اعمال را که با دادن و عملکردهای ارتش شاهنشاهی قهرمان ایران مانند "صدا طلاعات" و "سازمان امنیت اسلامی" هدایت میشود، محکوم کردند و حرکات و اعمال ضد انقلابی فرمانده مرکز رهبری و مزدوران را افشا نمودند، شعارهای آنها چنین بود:

گروهبان مبارز رهبری، علی کولیوند، آزاد باید گردد! - زندان عادل آزادی کولیوند نیست! - اخراج پرسنل مبارز محکوم است! فرمانده رهبری، همین واسه، اخراج باید گردد!

در پرس عده‌ای از دانشجویان وطبقه که با آگاه و با فالانژ و آلت دست هستند، کور - دلی و دسیسه روی خود را از خرابات ارتجاعی با دادن شعار "هر ضد انقلابی از ارتش اسلامی اخراج باید گردد" نشان دادند.

ما در برخورد شهائی از اعلامیه‌ای را که پرسنل مبارز مرکز رهبری در رابطه با دستگیری علی کولیوند پخش نموده ایم می آوریم:

"اکنون پس از درد و هفته از دستگیری و اسارت یکی از درخشان مبارز رهبری گروهبان یکم علی کولیوند در زندان عادل - آباد مشکوک است، کسانیکه از دستگیری وی اطلاع دارند معتقدند که فلا بوسیله ناصطلاح نماینده‌ان گروهبان اصغر هم زاده مزدور جاسوس فرماندهان (نماینده پخش گروهبان سوار رهبری) سازمانی شده بود به نام پخش اعلامیه‌ها در راه ظرف عده‌ای از پرسنل مبارز پادگانهای سراسر اعم از ارتش و دانشجویان جهت پشتیبانی از درخواست دانشجویان انقلابی پخش در مسجد دانشگاه شهران، بدستور سرهنگ آمریکائی همتی مزدور (معاون اسبق فرمانده سابق دانشکده رهبری و مجری طرحهای آموزشی امپریالیستی آمریکا بکمک مستشاران در دانشکده رهبری) فرمانده پادگان و همکار سابق خود فرمانده پادگان رسیده

سوار کاران دستجردی همه کاره پادگان و خصوصا "کمیته سازمان اسلامی" (نخوان ضد اطلاعات سابق)، دستگیر و تحویل بازداران می - گردد و آنها سرانجام زندان عادل آباد منتقل می نمایند. علت دستگیری این درجه دار آگاه در همکاری روس و معلوم است.

.....

پرسنل مبارز، رزمندگان انقلابی!

آنها میکوشند تا اکنون که آمادگی پیدا نموده اند حمله سنگینی را بر علیه خلق - ها نمایان آغاز نمایند. آنها میکوشند با وسعت بخشیدن هرچه بیشتر به نقشه عناصر آگاه و به بند کشیدن آنها زمینه را در ارتش به اندازه کافی برای این حمله و سرکوب آماده نمایند و اینک مانع مورد دیگر آن را در پیش روی خود می بینند. باید میکوشیم عدم وجود نیروهای واقعی که میتوانند مانعی قوی در برابر خودسری فرماندهان و نوکران حلقه بگوش امپریالیسم آمریکا انجام دهند تا دست آنها را باز نموده و ادامه عملیات را وسعت بخشند. بنابراین بکوشیم با تلاش برای برپائی نیروهای واقعی خود و افشا و طرد عناصر جاسوس و مزدور بر آزادی همرزمان مبارز خود و از حمله علنی کولیوند برای نشان دادن زمینه را مبارزه در راه آزادی کولیوندها که در جهت منافع امپریالیسم بوسیله نوکران داخلی بند کشیده شده اند حداقل زمینه را امپریالیسم بخواهد شود. پس هر طریقی که میتوانیم (کم کاری، اعتصاب غذا، تحصن و راهپیمائی) و با طرح شعارهای "گروهبان مبارز علی کولیوند آزاد باید گردد" و "نیروهای واقعی در پادگانهای ارتش ایجاد باید گردد" در راه آزادی او و ایجاد نیروهای واقعی قدم برداشته و مشت محکمی بر دهان امپریالیسم و ارتجاع حامی آن بکوبیم.

درود بر پرسنل مبارز و آگاه

مرگ بر فرماندهان مزدور ارتش

مرگ بر امپریالیسم و حامیان داخلی

"عده‌ای از پرسنل مبارز مرکز رهبری سراسر"

۵۸/۱۲/۱۵

****

● پیرامون دانشجویان وطبقه برای تعطیل پنجشنبه ها

اوائل اسفندماه دانشجویان وطبقه مرکز رهبری با انتخاب چند نماینده و فرستادن آنها پیش فرماندهان پادگان خواستار تعطیل شدن پنجشنبه ها شدند. جناب همتی در مقابل خواست بحق دانشجویان مقاومت کرده و اظهار داشت که:

"اگر میخواهید حرف غیرقانونی بزنید جایتان اینجا نیست با شما اینجا نباشد و دستور دهید با من" که با اعتراض نمایندگان دانشجویان روبرو شد ولی همتی با رنگ کرد که تعطیلی پنجشنبه ها هیچ عنوان موافق نیست. بوضوح اینکه روزهای پنجشنبه فقط ۱/۵ ساعت کلاس و بقیه اوقات بیکار هستند لذا خواسته دانشجویان این بود که آنهائی که شهرستان نزدیک است و ارزش و ضرر ندارد بتوانند استفاده از تعطیلی پنجشنبه ها به کارهایشان برسند.

روز ۲ /۵۸/۱۲ پنجشنبه دانشجویان در سرپنجاه و کلاس حاضر شدند ولی موقع بیرون رفتن از پادگان اسطابات جلویشان را گرفته و اظهار داشتند که هرکس میخواهد بیرون برود باید امضاء را داده است کنیم ولی با اعتراض یکپارچه و دسته جمعی دانشجویان مواجه شده و با چاره شد که عقب نشینی کنند.

همه بعد یک نامه "جلی محرمانه" از

ستاد معاونت آموزشی رسید که هر دانشجوئی پنجشنبه ۵۸/۱۲/۹ در پنجاه و کلاس حاضر شود سرباز عادی محسوب میشود. با متن این نامه جلی محرمانه بدنیا را! حرکتهای اعتراضی دانشجویان شدت گرفت.

روز چهارشنبه ۵۸/۱۲/۸ دانشجویان وطبقه با شعار پنجشنبه تعطیل است در پنجاه حاضر شدند و هماهنگ و روز طی اعلامیه‌ای اظهار داشتند که از این به بعد پنجشنبه ها هر چند حاضر خواهند شد و از کلیه پرسنل جهت آوردن این مطلب خواستار همکاری شدند. در کوشه‌ای از اعلامیه آمده بود: "فرماندهان ارتش برای جلوگیری از نیروی درخواست دانشجویان و سربازان و افسران جزء با توده‌های مردم سعی در پنجاه داشتن آنها در چهار دیواری پادگانها دارند آنها میکوشند با لافرض آگاهی پرسنل ارتش جلوگیری کنند بر آگاهی پرسنل مساوی مرگ فرماندهان مزدور و وابسته است" (نقل بمعنی)

روز پنجشنبه ۵۸/۱۲/۹ اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان سر کلاس و پنجاه حاضر نشده و پنجشنبه را تعطیل نمودند و تنها عده معدودی فریب خورده و با آگاه در پنجاه و کلاس حاضر شدند.

(نقل از ضمیمه محلی شماره ۱۲ - کمیته خورسان)

● دانشجویان وطبقه مراسم سالگرد امرای ارتش شاهنشاهی قدیم و جمهوری اسلامی جدید را به تظاهرات تاسکوه تبدیل نمودند.

روز سه ۵۸/۱۲/۱۱ طبق اطلاع قبلی که حاکی از آمدن هیئتی از امرای ارتش از سروهای زمینی و هوائی بود (البته این هیئت در سرسپردگی تنها در تشکیلات پرسنل انقلابی و مبارز ارتش نقش فعال داشته است) مراسم خاصی در مرکز پادگان نیروی زمینی برگزار شد و فرماندهان مزدور ارتش شاهنشاهی که بعد از انقلاب مرکز سکوه حلقه‌های قهرمان ایران در جهت تسلیم به حلقه‌های ارتش کوشیده اند، جهت بررسی اوضاع این مرکز در آنجا حاضر شدند.

در برنامه ویژه‌ای که در پنجاه برگزار شد، پادگان در آن شرکت داشتند، تحت سرپرستی افسر داری معاون فلاحی (فرمانده سابق گردان مهندس اهواز در رژیم شاهنشاهی) که اخیرا مسلمان دوآتشه برشده است طی صحبت کوتاهی مصراحواهان برقراری نظم و انضباط در ارتش شد. البته نظم و انضباطی که مورد نظر ارتش مزدوران و جلادان خلق ما مسلما چیزی جز نظم شاهنشاهی سابق نیست که در سایه آن کشتارهای ۱۷ شهریور و ۸ بهمن ماه و غیره را بکرار کنند.

بعد از انجام مراسم ویژه و سخنرانی سرپرست افسر داری نوشته زیر ورقه ارتش از طرف عاملین کشتار خلقهای ما و ادای احترام پرسنل تحت سلطه پادگان به این مزدوران آمریکائی نیاز خوش خدمتهای چندین ساله آنان برای شاه خائن و امپریالیسم آمریکا رسید!

دانشجویان وطبقه مبارز و انقلابی که سالیان سال علیه همین نظام و همین فرماندهان مبارز کرده و دوستان سوده ها در کوچه و خیابان جوشهای سرخشان را بر انقلاب نموده بودند وقتی در مقابل این صحنه قرار گرفته و مشاهده کردند که چگونه آنان را به ادای احترام به دشمنان خلق خود وامی - دارند، با خشم و نفرت این مزدوران شاه و آمریکا مراسم "سان" را به تظاهرات پرشکوهی تبدیل نمودند. آنان در حالیکه مطرکا ملا عادی از خلق فرماندهان رد میشدند شعار می دادند:

فرماندهان مزدور، عوامل جنگ افروز

در کردستان و گنبد، اعدام باید گردند.

عاملین این کشتار، اعدام باید گردند.

نیروهای واقعی در نیروی زمینی ایجاد باید گردد.

فرماندهان مزدور از نیروی زمینی اخراج باید گردند.

آری، در حالیکه فرماندهان از وحشت انتقام توده‌ها جسمیانشان از خدمه در آمده بود در مقابل این همه نیروی انقلابی قرار دادن خلقهایشان در به کوچکترین عکس العملی نبودند، آنان خیره به دانشجویان می - نگریستند و موضوع در مقابل جسمهای وحشت زده

خودخواهه‌های داری که خلقهای قهرمان میهن ما در آینده‌ای نه چندان دور بر آنان برپا خواهند نمود بر میگردند. در این میدان بزرگ که تماشای ارادگاه خلق بود سربازان درجه‌داران، و افسران جزء انقلابی در حالیکه در نگاهشان رضایتمندی خاصی پیدا بود با هم صحبت بودند و خندانی بر لبهایشان کره کرده انجا و همبستگی خود را با دانشجویان اعلام میداشتند. دانشجویان در ادامه تظاهرات خود شعار میدادند:

درود بر پرسنل مبارز

فرماندهان بدون آگاهی سیاسی، نیروی بی اراده برای سرکوب خلق.

فلاحی، فلاحی، قاتل خلق ماشی.

مرگ بر فلاحی، مزدور آمریکائی.

مرگ بر فلاحی، مرگ بر خمراز

چمران آمریکائی، جلادل رعبر، جلاد خلق ما شد

علوی، علوی فرمانده دریائی جاسوس آمریکائی

علوی، مدنی، جاسوس آمریکائی.

نماینده پرسنل مبارز آزاد باید گردد.

دانشجویان پس از دور زدن میدان صحن - گاه به طرف میدان ورزش رفته و در آنجا به تظاهرات خود پایان دادند و در این میان گروهی از دانشجویان قبری و با آگاه و بعضا آلت دست که بعد از انقلاب مخصوصا در جهت منافع ضد خلق گام برمیدارند، با شعارهائی چون: هر ضد انقلابی، از ارتش اسلامی اخراج باید گردد حب های آمریکائی اعدام باید گردد، سعی در ایجاد دودستگی و برخورد داشتند که با مناسبت انقلابی نقشه دانشجویان خنثی شد.

بعد از پایان تظاهرات فرماندهان در حالی که دیوانه وار به اطراف می نگریستند از میدان صحنه که سکوت آنرا فرا گرفته بود بطرف ستاد فرماندهی رهسپار شدند به امید اینکه بتوانند توطئه‌های جدیدی را علیه پرسنل انقلابی از ارتش بتدارک ببینند ولی عامل از آنجائیکه خشم روز افزون انقلابی خلقهای ما پس از این اماکن نخواهد داد و آنها را به زباله‌دانی تاریخ خواهد سپرد.

روز بعد که این هیئت به مرکز رهبری میرود فرماندهان مرکز رهبری با داشتن زمینه قبلی از حرکت انقلابی دانشجویان وطبقه در مرکز تصادم و خشت بکار آن حرکت انقلابی به وسیله دانشجویان مرکز رهبری، در مراسم سان و رژه آنان را به نهایت بررسی برخی مسائل مسئله دانشجویان به آمفی تئاتر میبرند و پس از اجرای مراسم بدون بررسی هیچ مسئله ای برمی گردند. دانشجویان که قبلا از این عمل فرمانده اطلاعی نداشتند از آگاهی با قبس از آن، ماهیت آنرا برای خلق سربازان و پرسنل کارآفرینی می نمایند و چهره کریه فرماندهان مزدور را برای آنان آشکار می سازند ■

بقیه از صفحه ۳

کارگران ...

به جایی می آید و می خواهد برای کارگران صحبت کند. ساعت ۲/۵ سرگلهٔ گرمارودی با عده‌ای باد دار و باد داری میکردند، پیدا می شود. صحبت و حرفی جایی به را فرا می گیرد. حضور باد دارها، کارگران را بدست خشمگین می کند و کارگران خود را آماده درگیری می کنند. همه بفکر تهیه حوب وسائلی که بتوانند از خود دفاع کنند می - افتند و در این میان چند کارگر مبارز حتی بقول خودشان عمل شهادت می کنند. کارگران بطرز حالتی می دهند، از اینکه با موضعی که با دارها از کارخانه بیرون بروند ما حاضر نیستیم که به حرفهای گرمارودی گوش دهیم. با ساعت ۲ خبری نمی شود ولی وقتی که ساعت کار تمام میشود و همه منتظر هستند، مدیر عامل بیانیه می فرستد که همه در سالن نهار خوری جمع شوند. کارگران از این کار امتناع می ورزند و یکی از نمایندگانشان را نزد گرمارودی فرستاده و خواستشان را که خروج با دارها است اعلام می کنند. گرمارودی در مقابل این دو نکته از حرکتی کارگران خواره‌ای نمی بیند و محبور می شود خواست آنها را قبول کند. جلسه حدود ۳/۵ ساعت طول می کشد. و کارگران موفق می شوند در حضور همه، مدیر عامل نعمتی مدیر ورزشی حمیدرو عامل رژیم سرمایه داری را رسماً محکوم نمایند و به عنوان نمایندهٔ خود، ۵ کارگر اجرائی جایگاه مرکزی را سر کار برگردانند.

● ● ●

خلع سلاح خلق و نیروهای انقلابی خواست امپریالیسم و حامیان داخلی اوست

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۲

بام ...

کم رمس ،رحمتکشان شهر ،دستمزدهای بیکار کارمندان،پرسنل انقلابی ارتش و... این نارضایتی را در مبارزاتی که در این یکساله داشته اند ،نشان داده اند. این مبارزات توده ای که بیشتر واقعات توسط رژیم سرکوب هم شده است ،یکی از عوامل اصلی خلوتگری از سیاست های اقتصادی،سیاسی،نظامی و... رژیم توده است و سیاست های حکومت را بتوسط در حالتی لرزان وبی ثبات نگاه میداشته است .این یک جانب قضیه است .

رشد نیروهای انقلابی در سال گذشته

جانب دیگر قضیه رشد کمونیستها و نیروهای انقلابی است .در این یکساله حرکات و اعمال ضد انقلابی هیئت حاکمه حقانیت کمتر و کمتر از کمونیستها و نیروهای انقلابی ضد امپریالیست را بیشتر از پیش در نزد توده های آگاه مردم ثابت رسانده است . بهمین لحاظ ،هرچه توده های آگاه کارگران و زحمتکشان و اقشار متوسط جامعه اعتمادشان از رژیم جمهوری اسلامی سلب شده است ،بیشتر به کمونیستها و نیروهای انقلابی اعتماد بیشتری پیدا کرده اند .در اینجا اگر به این موضوع توجه کنیم که هیئت حاکمه حقیقتا از طریق رادیو و تلویزیون ،مطبوعات و سخنرانیهای مساجد ،راهپیمائی ها ،سازمانها و... بر علیه انقلابیون (و بخصوص کمونیست ها)سیاسی کرده است و سعی نموده که توده ها را از آنها جدا کند و با هزاران دروغ و نیرنگ و پیچیده واقعیات را اعتماد مردم نسبت به آنها خلوتگری نماید ،در چنین حالتی همین مقدار بیتفاوتی هم که این انقلابیون در میان مردم پیدا نموده اند معلوم میکند که چه مقدار زمینه رشد آگاهی در میان توده های خلق ما وجود دارد که در این یکساله علیرغم تمام تلاشهای رژیم ،جبهه انقلاب تقویت شده و برعکس جبهه ضد انقلاب روز بروز ضعیف و ضعیفتر شده است .

نیروهای انقلابی و کمونیست ،اکنون جریانهای سیاسی محدودی نیستند که در بوته جدا از توده خود آزموده باشند .این نیروها اکنون نیز دشواری با تجربه وسیعی از توده های آگاه مردم ،برقرار کرده اند و به یک جریان توده ای تبدیل شده اند . مناطقی چون کردستان و گنبد و همچنین آراء انتخاباتی کاندیداهای نیروهای انقلابی شاهد چنین ادعائی است .نیرو رشد این نیروها نیز چشمگیر و آرام است .بطوریکه به نفس صدور گفت موازنه قوا میان نیروهای انقلاب و ضد انقلاب ،روزانه ،تغییر می یابد .هر چه در عرصه سیاسی کشور ،برافراشتن شعار حرکت رو در خانه سال و عظیم توده ای با شرایط معینی دارد و به تقویت جبهه انقلاب و تضعیف جبهه ضد انقلاب یاری میرساند .

حرکت شتابان رشد نیروهای انقلابی و بویژه انقلابیون کمونیست و گسترش نفوذ و اعتبار آنها در میان توده های مستمر و مبتلا مبارزه طبقاتی جاری در کشور را عمق و وسعت می بخشد ،و این دو اما با اتحاد تلاشات و کنشهای سیاسی در کشور ،جامعه را از حالت ثبات و انتظام ،به سود رژیم خارج میسازد و لاجرم وضعیت عدم ثبات و بی نظمی در حکومت را ،تداوم می بخشد .

رشد اختلافات درونی هیئت حاکمه

و اما مسئله سوم ، تضادها و اختلافاتی است که در میان جناحهای مختلف هیئت حاکمه بر سرچگونگی استثمار توده ها ،براه انداختن دستگاه بهره کشی جامعه ،سرکوب انقلابیون و کمونیستها و ... وجود دارد .اختلافاتی که به اعتبار کوتاهی ماهیت طبقاتی و سیاسی جناحهای گوناگون حکومت و حد اعتبار بحران انقلابی کشور تا شده در ثبات و در میان توده های مردم ،نمی تواند از میان رود که بالعکس تحت تاثیر دو عامل فوق روبه گسترش و فزونی میرود .هرچه مبارزه مردم بیشتر شدت می گیرد ،هرچه کارگران و زحمتکشان بیشتر به منافع خودی میرسند و در راه آن مبارزه میکنند ،تضادها و اختلافات در هیئت حاکمه را شدید تر نموده و شکاف بین آنها را عمق تر میکند . و هرچه این شکافها و تضادها بیشتر شود ،امکان استقرار ثبات و نظم و برقراری امنیت مورد نظر رژیم از سوی آنها دشوار تر و با ممکن تر می گردد و همچنین امکان تبدیل حالت بی تفاوتی به حالت حرکت و حداقل همکاری میان

هنر مقاومت هنر پرولتری

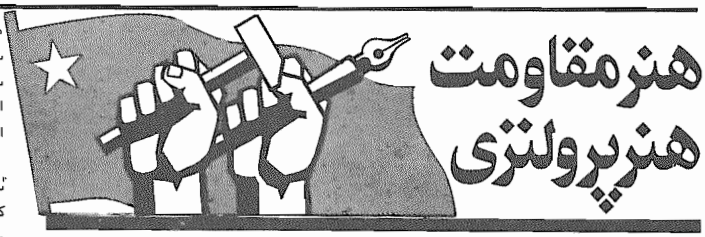

لنینیسم در هنر - ۲

ادبیات حزبی، ابزاری در جهت تغییر جهان

اگر که مارکسیسم نمایانده ایدئولوژی پرولتاریا در ساحت علمی جهان جهت دگرگونی انقلابی است، پس ادبیات و هنر هم به عنوان شکلی ویژه از ایدئولوژی باید در خدمت این تغییر انقلابی قرار گیرد. ادبیات حزبی، لنینیسم در هنر، یعنی ارتقاء هنر مراحل عالی شرکت در این نبرد عظیم و سرافرازانه است. لنینیسم در هنر، خواهان هنر تحت هدایت ایدئولوژیک حزب پرولتاریا، حزب کمونیست این عالیترین اسلحه طبقه کارگر در دگرگونی انقلابی جهان، این گرمترین آغوش برای پرورش ایدئولوژیک و این درمستحکم‌ترین انقلابی طبقه کارگر در آن دوا برای در خدمت نیستر امر مبارزه پرولتاریا باشد. از اینجا است که "مارکسیستهای درکمپاری" که میخواهند "هنر" را "محاطره" حزبی شدن نرهانند و ساحت "مقدس" آن را آلودگی به مارکسیسم، با گره نگاه دارند، نه یک نیاز منطقی و عملی گرفتار می آیند. با ادراین هنرمندان "مارکسیست" نرسید آنانی که خود را مارکسیست میدانند، در پی آن هستند که در تعبیرات انقلابی نقی تعهد کنند؟! البته آنان تا حد خواهند داد: آری، ما حاضریم به عنوان یک مارکسیست به ما رانده پرولتاریا بپردازیم و در مبارزه طبقاتی شرکت جوشیم و از انضباط حزبی پیروی کنیم، لیکن به عنوان هنرمند، ما را وا گذارید که تخصا به آفرینش هنری مشغول شویم و هیچ دخالتی در این زمینه روا ندارید؟" آنان از پای این نیاز تا حد محالفین ادبیات حزبی، ابتدال نمی جنگ؟ مگر نه آنکه هنر در جامعه طبقاتی، به عنوان بخشی از ایدئولوژی (۱) این تا آن طبقه می‌تواند خود را از نوعی مبارزه طبقاتی دور نگاه دارد؟ مگر نه آنکه عالیترین دستاورد مبارزه پرولتاریا عالیترین سلاح او حزب او است؟ مگر نه آنکه حزب زنده ترین نمایندگان پرولتاریا را در خود متشکل می نماید؟ پس چگونه هنر مارکسیستی، میتواند از دستیابی حزب که این تاریخ در زمینه هنر و ادبیات فرمولبندی شده است، نظریه‌ای که مروج آگاهی مارکسیستی - وارد حمله هنر - را برای تعمیق جامعه نگاه رمیگرد و آن را به صورت ابزاری در راه رهائی پرولتاریا و تعمیق انقلابی جامعه بورژوازی درمیآورد.

ایده لنینی در مورد ادبیات در مراحل گوناگون مبارزه طبقاتی، نگرانه ادامه و تکامل یافت. ایده ادبیات حزبی، اولین بار به صورت همه جانبه پس از سال ۱۹۰۵، طی مارکسیستی - خواه هنرمندانه - نمیتواند از آن روی برتابد. ادبیات حزبی، هنر را از صندوقی اوهام بورژوازی هنر رها و خارج نمی دهد که عوامل گوناگونی که میتوانند یک روشنفکر، یک هنرمند مارکسیست، را مقهور ایده‌های بورژوازی سازد، نه هر آیینه رسانه دوست رخنه و نفوذ در روحیه مشغول در درون توده‌ها و عرضه نمودن گنج و صوح و تحریف آمیز نویسنده بر پس و بیخبرند بر حقایق درونی جامعه گردد. بنیاد هنرمندانی که از پراکندن حس ایده‌هائی واهمه دارند، و قابلیت خود را و ایده‌های خویش را، بر بر از هر خرمی دانندخواهان ادبیات غیرحزبی هستند.

آری بنیاد حزبی بودن ادبیات قادر است که بدون انحراف و تزلزل آن نیروی اسباب عمق انقلابی را در مبلغین بقرار نموده رخنه‌گران رنده نگاه دارد و به آنان کمک کند که خم و کج خود را، احساسات زرق و انقلابی و آنی با تدبیر خود را نسبت به هر جنبه جامعه طبقاتی و نیاز بر پدیده‌های آن، بسلیقه و رنگ دارند. و در را دگرگونی جامعه بکوشند. حزبی بودن ادبیات بدی در برابر تزلزلات روشنفکرانی است که همواره در خطر انفعال قرار دارند. این ادبیات همواره به آن راه می‌رود با تطور کیفی و از درون نویسندگی، رذالت و فریبی جنبه مدانقلاب، از یکطرف و از طرف دیگر نیروان و نیروی درونی جنبه انقلاب را بنا بنویسنا باشد و آئینه فعال حقایق باشد. لنین در مورد نقشی که ادبیات حزبی باید در امر انقلاب، در دگرگونی و تعمیق جامعه ایفا کند، متذکر میشود:

"ادبیات باید بخشی از امر مشترک پرولتاریا، بیخ و پیچه‌ای از مکانیسم عظیم سوسیال دمکراتیک باشد که تمام نیاهنگان و آگاهان بخشی طبقه کارگر بحرکت درآید".

این بیان درخشانی درباره نقش ادبیات حزبی در گام نهادن در راه انقلاب، راه تعمیق کیفی و انقلابی جامعه است. این فرموده نظرات اصولی مارکس است که این بار در زمینه هنر و ادبیات فرمولبندی شده است. نظریه‌ای که مروج آگاهی مارکسیستی - وارد حمله هنر - را برای تعمیق جامعه نگاه رمیگرد و آن را به صورت ابزاری در راه رهائی پرولتاریا و تعمیق انقلابی جامعه بورژوازی درمیآورد.

ایده لنینی در مورد ادبیات در مراحل گوناگون مبارزه طبقاتی، نگرانه ادامه و تکامل یافت. ایده ادبیات حزبی، اولین بار به صورت همه جانبه پس از سال ۱۹۰۵، طی مبارزه علیه طرفداران "هنر پرولتری" - که تقاضای پیشتاز بودن به اصول مارکسیستی بود و وسیله لوناچارسکی رهبری میشد، ابداع شد. مبارزه‌ای که تا سالهای پس از انقلاب اکتبر ادامه داشت.

لنین پس از انقلاب در رابطه با کنگره "پرولت کولت" به رئیس کنگره لوناچارسکی که ایده‌های تحریف آمیز او را وظیفه هنر مارکسیستی را دنبال می‌نمود، در پیش نویس قطعنامه کنگره نوشت:

"تمام اقدامات آموزشی در جمهوری کارگران و دهقانان روسیه در زمینه آموزش سیاسی بطور کلی، و در هر نظور اخص باید مملو از روحیه مبارزه طبقاتی زحمتکشان باشد که در جهت رشد پرولتاریا و دیکتاتوری خود گام برمی دارد. یعنی سرنگونی بورژوازی و نظام طبقاتی و ردپای نمودهای استثمار..." (تاکید از ماست)

این برداشت از ادبیات حزبی نشان میدهد که ایده لنینی در هر نظریه حد هدفی است: ادبیات در خدمت مبارزه طبقاتی، ادبیات در خدمت دیکتاتوری پرولتاریا، ادبیات در خدمت تعمیق انقلابی جامعه!

بدینطریق روشن است که نظریه ادبیات حزبی، ریشه در ژرفترین اعماق مارکسیسم دارد و این ایده لنینی جزئی جزئی از مارکسیسم، جزئی از دیدگاه مارکسیستی خلاقانه آن در زمینه هنر است.

اکنون روشن است که مخالفین ادبیات حزبی، جز بورژوازی و طرفداران نقاب دار آن نمی‌توانند باشند.

اکنون روشن است که وظیفه هر سلول م.ل در زمینه هنر صرف نیروی لازم جهت برافراشتن پرچم لنینیسم در هر اثر با هر چه سریعتر هر - ایانی که به مارکسیسم - لنینیسم روی می‌آورند از بندوبهای لیبرالی رهائی یابند و با قبول ایده‌های لنینی در ادبیات، نیروی عظیم دهنی خود را در راه مبارزه انقلابی و ایجاد دیگری مستحکم در جنبه انقلاب بکار گیرند.

اکنون روشن است که باید در راه بعد هر چه سریعتر ایده‌های لنینی گوشد زد و نیروی هنرمندان انقلابی، همه جانبه و توان خود را در خدمت انقلاب درآورند. با قرار دادن ایده لنینیسم در هنر از هر جا سرچشمه گرفته و از هر مبارزه ایدئولوژیک، جز راه مبارزه طبقاتی در هر جه روشن‌ترین ایده‌های لنینی در ادبیات و هر انواع ایده‌های بورژوائی و توهمات خرده بورژوائی ممکن نیست. ما می‌کوشیم جنبه‌های دیگر ادبیات حزبی را طی مقالات دیگری در آینده بشکافیم.

(۱) - مسئله نوع رابطه ادبیات و هنر با مقوله ایدئولوژی، همواره یکی از زمینه‌های مبحث در اگوئی اپورتونیستی بوده است. ما در آینده در این مورد بیشتر بحث خواهیم کرد. اما همین جا بگوئیم که با همه آنکه هنر چون دیگر مقولات ایدئولوژیک (مسائل حقوق و سیاست و غیره) نقش آنکار ایفا نمیکند لیکن هنگامی این حقیقت آشکار از حوزه ایدئولوژی طبقاتی در جامعه طبقاتی بیرون برده و به یک پدیده مجزا از این سیاست که گویا بدلیل ویژگی خود، میتواند فرای طبقات، بوده و به عملکرد ویژه خود جدا از مبارزه طبقاتی بپردازد مبتلا نمیشود.

هفت سین سرود

بر سفره‌های سرخ "هفت سین" سینه‌های ما
هفت سرود
با طنینی سادمانه
سر می افرازد.

★ ★ ★

آوای دهانهای گرسنه
ای گلوگاه درخت و رنج
ای زبان سرخ انقلاب
با ما بخوان
هفت بار سرود "ساز کار سرخ سفره ور" را
که خونین
خون راه سره‌مان مسوردو
خاکستر نمسود
با ما بخوان
هفت بار سرود "برقراری انقلاب با نام" را
که در نیاران بوده‌ای
شکوفه مسدهد همچنان
با ما بخوان
هفت بار سرود "سازمان سرخ کار" را
که خواب خواهد دید
از بانس آفتاب آگاهی
بر زمین بارآور سردگاران
و ریشه در زمینه علمهای هر ساز خواهد افکند
با تکنیکهای ریشه‌های جنایت را
با استوار
به بنیان بارد
در بنیان رنجبران
با ما بخوان هفت بار سرود "سره‌ران مستکرا"
که راه خواهد داد
بر سینه کشتگاههای در بند دهقانان
با ما بخوان هفت بار سرود فاتحانه "سوسیالیسم" را
که طبقه خواهد بست
در رحم جمهوری دمکراتیک خلقهای
با ما بخوان هفت بار سرود "تمنیهای تابان گرفته" را
که بر گودهای آن
ترحم سرخ فاتحان
خاطرات سالیان سیمگری را
خواهد روفت
و بیکها و داسهای در اهتزاز آن
بر سر اسرمیهن
مهر حاکمیت رنجبران را
خواهد کوفت
با ما بخوان
با ما بخوان هفت سرود رهائی را
اینک نوروز می آید
اینک که می آید نوروز کاوه‌های آهنگر
با باردیگر
صحاک را
در بند انقلاب خلق نسازد.

بقیه از صفحه ۱۴ — مبارزه ...

برای مدیران عامل خطری از جانب دولت یا سندکارگران از آنها پشتیبانی کنند و اگر مدیر عامل حاضر به برداخت نگردد کارگران با سرکار خانجات از کارگران آن کارخانه حمایت کنند.

کارگران نمی‌توانند خواهان اخراج مدیر عامل ماتس باری نگردند و در دوسه ۵۸/۱۲/۲۷ سوراکارگران اعلام میدارد که ما دیگر نمی‌توانیم با مذاکره به نتیجه برسیم باید ما تصمیم بگیریم که ملاقاته کارگران دست به اعتصاب زده و طرف اطاق معاون مدیر عامل هجوم برده و می گویند با مدیر عامل نمایش بگیرند و نگوئید که دیگر نمی‌توانند کارخانه برگردد و خود را و اقسامی کنند و او در حالیکه رنگش پریده بود و مکفت من هیچ کاره‌ام و... در اینجا سوراکارگران را به مجمع خوانده و خبر ان مذاکرات را با آنها در میان می - گذارند و کارگران یک صدا میگویند با حق خود را نگیریم نخص خواهیم کرد. و بدین ترتیب نخص آغاز شده و اطلاع اسانداری رسید.

در این نخص که صبح و فردا تا ساعت ۱۱/۵ ساعت ادامه داشت کارگران کارخانه‌های لنف - تراک و کمپینه و ریسرخانه ارکارگران فهرمان ماتس باری دست به نخص زدند.

در این نخص کارگران آگاه و همچنین کارمندان مبارزه دست به اقاکری هیئت حاکمه، ماهیت دولت و... زده و محیط نخص را با دادن آگاهی و شعار اتحاد و همبستگی کارگران سوراکیر برمیانگیزد. کارگران ماتس باری تا لاحره بعد از ماهها خفقان در زیر فشار ارتجاع و قالتاژهای وابسته به دولت توانستند حرفهای خود را بزنند و دمکراسی توده‌ای را با عمل انقلابی خود به نمایش گذارند. آنها در برابر توطئه‌های دولت و عوامل ارتجاع توسیله نگهبانان مسلح به حمایت از محوطه کارخانه و اطراف به محافظت برداخته‌اند حمایت سارکارگران زمینه‌ای آنها اتحاد و همبستگی کارگری را در عمل مستحکم‌تر ساخت و نویدی بود برای اتحاد هر چه بیشتر کارگران در سوراهای واقعی و اتحادیه‌ای از این سوراها.

سه ۲۷ اسفند برای کارگران فهرمان بزرگ علاوه بر این کارگران، کارگران کارخانه نوکلی بر در حال نخص بودند، سه سوراکیر وحدت کارگری و آگاهی طبقاتی بود و آنها بالاخره دولت سرمایه‌داران را به زانو درآوردند. در ماتس باری مدیر عامل که همراه خود با دارنه‌ای نافس برگزیده بود، مجبور گردید تکماه عیدی را قبول کرده و بطور مساوی ۲۵۰۰ تومان علی الحساب به کارگران پرداخت گردید. کارگران برای نقشه آن تصمیم گرفتند که بعد از عید به مبارزه خود ادامه دهند. در رابطه با مبارزات کارگران ماتس باری بزرگ، کمیته آذربایجان سازمان اعلامیه‌ای در پیشتیبانی از نخص انتشار داد.

کارگران سرکیهای مقاطعه‌کاری شاغل در کارخانه تراکتورسازی بزرگ برای گرفتن حقوق خود دست به نخص در کارخانه زدند ولی متاسفانه به علت کمی تعداد و نبود تشکل نتوانستند به پیروزی برسند. ■

iran-archive.com

بقیه از صفحه ۵ مروری بر...

کارگران، پوزه ارتجاع را بخاک خواهد مالید.

اینک بوجه خواستگان عزیز پیکار را با ساد فوق که تا اندازه‌ای گذشته و ماهیت داود حارقانی مزدور را که اکنون بعنوان رئیس مجمع فولاد اهواز دست به اجراج کارگران مبارز میزند، بیان میدهد جلب می کنیم.

بند شماره ۱ بیان میدهد که حارقانی افسر مورد تعدی دبیرخانه سازمان پیمان مرکزی بوده است. لازم به توضیح است که سازمان پیمان مرکزی با سنتو سازمانی بود که امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی به ایران تحمیل کرده بودند. اعضای سنتو غیر از ایران، انگلیس و آمریکا، ترکیه و پاکستان بودند. این پیمان نظامی حلقه واسط بین دو پیمان امپریالیستی دیگر یعنی سینتو (که پاکستان عضو آن بود) و ناتو (که ترکیه عضو آن است) بود و کسانی که در این مرکز امپریالیستی به کار مزدوری پرداختند کار ملاسرسپرده رژیم سابق و مزدور امپریالیسم بودند.

براساس بند شماره ۲ کارگری با دلایل واهی ولی در اصل بخاطر مبارزه برای احقاق حقوقش توسط حارقانی مزدور اخراج میشود ولی مطابق بند شماره ۳ مامور حفاظت و ساواک سابق تنها بمدت ۶ ماه از خدمت منفصل میشود.

اعتصاب، مدرسه انقلاب

هواداران سازمان ما در "مبادوآب" در رابطه با اعتصاب کارگران مبارز کارخانه فیدستا تاریخ ۵۹/۱/۴ اعلامیه‌ای منتشر کرده‌اند که در زیر قسمتهائی از آنرا ملاحظه میکنید:

کارخانه فیدمیا بدوآب را بهتر است نکبت خانه بنامیم نه "کارخانه". چون کارگران در این کارخانه به استثمار، بلکه واقعا به نکبت کشیده میشوند. برای اثبات این موضوع از شرح مفصل خودداری میکنیم. تنها برای نمونه کافیست اشاره کنیم که در این کارخانه هستند کارگرانی که با ۳۰، ۳۵ سال سابقه کار هنوز کارگر موقت بحساب می آیند!! بطور خلاصه میتوان گفت که قوانین و روابط حاکم در این کارخانه حتی عقب مانده‌تر و غیرانسانی‌تر از آن قوانینی بود که رژیم صدکارگری شاه خائن با لاجبار به آن گردن نهاده بود، و اینک که یکسال و چند ماه از قیام خونین بهمن ماه میهنمان میگذرد، قیامی که به بهای ریختن خون بیش از هفتاد هزار شهید خلق مبارزمان تمام شد، مثل [illegible] است که آب از آب تکان نخورده است.

اگر سرمایه‌داران قبل از قیام کراوات و پاپیون می زدند، بعد از قیام ریش می گذارند و تسبیح بدست می گیرند و آیه و قرآن خود را پشت بانی مستضعفان جا میزنند و دولت پشتیبان سرمایه‌داران هم تا آنجا که توانسته بجای نان و آزادی، تکبیر و صلوات بخورد توده‌های زحمتکش داده و در جائی که سبه را بر رو دیده گلوله هدیه نموده است. دولت سرمایه‌داران به می خواهد و میتواند قدمی در جهت منافع کارگران و دیگر زحمتکشان بردارد.

حال ببینیم خود کارگران چه کردند؟

کارگران موقت کارخانه فیدمیا بدوآب که تعدادشان به حدود ۵۰۰ نفر می رسد، با درس آموزی از خرابکاریها و قیام و نقش طبقه کارگر در آن و همچنین با استفاده از تجارب و رهنمودهای برخی از کارگران آگاه و مبارز به طرح یک سری از خواستهای خود دست زدند. کارگران در اوائل نسبت به دولت جمهوری اسلامی خوش خیال بودند و فکر می کردند که با یکبار مراجعه، به خواستهای آنها پاسخ مثبت خواهد داد!! و بخاطر همین توهم و خوش خیالی بود که مدت چند ماه از این اداره به آن اداره دویدند، از رئیس کارخانه به اداره کار، از اداره کار به فرمانداری، از فرمانداری به... گرچه آنها جواب مثبتی دریافت نکردند، ولی درس بزرگی آموختند و آن اینکه: همه ارگانهای دولتی در خدمت سرمایه‌داران قرار دارند. آنها دریافتند که تنها با اتحاد و یکپارچگی خود میتوانند حقوق خود را از حلقوم سرمایه‌داران بیرون بکشند و از صبح روز شنبه ۵۸/۱۲/۲۵ دست به اعتصاب و تحصن در کارخانه زدند. با پیوستن کارگران سفید روز به شعب سب صفوفشان فشرده‌تر گردید و با هشیاری کامل حمله‌ها و کلک‌های رئیس کارخانه، مقامات دولتی و عوامل مزدورشان را کشف و خنثی میکردند. آنها از رفت و آمد افراد دو دو رو حته سمیان خود شدیدا جلوگیری میکردند. رئیس کارخانه که در همان اوائل کار در زیر رفته بود، با مقامات انتظامی به توطئه چینی نشست و چندتن از "پاسداران" را به سراغ کارگران فرستاد. تعقیب‌گرایان اسلامی قصد داشتند که با تفرقه اندازی بین کارگران، نمایندگان آنها را از دون پشتیبان گذاشته و دستگیرشان کنند ولی کارگران که در عمل به صداقت و خدمتگزاری به سرمایه‌داران بودن نمایندگان خود پی برده بودند، با اتحاد و همبستگی خود جواب دندان شکنی به آنها داده و از کارخانه بیرونشان انداختند.

کارگران که معاونین رئیس و حسابدار کارخانه را به گروگان گرفته بودند، با نظم کارگری خود کنترل و حفاظت کامل از کارخانه را بعهده داشتند. آنها بعد از سه روز مقاومت توانستند مقامات مسئول را بقبول برخی از خواستهای حزبی خود از قبیل:

۱ - دریافت سود ویژه به سرمنای دستمزد سابق که سود ویژه انقلاب مقرر داشته بود بلکه بر مبنای دستمزد جدید که خود کارگران مطرح کرده بودند.

۲ - پرداخت مابه التفاوت اضافه کاری های پرداخت شده.

۳ - پرداخت حق اولاد.

۴ - پرداخت بمبران یکماه حقوق بعنوان عیدی وادار نمایند. یکی از خواستهای اساسی کارگران جلوگیری از تعطیل شدن کارخانه و در غیر این صورت گرفتن حق بیکاری بود. که این موضوع مقامات را بوحشت انداخته و بر پرسنل کارگران کتباً تعهد کرده‌اند که بزودی شکر نهیه نموده و همه کارگران با حفظ سابقه کار خود بکار مشغول شوند.

... هم اکنون کارخانه تعطیل شده است و بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران زحمتکش به صف بیکاران پیوسته اند ولی امسال برخلاف سالهای دیگر براین اعتقادند که برای رسیدن به خواستهای خود باید مبارزه کنند، چه شاغل چه بیکار! براستی که اعتصاب مدرسه انقلاب است!

مستحکم باد اتحاد و همبستگی کارگران!

پایدار باد سیستم سرمایه‌داری وابسته!

«کانون کارگران بیکار» سقز اعلام موجودیت کرد

در آخرین روزهای سال گذشته (۵۸/۱۲/۲۲) "کانون کارگران سقز" اعلام موجودیت کرد و با مصادره سینما حافظ، در آنجا مستقر شد. جهاد سازندگی که به تازگی سرو کله اش در سقز پیدا شده و هدف اصلی خود را احلال در جیش خلق کرد قرار داده است از استخدام کارگران از طریق کانون خودداری میکند.

یکی از زمینه‌های کانون مبارزه با بیکاری است که به بدی در مقابل اشتغال کارگران بدل شده است. هم اکنون کانون ضمن تقویت صفوف خود، برای کسب حقوق بیکاران فعالیت میکند.

توطئه علیه کارکنان مبارز چوکا محکوم است

بدنبال صدور بخشنامه مورخ ۵۸/۱۲/۲۶ از طرف مدیرعامل چوکا (صنایع چوب و کاغذ ایران) مبنی بر تعطیل یکماهه کارخانه به بهانه "عملیات برنامه ریزی و آماده سازی"، شورای کارخانه با این اقدام مخالفت کرده و بدرستی مقاصد پلید مدیر کارخانه را برای کارکنان شرکت توضیح میدهند. توطئه تعطیل یکماهه کارخانه که بمنظور اخراج کارکنان مبارز و تصفیه عناصر فعال بدارک دیده شده، موج مخالفت کارکنان چوکا را به دنبال داشته است. از طرف دیگر مراجعه اعضای شورا به مقامات مسئول از جمله استاندار گیلان و دفتر ریاست جمهوری، بی نتیجه مانده است. در عین حال در چند روز اخیر رادیو رشت ضمن قرائت دو اطلاعیه از طرف سپاه پاسداران و استاندار که در آن مردم منطقه را آگاه از علیه کارکنان چوکا تحریک نموده، بنابر توطئه‌ای است که مقامات مسئول اینان جهت پیش بردن مقاصد موهوم خود بدارک دیده اند.

کارکنان مبارز چوکا با آگاهی از توطئه هیئت حاکمه در اجتماع روز چهارشنبه ۵۸/۱۲/۲۸ خود قطعنامه‌ای صادر کردند که برخی از مفاد آن چنین است:

۱ - تعطیل کارخانه را توطئه‌ای جهت اخراج تعدادی از کارکنان دانسته و خواهان لغو بخشنامه مورخ ۱۹۰ مورخ ۵۸/۱۲/۲۶ هستیم.

۲ - برای هرگونه تصمیم‌گیری در امر بازسازی و برنامه ریزی، نمایندگان ما کارکنان باید شرکت داشته باشند.

۳ - وجود افراد مسلح را در کارخانه تحمل نموده و خواهان لغو احکام آنها هستیم.

مبارزهٔ شورانگیز و متحدانه کارگران ماشین سازی تبریز برای دریافت سود ویژه و عیدی

همزمان با حرکت سراسری طبقه کارگر برای انحلال شوراها و سندیکاهای قلابی و ایجاد شورا (سندیکا)های واقعی در کارخانجات کشور کارگران ماشین سازی تبریز یک رشته اقدامات انقلابی از جمله انحلال کمیته امام، برکناری هیئت اجرائی و دبیر همه کاره شورا که عامل استاندار و مدیرعامل بود دست زدند. مدیرعامل و عوامل ارتجاع در برابر این اقدامات و انحلال شورا را داشتند تا دوباره عوامل خود را سرکار آورند. اما کارگران و کارمندان مبارز با آگاهی و افشای شورای فرمایشی بحمایت از نمایندگان خود برخاسته و با انتخاب شورای جدید گامی انقلابی در جهت تشکیل شورای واقعی برداشتند. این شورا خواستهای کارگران از جمله ۲۴ روز تعطیلات سالانه برای کارمندان و سود ویژه و عیدی را دنبال نمود و با مطرح‌خواهی از کارگران مبلغ سود ویژه را ۱۳۰۰۰ تومان پیشنهاد کرد. کارگران با مبارزه و افشای ماده واحده شورای انقلاب مدیرعامل را مجبور به پرداخت ۸۵۰۰ تومان (علی الحساب) سود ویژه نمودند.

نمایندگان ۷ کارخانه وابسته به سازمان گسترش صنایع و معادن (ماشین سازی، تراکتور سازی، لیف تراک، موتوژن، بمب ایران، کمپدرو، هاکسیران دیزل) مشترکا تصمیم گرفته بودند که سود ویژه به مبلغ ۸۵۰۰ تومان و عیدی یکماهه بطور مساوی بین کل کارکنان تقسیم گردد. ولی مدیران عامل کارخانجات آنها را به استاندار حواله می دهند و استاندار می گوید بنظر شما را به شورای انقلاب ارائه می دهم که روز ۵۸/۱۲/۹ بنی صدر از رادیو اعلام میکند که هیچکس حق ندارد خارج از ماده واحده شورای انقلاب عمل کند. نمایندگان در تاریخ ۱۲/۱۱/ خواست خود را در پرداخت عیدی و بقیه سود ویژه به وزیران کار و صنایع و معادن می دهند و آنها در جواب می گویند ما امسال سود ویژه نداشتیم و این مبلغ ضرر ویژه است. یعنی که شما بیشتر از مقدار سود ویژه گرفته اید و باید پس بدهید!

در تاریخ ۱۲/۱۹/ کارگران بمب ایران موفق به گرفتن ۳۲۰۰ تومان بطور مساوی علاوه بر مبلغ پرداختی سود ویژه و عیدی می گردند ولی مدیرعامل ماشین سازی مخالفت میکند. شورا برای روشن کردن افکار کارگران در تاریخ ۱۲/۲۱/ از کارگران و کارمندان میخواهد که در مجمع عمومی سخنان مدیرعامل را شنیده و جواب آنرا بدهند. در این جلسه مدیرعامل میگوید شما حقتان بود که عیدی گرفته اید ولی می دانید که شورای انقلاب تاکید کرده که سود ویژه باید طبق ضوابط سال گذشته (۵۴۰۰۰ ریال) پرداخت گردد و چون ۸۵۰۰۰ ریال پرداخت کرده ایم دیگر عیدی بشما تعلق نمی گیرد و من نمی توانم از تصمیمات شورای انقلاب سرپیچی کنم.

آنگاه کارگران و کارمندان مبارز بسوی رئیس می روند و مجمع عمومی را به محل افشای مدیرعامل و دولت سرمایه‌داران تبدیل می نمایند. یکی از کارگران میگوید: ما هست شورای انقلاب، وزارت کار، وزارت صنایع و معادن و سازمان گسترش برای ما روشن شده است و می دانیم که مدیرعامل بدنبال سرمایه‌داران است. من بعنوان یک کارگر میگویم تا زمانیکه سرمایه‌داران و نوکرانشان را از بین نبریم هیچوقت بخواهم نواست به خواستهای خود برسیم. مثلا ما نوبس یکتا مدیر تولید سابق را که در رژیم گذشته از هیچ ظلمی در حق ما فروگذار نکرده بود اخراج کردیم ولی مدیرعامل او را بعنوان معاون خود انتخاب کرده و بعد که او را از آنجا هم بیرون کردیم مقامات دولتی بست عالینژاد هیئت مدیره سازمان گسترش را به او دادند" بعد از آن یکی از کارمندان پشت تریبون رفته و می گوید من امروز با طرح گوئی اخراج کرده بودند و میدانم با زهم این حرفها را بزنم بدون خطر نیست. آقای مدیرعامل دیگر نمی توانی ما را فریب دهی ما نماینده سرمایه‌داران هستید (مدیرعامل لبخند میزند) شما که با ما می خندید ما بیشتر از ما مسخره کرده برسش شما می خندیم. کارگران با کف زدن حرفهای او را تائید کردند. او دستش را به طرف مدیرعامل دراز کرده و می گوید آقای مدیرعامل ما گردن تراز می گیریم و حقمان را از طرف دولت بیرون میکشیم. مدیر سرخ شده و میگوید خنده عادت من هست تا ره من مهمان شما هستم. کارگران داد کشیدند مهمان پررو بیرون گمشو.

یکی از کارگران شروع بسخن نموده و گفت: وقتی مدیرعامل هیچوقت درک نخواهد کرد که وقتی یک کارگر به بازار می رود و نمیتواند با حقوق کم اش ما یحتاج خود را تهیه نماید چه می کشد. کارگران فریاد زدند به حسر، هیچوقت نخواهد فهمید. او اداره می کند در مقابل یک دولت نمی تواند نماینده و طبقه باشد، هم نماینده سرمایه‌دار و هم اینکه بخواهد کارگران را حامی و پشت سر خود داشته باشد. کارگران بدانید تا سرمایه‌داران را از زمین نبریم نخواهیم

←

نان، مسکن، آزادی

www.iran-archive.com

نوانست بحق خود برسد.

این جلسه با شرکت اعضای درآگاهی کارگران داشت و همچنین خود نمایی از سطح آگاهی کارگران بود.

در این جلسه زمزمه کروکاتگری مدیر عامل از طرف عده‌ای از کارگران شنیده می‌شود و مدیرعامل می‌گوید من میهمان! شما هستم و اگر اهل شرکت بودم در خدمت شما بودم و... یکی از اعضاء شورا می‌گوید ما نمی‌خواهیم کروکاتگری بکنیم بلکه حق خود را می‌خواهیم و سپس رو به کارگران کرده و می‌گوید ما اعضای شورا را بسکه نتوانستیم حق شما را بگیریم شرمنده‌ایم با تحلیل ما شما را وادار به صبر و بردباری کرده‌ایم با توسل به مذاکره حقتان را نگرفتیم ولی الان مسئله را بخود شما واگذار می‌کنیم.

در این جا مدیرعامل تا ساعت ۲ بعد از ظهر مهلت می‌خواهد و هیئت اجرائی از طرف کارگران مأمور دنبال کردن کار می‌گردد. اعضاء هیئت اجرائی بهمراه مدیرعامل بعد از ظهر همان روز برای مذاکره به اسناداری می‌روند و اسناداری که از قبل مطلع بود خود را آگاه کرده بود. او در جواب آنها می‌گوید ما معتقدیم کارخانجات مسابقه عدالتانه‌ای که کارگران برداخته‌اند باید پس بگیرند و سپس طبق معمول شروع به تهدید می‌کند و می‌گوید من اعضاء شورا را می‌شناسم و هر روز گزارش می‌رسد در شورا عده‌ای فدائی و مجاهد و بیکاری و... نفوذ کرده و می‌خواهند بلوا راه بیندازند. ما مخالف انقلاب و اخلالگر هستند. او می‌گوید ما می‌خواهیم انتخابات را بهم بزنید ولی ما خواستار انتخابات سندیکا و الیوگردیم انتخاراً هم لعومی کنیم ما مثل خلق مسلمان شما را هم شرکت خواهیم کرد و... در این هنگام عده‌ای (که از قبل آنجا آماده بودند) با شعار الله اکبر، ما کار می‌خواهیم... وارد محوطه اسناداری می‌شوند و اسناداری می‌گوید شورا و نیز حق انتخابات ایشان را خواهد داد. کارگران نظر هر یک از کارکنان هائی مثل دلشعر جعفر و اعضاء اسناداران پس آنها بودند به سالن جلسه اسناداری وارد می‌شوند و شروع به اعتراض بر علیه نمایندگان می‌کنند که ما بیکار هستیم و ما علاوه بر مردان شورا و زنها هم می‌خواهید ما آنها همه‌شان را بیرون می‌اندازیم و خودمان کار می‌کنیم و استاندار با برنامه از جلسه بیرون می‌رود، بعد از اعضاء هیئت اجرائی به کارگران می‌گفتند که هیچکدام از آنها به کارگران بیکار رسیده نبودند و معلوم بود که این توطئه از قبل تدارک دیده شده بود. بعد از استاندار دو معاون اسناداری سبحان اللهی و محمدی می‌گویند ما در این شرایط حساس می‌خواهیم در امر انتخابات اغتشاش را به بیاندازید، عده‌ای مارکسیست در شوراها نفوذ کرده‌اند که باید محاکمه شوند. و ما اعضای شورای مرکزی ضد انقلاب و توطئه‌گر هستند و بدین ترتیب نمایندگان با اعتراض اسناداری را ترک می‌کنند.

نماینده کانون وحاسوسی مدیرعامل ماشین سازی به اسناداری درباره مهندس هدائی مدیرعامل پمپ ایران که نفقه سود و بیزه و عبدی را تعمیر ۳۲۰۰ تومان (با داشتن محور از اداره کار) پرداخت کرده بود او روز سه‌شنبه ۵۸/۱۲/۲۱ از طرف سناداران بازداشت میگردد. روز چهارشنبه در جلسه شورای ماشین سازی نمایندگان شورای کارخانجات نامبرده و تراکتورسازی نیز شرکت کرده و برخوردهای ارتجاعی اسناداری و مدیرعامل و نحوه درخواست کدامین کارگران از نتیجه مذاکرات را بررسی میکنند. در اینجا عده‌ای از اعضاء شورا معتقد بودند که باید مجمع عمومی تشکیل داده و مسائل پیش آمده در اسناداری و... را در اختیار کارگران قرار دهیم... و عده‌ای نیز با طرح این انتخابات برای دادن نهایه بدست ارتجاع پیشنهاد میکنند که تا روشنتر شود و این مسئله بدرفته میشود.

شورا از دعوت مجمع عمومی هراس داشته و میترسد که کارگران بهیچ شود و دست به تحصن و... بزنند ولی درست این بود که شورا به کارگران اعتماد کرده و مجمع عمومی تشکیل میشد و شاید اسناداری و مدیران شرکت را افشا کرده به کارگران توضیح میداد و کارگران با آگاهی با قدس به حرکت ارتجاع تصمیم بعدی خود را می‌گرفتند. نمایندگان همچنین در مورد آزادی هدائی تصمیم می‌گرفتند که از هر شورا یک نماینده انتخاب شده برای آزادی هدائی با اسناداری مذاکره کنند. سرانجام مدیرعامل تحت اثر آزاد میگردد و اسناداری میگوید که روز بعد کارخانه می‌آیم و خودم با کارگران میگویم که باید طبق دستور شورای انقلاب عمل شود. ولی روز بعد از آمدن او خبر نمی‌شود. و او با تهدید در موقع انتخابات و بعد از آن به نهایه انتخابات شد و انتخابات دو سه روز دیگر می‌آیم و مسئله را آنقدر کش دهد که با رسیدن تعطیلات عید قضیه ماست مالی شود.

روز یکشنبه ۱۲/۲۶/ نمایندگان شوراهای ۷ کارخانه بشکل جلسه داده و با مدیران عامل (مدیرعامل ماشین سازی روز چهارشنبه به تهران فرار کرده بود و ماشین تلفنی با او می‌گرفتند) کمیته روز بعد ایران به این نتیجه میرسد که عدالتانه برداخت سود اگر

بقیه در صفحه ۱۲

مبارزهٔ کارگران کبریت توکلی تبریز

در کارخانه توکلی کارگران بعد از مبارزات خود مبلغی برابر ۳/۵ ماه حقوق کلیه کارگران را بطور مساوی نتوان شود ویژه میکنند. بعد از اعلام وزارت کار مبنی بر اینکه تمام کارخانجات باید داده واحده را اجرا کنند، مدیرعامل اعلام میکند که عدالتانه برداخت نخواهد کرد، چرا که سود ویژه را به اندازه ۲ برابر عددی مورد تقاضای کارگران را برداخت کرده است. با وجود نامه‌ای که کارگران از اداره کار برای برداخت عددی میگیرند ولی مدیرعامل سورای صنایع ملی شده و اسناداری مقاومت می‌کنند. شورا در اینجا مذاکرات را آنقدر طول داده و وقت را تلف میکند که عید رسید تا اینکه کارگران روز ۱۲/۲۷/ دست به اعتصاب میزنند ولی این اعتصاب دیر تر از آنکه می‌باشد شروع شده بود چرا که اگر به خواستن عدالتانه آنقدر قوی نبود که بتوانند در تعطیلات عید آنها را همچنان در تحصن نگهدارد.

کارگران، مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره را بر سر میز گذاردند کارخانه خارج شوند. حتی ماشین سازی و برداخت عدالتانه در کمیته و که توسط کارگران مبارز در کارخانه تحصن میشود و حمله کارگران را با لامسرد.

ساعت ۳ نیمه شب مدیرعامل با استفاده از فرصت از کارخانه خارج میشود و کارگران با اطلاع از آن به رئیس هیئت مدیره حمله کرده و او را عامل فراری شده مدیرعامل میدانند.

فردا تا لاحره مدیرعامل برگشته و محبور میشود از عددی را بدهد و مبلغ برسر مقدار آن خانه میرد و تا لاحره ۸۰۰ تومان علی الحساب به کارگران برداخت میشود. با وجود مقاومت قهرمانانه کارگران صفحه‌ای تحصن (در مقدار دریافتی ۸۰۰ تومان علی الحساب) بی‌نتیجه شد. این ضعف را عقب ماندگی شورا از کارگران مسلم و رضایت کارگران بحرفهای مدیرعامل که آنها سود ویژه را بیشتر از سایر کارخانجات کارخانجات گرفته‌اند (۹ هزار تومان تا ۲۴۰۰ تومان حقوق متوسط ماهانه) موقعیت نامناسب قبل عید و نبودن انگیزه قوی برای ادامه تحصن و نبود تحریکها و حلسات آگاهگرانه بحث کافی بود.

کارگران مبارز توکلی نشان دادند که با عمل انقلابی خود در بیشانش کارگران مبارز در حرکت آنها همچنان خود را آماده ادامه مبارزه بعد از تعطیلات نوروز میکردند.

گرامی باد خاطره رفیق شهید علی اکبر قائمی

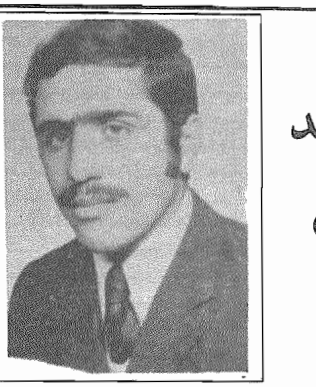

۲۱ اسفندماه که سه مصادف بود با سومین سالگرد شهادت رفیق قائمی، ما درس را گرامی میداریم و به اوونها شهدای راه حق درود می‌فرستیم.

رفیق قائمی یکی از رفیقان دلاور خلق ما است که در پرتو آگاهی و ایمان انقلابی خویش راه پرشکوه خلقی را نمود که سیاهترین ادوار زمان سیاه دیکتاتوری شاه خائن و سبعانه فرسای سلطه امپریالیسم آمریکا بر میهنمان، دلهای هر آزادمردی را سرد و بوده‌های مبلوسی خلق ما را در زنجیر و بندگاه داشته بود.

زمانی این رزمندگان دلاور خلق در برابر رژیم سه‌کار شاه و ارتباط با امپریالیسم قدرت فراستند که عاقبت جوانان و نوقلموی صفات شاه سیاه تار، در محلات شارس غوطه میخوردند و بی‌نقاب ارکان رجاله‌های قرن‌ها خلق میگستند و در سینه‌های خود می‌آرمیدند و در فکر استثمار خلق و بالا بردن سرمایه کارخانه و خرید ارهم‌ترین سیرو... بودند، همانها که پس از یکسال است بر امواج توفان انقلابی خلقهای ما سوار شده و در پی مبارزه هستند بلکه سوار بند بیگری و لیکن خود را با رنجش آب سرد تراش سور و سوی انقلابی توده‌ها جبران سازند و انقلاب خلق را در قدمهای اولیه متوقف سازند، هم از این روست که ارج گذاری بر این شهدا نتوان تحی از اردهها هزار شهیدی که خلق ما فداکارانه و بی‌ریا در طی سالهای اخیر در راه آزادی و استقلال میهن، داده است، این دینی است بر گردن همه ما. رفیق قائمی یکی از این شهداست.

او دوران دبیرستان را در مدرسه علوی سپاسان رسانده و وارد دانشگاه صنعتی گردید. در جنبش دانشجوئی نقش فعالی داشت و در همان زمان - قبل از سال ۵۱ - توانست با سازمان مجاهدین خلق ایران ارتباط بگیرد و تحت ارشد انقلابی خود را در خدمت این سازمان قرار دهد. در این موقع توسط دشمن، تحریم فعالیتهای دانشجوئی دستگیر شد و علیرغم شکنجه و بازجوئی، ارتباط خود را با سازمان انقلابی خود فاش نکرده پس از چند ماه از زندان آزاد شد و برای اینکه بتواند تمام نیروی خود را در خدمت انقلاب قرار دهد و از بیگرد ساواک در امان بماند، در سال ۵۱ به فعالیت انقلابی کاملا مخفی پرداخت.

رفیق مدتها در جاه‌طلبان فعالیت داشت، در جریان تحول ایدئولوژیک تحت ارسازمان مجاهدین با درک این مهم که مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی طبقه کارگر است و تنها در پرتو آن است که میتوان سمت صحیحی را در خدمت به تمام زحمتکشان تشدید انقلاب خلق را نشانه‌گیری هدایت نمود، به بحث منشعب از سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست. رفیق قائمی از حدود سال ۵۳ تا سال ۵۵ برای آشنائی با وضعیت طبقه کارگر و آگاه کردن و سازمان دادن آنان مدتها در کارخانجات قزوین، رشت، کیمیران و حیران موتور و کارگاههای ریخته‌گری تهران به کار مشغول بود. اگرچه بدلیل حاکمیت اندیشه عنصر پرولتری بر سازمان، ما مفاهیم صحیحی از کار در میان طبقه داشتیم که باعث میگردید به اندازه‌ای که صرف میکردیم در کار ما موفق نباشیم ولی رفیق قائمی بدرستی، این دوران از فعالیت خود را از پیشرفت دورانهای سازندگی و بادگیری خود از طبقه کارگر میدانست، رفیق قائمی در پیوستهای وحشیانه و سعیت ها و ضربات سه سال ۵۵ به بعد که سازمان ما را بر همچون دیگر سازمان‌های انقلابی به مقابله و عقب نشینی تاکتیکی وادار است، فعالانه در پاک کردن ردهائی که نشین به آن دست یافته بود و با احتمال آن ضربه شرکت داشت. در ۲۱ اسفندماه رفیق قائمی در چهارراه سرچشمه مورد شناسائی مزدوران ساواک قرار گرفت و با توجه به اینکه مزدوران قرار وانی از دشمن در آن منطقه برای شکار انقلابیون مدام ترسه میزدند علیرغم اینکه از قبل فعالیت و شهامت خاص نظامی برخوردار بود، پس از مدتی سرانجام بازداری و ضربه زدن به مزدوران دشمن سرانجام مأموران مزدور ساواک و شهربانی شهادت رسید. با درس گرامی باد.

درود بر همه شهدای راه حق!

درود بر رفیق شهید علی اکبر قائمی!

درود بر شما فرزندان حق که در سالهای سیاه دیکتاتوری با ضربه زدن به ضربه‌ها و مقاومت را در اهرازنگه داشتید!

گرامی باد یاد رفقای شهید فرنگیس براتی و سودابه مهرآسا

۶ فروردین ۵۸ زمانیکه بعد از ضرب خوردگان با کمک آرش مزدور آمریکائی، سنگ را بخاک وحوش کشیدند دو ارهوادار ان صدق سازمان ما رفقا فرنگیس و سودابه در راه عزیمت به کردستان در ارتباط با تصادف ماشین به شهادت رسیدند و با ترتیب در اولین بهار زیبوری قسام دو لاله سرخ بر لاله‌های بهشت دیگر افزودند.

رفیق فرنگیس براتی دانشجوی دانشگاه تهران (دانشجوی سابق دانشگاه شیراز) در سال ۵۵ در ارتباط با سازمان آزادیبخش دستگیر گردید و به سه سال زندان محکوم شد. رفیق فرنگیس از فعالین جنبش دانشجوئی سالهای ۵۳ - ۵۲ دانشگاه شیراز بود. صداقت رفیق و اسمان وی به رهائی طبقه‌ای در زحمتش، وی را به فعالیت گسترده‌ای بعد از آزادی از زندان تا لحظه شهادت وادار است.

رفیق سودابه (کارمند) یکی از رفیق‌ترین هواداران راه رهائی طبقه کارگر بود و در سالهای قبل از انقلاب تهران در جریان قیام شرکت فعال داشت.

این دو رفیق در ۶ فروردین ۵۸ هنگامی که از سر اراز رم کردستان بودند در اثر تصادف به شهادت رسیدند.

راهشان پر رو و یادشان گرامی باد!

www.iran-archive.com

"اصول کمون اندیشه و نمونه‌ای است که پرولتاریا باید از این اصول پیروی کند و آنگاه طبقه کارگر رهائی خود را بدست آورده، سعادت خود را تامین است.

(مارکس)

جمعبندی از تجربیات مبارزاتی که کمک میکند تا بتوانیم راه انقلاب را هموار تر، با حدود با اطمینان بیشتری در راه کسب پیروزی بپیمائیم. در این مقاله سعی خواهیم کرد به "کمون پاریس یا اولین حکومت کارگری و آموزشهای گرانبهای آن" بررسی بیاندازیم. این درست است که قیام کارگران کمون توسط نیروهای بورژوائی سرکوب شد. ولی مسئله مهم برای ما این است که قیام کارگران پاریس با درایت پیروزی طبقه کارگر بود.

قیام کارگران پاریس در چه شرایطی بوقوع پیوست؟

حدود ده سال پیش یعنی در روشه ۱۸۷۰ فرانسه و آلمان با یکدیگر وارد جنگ شدند. رهبران امپراطور فرانسه، با بلشتون سوم در پی منحرف کردن طبقه کارگر و مبارزات او و جنگ آوردن استثمار "رایش" آلمان بود و صدراعظم آلمان، بیسمارک در پی تحرک اشغال‌های "آلزاس" و "لورن" فرانسه بود. این اساسها از طرفی معادن زیرزمینی بسیار پرسود بودند.

به این ترتیب دو هیئت حاکمه ارتجاعی که اهدافی ضد انقلابی داشتند و در پی غارت و تحاول بسر بودند، وارد جنگ شدند. روش بود که طبقه کارگر نمی‌توانست این جنگ غارتگرانه را مورد پشتیبانی خود قرار دهد، او می‌بایست این جنگ را محکوم نماید.

فرانسه در جنگ شکست خورد. جریان شکست، طبقه کارگر را دیگر رحمتکشان پاریس را بخشم آورد. آنان بلند شدند و در روز ۴ سپتامبر، انقلاب را آغاز کردند. توده‌های عصیان زده در شهر به سنگربندی پرداختند و سپس مسلحانه به "کاخ بلشتون" و دیگر مراکز مهم بورژوازی مانند مجلس و سپهرداری حمله کردند. بدنبال این قیام دلیرانه امپراطوری شکست بلشتون در هم شکسته شد و سقوط کرد!

در چنین شرایطی طبقه کارگر از یک طبقاتی و سیاسی انقلابی مارکسیستی حداقل برخوردار نبود و به همین خاطر نمیتوانست رهبری مبارزه را در دست بگیرد، ولی "حزب بورژوائی جمهوریخواه" قدرت را به چنگ آورده و یک رژیم مرتجع بنام "پی برس" که طرفدار بلشتون سوم بود، بر اساس دولت موقت را بعهده گرفت. اگر که مردی فرسنگ رورد بود، دولتی تشکیل داد که اعضای آن نمایندگان سرمایه‌داران بودند. این دولت که طبقه کارگر را دشمن آشتی ناپذیر خود میدانست، بطور نهانی در پی سازش با دولت آلمان بود، ولی هیئت حاکمه آلمان که میخواست امتیازات واقعی بدست آورد، به جنگ ادامه داد و ارتش خود را بر پاریس به پیش راند.

به این ترتیب طبقه کارگر از یکطرف مواجه با حمله ارتش آلمان بود و از طرف دیگر زیر سلطه حکومت بورژوازی ضد انقلابی فرانسه قرار داشت. آیا طبقه کارگر برای دفع حمله آلمان می‌بایست با بورژوازی خود سازش بکند؟ نه! چرا که همین سرمایه‌داران بودند که راه تسلیم و سازش را در پیش گرفته بودند. طبقه کارگر قهرمان، دیگر نمیتوانست اسارت و ستم و بردگی و حاکمیت دولت سرمایه‌داران را تحمل کند، او وجودش با قدرت را بدست گرفت. رسالت استقرار یک جامعه نوین و انقلابی بر دوش طبقه کارگر بود.

کارگران در راه رهائی خود و آزادی بشر از روح بردگی بپا خاستند و دست به مسلح کردن خود زدند. آنان یک "گارد ملی" مرکب از ۳۰ هزار نفر را تشکیل داده و علیه بورژوازی دو قیام، یکی در اکتبر ۱۸۷۰ و دیگری در را نوبه ۱۸۷۱ را برپا نمودند.

این دو قیام سرکوب شد، ولی طبقه کارگر که بیدار شده بود، تصمیم داشت تا پیروزی

کمون پاریس، ناقوس مرگ دنیای کهن را بصدا درآورد!

بمناسبت ۲۸ مارس (۸ فروردین) یکصد و پنجمین سالگرد ایجاد اولین حکومت کارگری

واقعی اسلحه را برمیدارد. بورژوازی فرانسه که ادامه جنگ توسط کارگران علیه خود و آلمان را بسیار خطرناک می‌دید، با دادن امتیازات اساسی به آلمان سازش کرده و با آن جنگ نمود. دولت بورژوائی "پی برس" تصمیم گرفت برای نجات ارتجاعی خود، دو استان "آلزاس" و "لورن" را به آلمان واگذارد و مبلغ ۵ میلیارد فرانک غرامت به این کشور بدهد. بورژوازی حساب آنکاری نمود، او میدانست که در راه منافع سنگرانه خویش حاضر است میهن خود را بفروشد. او میدانست که دشمن سرسخت پرولتاریای انقلابی است و در راه سرکوب این طبقه با ارتجاع و هر جنایت و خیانتی تا بد.

اولین حکومت کارگری در جهان و دستاوردهای آن

در هجدهم مارس ۱۸۷۱ دولت بورژوازی به پاریس خود دستور حمله داد تا "گارد ملی" را منهدم سازد. کارگران پاریس دوباره در مقابل خود دیدند: یا تسلیم و سازش با بورژوازی و امضای سند بردگی فرانسه و یا مقاومت و مبارزه در راه پیروزی و آزادی. پرولتاریا راه دوم یعنی راه قیام مسلحانه را برگزید.

کارگران مسلح مقابله دست به حمله زده. ارتش بورژوازی را شکست سختی داده و بر سه "مون مارتر" و "جنوبی منطقه" سراسر یک پاریس مسلط شدند. "پی برس" با ارتش و پلیس شکست خورده به فرار شده به "ورسای" در نزدیکی پاریس عقب نشینی نمودند. بدین ترتیب حاکمیت ارتجاعی بورژوازی در پاریس سرنگون شد و برجم سرخ حاکمیت انقلابی کارگران برای اولین بار در پاریس به اهتزاز درآمد. طبقه کارگر مسلحانه بورژوازی را شکست داد و در روز ۲۸ مارس ۱۸۷۱ اولین حکومت کارگری را مستقر کرد. این حکومت دیکتاتوری پرولتاریا بود.

طبقه کارگر نشان داد که با انگیزه مبارزه انقلابی و دوراندیشی خود می‌تواند قدرت سیاسی را بدست آورده و دیکتاتوری ارتجاعی بورژوازی را منهدم نماید و بدین ترتیب سازمان دهنده جامعه نوینی بدون طبقات باشد!

این حکومت که کمون پاریس نام گرفت، مظهر عدالت و آزادگی بود. کمون پاریس دانشی که در حمایت بورژوازی بود را منحل اعلام کرد و بجای آن توده‌ها را مسلح نمود، سیستم سنگرانه و قدیمی پلیس و دادگستری را از پاریس برد و بجای آن توده مقننه و محترمه را به نمایندگان برای کمون که وظیفه اداره حکومت را بر عهده داشت، واگذار نمود، دستگاه اداری منحل بورژوازی و سیستم پارلمانی بورژوائی را از زمین برد و بجای آن نظامی را بوجود آورد تا در آن کارگران دستگاه دولتی به افراد مفت خور و انگل تبدیل نشوند، یعنی:

۱ - این کارگران انتخابی و در عین حال قابل عزل باشند.

۲ - حقوق آنان مطابق با حقوق یک کارگر ماهر باشد، نظامی که در آن نمایندگان هم قانونگذار و هم مجری هستند و تحت نظارت مستقیم توده‌های انقلابی قرار دارند.

نظام کمون پاریس نیز نگرانی محلال دستگاه کهنه و بوجود دستگاه جدید بود، دستگاهی که در آن فروع حقیقت و دمکراسی کارگری برپا گردیده می‌درخشد. مارکس میگفت: "پاریس سراسر حقیقت، ورسای سراسر دروغ" است.

بورژوازی که مطمئن بود زوال سود او که با نظام کهن بود، اگرچه ضربه مهلکی خورده و با ناقوس مرگ بانگ نیست، در آمده بود ولی نمیتوانست ساکت بنشیند. در "ورسای" بورژوازی، پاریس، پلیس، ارتش‌ها و جاسوسهایش را برای سرکوب انقلاب آماده میکرد و تا اخر روز ۲۱ مه بورژوازی به پرولتاریای پاریس حمله کرد. هفته خونین شروع شد. کارگران در راه آرمان انقلابی خود مسلحانه با تمام قوا علیه بورژوازی و قوای سرکوبگرش می‌جنگیدند، ولی تا اخر روز ۲۸ مه ۱۸۷۱ کمون پاریس سرکوب شد. و بورژوازی جنایتکار روحیانه به قتل عام و کشتار کارگران انقلابی پرداخت، بنحوی که بیش از صد هزار نفر را از بین بردند!

چرا کمون پاریس شکست خورد و درسهای آن کدامند؟

۱ مسئله رهبری کمون - کمون توسط بلانکیستها و پرودونیستها رهبری میشد. اینان گرچه انقلابی بودند اما هیچکدام مارکسیست نبودند و دارای نظریات انحرافی بودند. بلانکیستها به توده‌ها اهمیت نمیدادند و در پی آن بودند تا از طریق توسل به فعالیتهای تروریستی و محفلی عده‌ای محدود کسب قدرت نموده و سوسیالیسم را مستقر نمایند. به همین خاطر آنان نتوانستند مبارزه طبقاتی کارگران را بنحو صحیحی هدایت نمایند. پرودونیستها با دیکتاتوری طبقه کارگر مخالفت می‌ورزیدند و می‌گفتند با "جوشی کردن" دشمن از میدان تعیین داد آنان حتی از ملی کردن "بانک ملی فرانسه" که به بورژوازی و برای کمک مالی میرساند، مخالفت میکردند.

بدین ترتیب جریانهای سیاسی که کمون را هدایت میکردند با نظریه‌های کاملا انحرافی و ضد مارکسیستی خود مانع از آن می‌شدند تا طبقه کارگر انقلاب خود را بسرانجام برساند. بنابراین رهبری مارکسیستی بود که میتوانست مبارزه طبقاتی را بسمت درست هدایت نماید.

۲ مسئله برخورد به دولت بورژوازی - همانطور که متوجه شدیم بعد از اینکه ارتش بورژوازی در پاریس شکست خورد، عقب نشینی کرده و در پاریس باقی ماند و شروع به تجهیز و بازسازی دوباره خود نمود. اشتباه بزرگی که کارگران قهرمان پاریس مرتکب شدند این بود که ارتش، پلیس، را نادیده گرفتند و با همان ماشین سرکوب بورژوازی را کاملا سرکوب نکردند. اگر کمون پاریس ۷۲ دوام یافت فقط به اتکا مسلح بودن توده‌ها بود، ولی کمون می‌بایست سرکوب بورژوازی را با نابودی همه جانبه و سراسری آن ادامه میداد. در همین رابطه است که انگلس میگفت:

"سرکوب بورژوازی و مقاومت وی هنوز ضروری است برای کمون این امر بویژه ضروری بود و یکی از علل سقوط آن اینست که این عمل را ناقص انجام میداد"

(دولت و انقلاب - باکنین و مارکس)

کمون با تمرکز مرکز انقلاب یعنی ورسای حمله میکرد و بطور کامل دشمن را در هم میشکست عدم حمله به ورسای، حرفرصت دادن به ضد انقلاب جهت تدارک سرکوب انقلاب معنای دیگری نداشت. با جمعبندی از تجربه کمون پاریس بود که مارکس یکی از آموزشهای اساسی خود را استنتاج نمود، او گفت:

طبقه کارگر نمی‌تواند به تصاحب دستگاه دولتی بسنده نماید و آن را در خدمت خویش بکار گیرد."

مارکس نتیجه میگرفت که نباید پرولتاریا باید دستگاه دولتی بورژوازی را از طریق انقلاب قهرآمیز خرد نمود و دیکتاتوری طبقاتی و انقلابی خویش را مستقر نماید.

۳ مسئله اتحاد دهقانان - طبقه کارگر نمیتوانست انقلاب را از محدوده پاریس فراتر برده و دهقانان را بحمایت فعال از انقلاب بکشاند. اگر اتحاد کارگران کمونی می‌توانستند در میان روستائیان زحمتکش فعالیت انقلابی کرده و آنان را در جهت حفظ و گسترش دستاوردهای انقلاب به مبارزه انقلابی علیه دولت بورژوازی بکشانند، دشمن بسرعت از پا در آمده و پرولتاریا از پشتیبانی اساسی با انقلاب گسترش یافته و نیروهای جمعیتی بدست می‌آمد. دهقانان محیط طبیعی پرولتاریا بودند و بیشتر خاطر ساختن اتحاد دهقانان مبنای درد سر فراوانی کرفت.

آری کمون پاریس شکست خورد. ولی راه کمون شکست نخورد. کمون تجربه اولین حکومت کارگری، تجربه اولین دمکراسی کارگری توسط بورژوازی دیکتاتوری به خون کشیده شد و بدین ترتیب بورژوازی شد حکومت و مرگ پاریس خود را امضا کرد. بورژوازی با تیر باران کارگران پاریس قلب آنان را سوراخ کرد، ولی در همان زمان کارگران فریاد کشیدند: "زنده باد کمون!" و بدین ترتیب آنان وصیت خود را برای کارگران تمام جهان بیادگار گذاشتند. کمون پاریس، کمون پرولتاریا شد افتخار ترین و پیشرو دهنده جامعه نوین بود. کمون پاریس تجسم آرمان شکست ناپذیر پرولتاریاست، آرمانی که هرگز نمیمرد، آرمانی که ناقوس کمونیسم است.

"پاریس کارگر با کمون خود، برای همیشه عنوان پیشرو دهنده و طلایه دار جامعه نوین معروف خواهد ماند. خاطره شهدایش در قلب بزرگ طبقه کارگر با احترام و تقدیس محفوظ است. تاریخ، قاتلین و نابودکنندگان آنها را دیگر بروی طلایه‌ای جاودان به چهار میخ کشیده است و تمامی دعاهای کشیشان نمیتواند آنها را نجات بخشد."

(مارکس - مبارزات طبقاتی در فرانسه)

www.iran-archive.com

سالروز شهادت قاضی محمد گرامی باد

دهم فروردین مصادف است با سالگرد شهادت قاضی محمد اولین رئیس جمهور حکومت خودمختار کردستان. بدین مناسبت بکار دیگر ما را برای عادلانه خلق کرد در راه دست گرفتن سرنوشت خویش و رفع ستم ملی مبارزه می کرد. در برابر قهرمانی و فداکاری های این خلق ستمدیده و مبارزه که در طول تاریخ برافراخته خود همواره علیه طغیان ستمگران و دور نمودن است سر تعظیم فرود می آوریم.

جمهوری خودمختار کردستان پس از فرو ریختن پیکان ارتجاع خود، بدست درخیانت پهلوی، خاک و خون کشیده شد و در دهم فروردین ۱۳۲۶ شهید قاضی محمد و یاران دلیرش بشهادت رسیدند. اما امپریالیسم و ارتجاع هرگز نتوانستند و نخواهند توانست مبارزه حق طلبانه ای را که سالها پیش از دل این خلق سرچشمه گرفته خاموش کنند.

یاد این روز را گرامی میداریم و مبارزه بی امان خود در راه برپائی ایرانی آزاد و آباد، مستقل و دمکراتیک همراه با خلق کرد و دیگر خلقهای مبارز ایران، ادامه میدهیم. ■

مردم بی دفاع اندیمشک آماج گلوله‌های سپاه پاسداران

● حزب بورژوازی کارگران را عامل بسیج پاسداران و پاسداران را عامل آرامش!

پاسداران بدستور بنی صدر و "شورای انقلاب" و بقول خودشان برای برقراری امنیت به شهرها انقلابیون را در کردستان و کارگران به قتل رساندند و هر روز به بیست کشته بلکه دست در دست پاسداران غیررسمی (حزب دموکرات و حزب توکل خرقه ای) اجتماعات آرام و مسالمت آمیز مردم را بخون می کشند. بر روی پاسداران مردم بی دفاع شلیک می کنند. به گلوله بستن کارگران اندیمشک در آخرین روزهای سال گذشته یکی از بر روی پاسداران است.

کارگران اندیمشک که در "کانون نیکار" این مستقل اندیمشک "متشکل شده اند، بعد از ماهها مبارزه برای کسب ابتدایی ترین حقوق انسانی یعنی "کار" روز پنجشنبه ۵۸/۱۲/۲۵ در میدان راه آهن شهر اجتماع کردند تا با دیگر خواستهای خود از جمله مقامات مسئول برسانند. پاسداران مرکز شوشه، این بار با بسیج افراد معلوم الحال شهری یعنی گلاوندی (یعنی بی مخ اندیمشک) از یکطرف و بخش این با بعد دروغ که گویا کارگران قصد حمله به پادگان را دارند با اراجیف مبارزه ها را در دیدار طرف دیگر، با اتحاد دیگر درگیری مصنوعی به کارگران حمله برده و بیش از ۲۰ نفر از کارگران و دستگاه های کارگران را بازداشت کردند. بخش اسارات خبر در سطح شهر گروههای مردم به پشتیبانی از کارگران و اعتراض به اعمال ضد مردمی پاسداران در جلوی مرکز پاسداران اجتماع کرده خواستار آزادی بی قید و شرط فرزندان خود می شوند.

آخوند مرتجع شهر که مورد تعرض مردم شهر هست، با یاران و حامی بدستان باشی را تحریک کرده و به جنگ "کفار" فرا میخواند. و از طرف دیگر عوامل او در دفتر حزب توده اینکه پاسداران اندیمشک مورد حمله "کفار" قرار گرفته اند پاسداران آن شهر را به اندیمشک میفرستند. در اینجا پاسداران اندیمشک و دفتر حزب توده با یک یورش فاشیستی مردم بی دفاع شهر را به رگبار مسلسل می بستند. مردم که سلاحی جز یاد آوری که در دست نداشتند در این جنگ تا برابر که ۲ روز بطول می انجامد ۱۳ کشته، بیش از یکصد نفر زخمی و قریب ۱۰۸ نفر اسیر میدهند.

روز دوشنبه ۵۸/۱۲/۲۷ که رفته رفته شهر جنگ زده اندیمشک بحال عادی باز میگردد، مردم شهر در میدان راه آهن مجتمع میشوند. در همین روز در بسیج جاری خدمتی از شهدا، مردم شعار میدادند: "ای پاسدار مزدور، مرگ باد، شکست باد"، "کارگران بیدار شوید، رحمت کسان بیدار شوید، پاسدار دشمن توست"، "بخش دار مرتجع اعدام باید گردد" و ... در کورستان شهر از طرف خانواده های قطعنامه ای قرائت شد که در آن خواهان آزادی رفقای حوادث اخیر محاکمه عاملین قتل عام مردم اندیمشک، اخراج پاسداران غیرمومن شهر ستان اندیمشک، رسیدگی به حقوق کارگران، محکوم نمودن رادیو تلویزیون بخاطر تحریف اخبار دروغ در مورد حوادث اخیر و ... شدند.

در پی کشتار وحشیانه مردم اندیمشک در شهر آبادان در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۸ یک راهپیمائی اعتراضی به کشتار دستگاه های کارگر شهر صورت گرفت که با استقبال مردم روبرو شد بحدیکه تعداد نظاهرکنندگان به چند هزار نفر میرسید.

نکته جالب توجه در این رابطه، اینکه جریان بوده، این دو آستین بر سر مناطق - گرهشت جاکه ضد خلقی با کمال بیشرمی در روزی نامه خود منتشر را "باعث بسیج اوضاع" معرفی میکند، همین روزی نامه اقدامات فاشیستی پاسداران را اقدام "برای برقراری آرامش و مقرر کردن مردم" (مردم ۱۹۸) قلمداد می نماید! ■

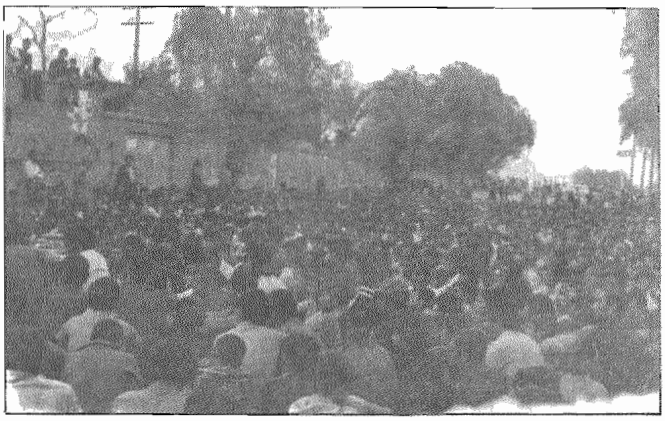

سالروز نبرد کرامه نخستین پیروزی فلسطین گرامی باد

۲۱ مارس (اول فروردین) مصادف است با سالروز نبرد پیروزمند "کرامه"، کرامه نام دهکده ای است اردنی واقع در ساحل غربی رود اردن، که در چنین روزی سال ۱۹۶۸ صحنه قهرمانیهای فدائیان فلسطینی بود. اهمیت این نبرد در تاریخ مبارزات خلق فلسطین و خلق عرب بطور عام، در این است که نخستین بار نخستین نیروی فلسطینی و اعراب در جنگ با اسرائیل است، شکستهای پیاپی اعراب طی دهها سال مبارزه علیه اسرائیل و امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی، روحیه یاس و سرخوردگی در توده ها و رهبری پارس و مسلم را در برابر یاری بازگشت عرب فراهم آورده بود. نبرد کرامه اولین ضربه را به یاس ها و مسلم طلبیها وارد آورد. فدائیان قهرمان فلسطینی با روبروئی جانانه خود با دشمن با دندان مسلح، نشان دادند که جنگ انقلابی خلق را قدرتی دیگر است و میتوان آنرا در هم شکست.

بعد از روز ۱۹۶۷ که شکست رژیمهای مصر و سوریه و اردن در آن اتفاق افتاد، اردن تصور بازگشت فعال انقلاب فلسطین علیه اسرائیل در آمد. فلسطینی ها میکوشیدند از این کشور یک پست جبهه قوی (پایگاه نیروی) برای انقلاب خود بسازند. بیکارگران فلسطینی در پایگاههائی که در جاک اردن بوجود آورده بودند آموزش می دیدند و هر شب دهها گروه مسلح ارتش فدائیان برای انجام عملیات مسلحانه انقلابی به داخل سرزمینهای اشغالی نفوذ میکردند. ادامه این عملیات، اسرائیل را "دله" میکرد. ارتش بجارگر اسرائیل که افتاده شکست ناپذیری خود را میخواست بر خلق عرب تحمیل کند مغرورانه بعنوان "گوسفالی" دادن به انقلابیون فلسطینی افتاد، ۱۵ هزار سرباز اسرائیلی با انواع سلاحها منجمله توپخانه و تانک و هواپیما برای سرکوبی پایگاهی که در کرامه بوجود آمده است از رود اردن گذشتند اما تصمیم قاطعانه انقلابیون فلسطینی دائره رود در روئی و پایداری با بر حیثیت طرح اسرائیل را به صفر خود تبدیل کرد و موجب شکست اسرائیل و تلفات سنگین آنها گردید.

رهبری انقلاب علیرغم اینکه نیروها حدود ۲۰۰ روز در صدد انقلابی با سلاحهای اندک و ناکافی در اختیار داشت عقب نشینی را با درست ارزیابی کرد زیرا معتقد بود که نیروهای دفاع از این منطقه پایگاهی و درگیری قاطعانه با دشمن است که میتواند نیروهای را در توده های عرب شکست و آنها را به انقلاب امید وار سازد. براساس قوانین جنگ چریکی دفاع از پایگاه ثابت، در آن مرحله از فعالیت که انقلاب فلسطین در آن قرار داشت یک تاکتیک درست بود. با تکیه بر اساس آن قوانین تاکتیک "نرم و درو" بود اما ارزیابی رهبری انقلاب نشان میداد که از دو عامل مهم منطقه پایگاهی یعنی زمین و توده، انقلاب فاقد عامل اول یعنی زمین است. این است که تمام تلاش را برای جلب اعتماد توده ها باندیشه رزم و این امر با توجه به توانائی شکستهای گذشته جز با مقاومت و نشان دادن جدیت انقلاب تا آخرین حد، امکان پذیر نبود.

در این نبرد که علاوه بر ائتلاف، گروههای زرمنده دیگر فلسطینی و عناصر مترقی از اردن نیز در آن شرکت داشتند و تعداد قابل توجهی از عناصر رهبری منطقه با سرعت، از توجها دوا با دیدن در آن حاضر نبودند. اسرائیل طعم تحمیل شکست را چشید و تلفات قابل توجهی از دوا ر فلسطینی ها سرشیدان قهرمانی به خاک افتادند.

نیروی انقلاب فلسطین در نبرد کرامه جان فشانی در حلقه های عرب به حمایت از انقلاب توجه آورد که اگر کرا در رهبری از صفهای طبقاتی و ایدئولوژیک متعدد در تنگ نبرد و اگر نوانائی سازماندهی و رهبری را داراشود، امروز سرنوشت انقلاب فلسطین و حتی انقلاب منطقه جز دیگری بود، که بحث درباره آن، در این نیاز است نمی گنجد.

خاطره این روز تاریخی انقلاب فلسطین را گرامی می داریم و با خلق مبارز فلسطین که همسنگر خلقهای ایران در مبارزه با امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع است بیمان انقلاب تا پیروزی را تجدید می کنیم. ■

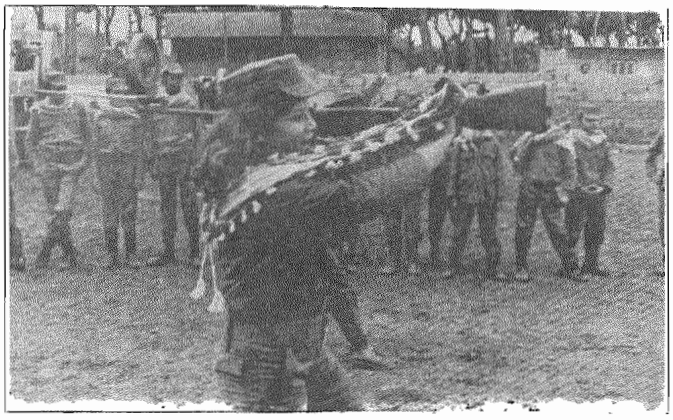

فلسطین: نسل انقلاب تا پیروزی

ارسال پیام به هواداران سازمان در خارج از کشور

بمناسبت آغاز سال نو، از طرف سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر پیامی به هواداران در خارج از کشور ارسال شد. در این پیام ضمن تبریک عید نوروز و اشاره کوتاه به شرایط حاکم بر کشور در سال گذشته و حضور اندیشه که مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی میهن علیه امپریالیسم و نوروزواری و اشاره و ارتجاع نیز روی ما ترسیم میکند، به برخی از وظائفی که در این جوانان مبارزات کشور و هواداران سازمان بعهده دارند اشاره رفته است.

ما موفقیت جنبش انقلابی و کمونیستی را در راه تحقق آرمانهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلقهای مبارز ایران و آفریدن نیروهای نیرومند و آزمودن و مبارک فعالانه در رفقا و دوستان خارج از کشور را در همکاری با نیروهای انقلابی و کمونیستی داخل کشور انتظار داریم. ■

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

www.iran-archive.com